



احقرتدرو عالم قمر

مسعود علی

پشاور پبلشرز اور ڈسٹریبیوٹرز

از احتضار تا عالم قبر

نویسنده:

مسعود عالی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	از احتضار تا عالم قبر
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	مقدمه ناشر
۱۶	گفتار اول - یاد مرگ
۱۶	اهمیت موضوع
۱۶	مرگ اندیشی
۱۷	کیاست و زیرکی
۱۷	فرار از مرگ
۱۸	برکات یاد مرگ
۱۸	عطار و مرد زنده دل
۱۹	برخورد با مسأله مرگ
۱۹	اشاره
۱۹	برخورد مأیوسانه و بدبینانه
۱۹	برخورد غافلانه و بی‌خیالی
۱۹	دیدگاه واقع بینانه
۲۰	خاطره‌ای از امام خمینی
۲۱	دنیا را فوت می‌کنم
۲۱	مرگ ناگهانی
۲۱	آمادگی میرزای شیرازی برای مرگ
۲۲	یاد مرگ در جوانی
۲۲	هارون و پیرمرد حریص
۲۳	موعظه شیخ مرتضی طالقانی

- ۲۳ آمادگی برای مرگ
- ۲۳ گفتار دوم - آثار و برکات یاد مرگ و عوالم آخرت و عوالم آخرت
- ۲۴ سازندگی یاد مرگ
- ۲۴ سید جمال الدین گلپایگانی در تخت فولاد
- ۲۵ برخی از آثار یاد مرگ
- ۲۵ جلوگیری از سرکشی‌های نفس
- ۲۵ کوچک کردن دنیا
- ۲۶ ترک معاصی و رذائل اخلاقی و ظلم به دیگران
- ۲۶ اشاره
- ۲۶ میرزا علی آقا شیرازی در قبر
- ۲۷ ظلم‌های گریبانگیر
- ۲۷ تحمل بلاها و مصیبت‌ها
- ۲۸ گفتار سوم - چرا از مرگ می‌ترسیم؟
- ۲۸ علت ترس از مرگ
- ۲۸ اشاره
- ۲۸ جهالت
- ۲۸ تعلقات زیاد به دنیا
- ۲۹ گناه و ظلم
- ۳۰ حکیم هیدجی و مرگ اختیاری
- ۳۰ ارتحال حکیم هیدجی
- ۳۱ ترس مقدس
- ۳۲ آیت‌الله بروجردی در آخر عمر
- ۳۲ اشاره
- ۳۲ آرزوی مرگ

- ۳۲ اشاره
- ۳۳ درخواست مرگ از خدا
- ۳۳ شهادت
- ۳۳ زندگی بدون هیچ خیر و صلاح
- ۳۳ گفتار چهارم - احتضار
- ۳۳ آخرین مرحله زندگی دنیا
- ۳۴ مشاهدات محتضر
- ۳۴ اشاره
- ۳۴ مشاهده جایگاه برزخی خود
- ۳۴ دیدن ملک الموت و دیگر ملائکه
- ۳۴ دیدار حضرات معصومین **a**
- ۳۵ رؤیت اهل بیت
- ۳۶ حضور شیاطین
- ۳۶ کفرگویی هنگام مرگ
- ۳۶ تمثیل صورت مثالی اولاد و اموال و اعمال
- ۳۷ سكرات مرگ و غمرات موت
- ۳۷ غمرات هم به معنای شدائد و سختی هاست.
- ۳۷ توصیف سكرات موت در کلام امیرالمؤمنین **a**
- ۳۸ قبض روح مؤمن
- ۳۸ انواع جان دادن
- ۳۸ اشاره
- ۳۸ خوبانی که راحت جان می دهند
- ۳۸ خوبانی که سخت جان می دهند
- ۳۹ بدانی که راحت جان می دهند

- ۳۹ بدانی که سخت جان می‌دهند
- ۳۹ گفتارینجم - عوامل آسان جان دادن
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ ایمان و اعتقاد سالم
- ۳۹ اولین شرط
- ۴۰ ملاقات حضرت ابراهیم با عزرائیل
- ۴۰ مهربان‌تر از پدر و مادر
- ۴۰ سلمان در بازار آهنگران
- ۴۱ ایمان پایدار و ایمان عاریه‌ای
- ۴۱ نمونه‌هایی از ایمان‌های ثابت
- ۴۱ ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه حضرت امیر
- ۴۱ اشاره
- ۴۲ دستگیری اهل بیت دربرزخ
- ۴۲ کیمیای ولایت امیرالمؤمنین
- ۴۳ صلۀ رحم و نیکی به والدین
- ۴۳ اشاره
- ۴۴ جوانی که زبانش به «لا اله الا الله» باز شد
- ۴۴ مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا علیها‌السلام
- ۴۵ مداومت بر نماز اول وقت
- ۴۵ انگشتر عقیق به دست کردن
- ۴۵ خواندن «لا حول ولا قوه الا بالله»
- ۴۵ خواندن دعای عدیله
- ۴۵ تعقیبات رضیت بالله ربّاً...
- ۴۵ قرائت «قل هو الله احد» پس از هر نماز

- روزه ماه رجب به هر مقدار ۴۶
- وظایف و آداب استجابی برای کسی که در حال احتضار است ۴۶
- تلقین «لااله الا الله» ۴۶
- تلقین دعای فرج ۴۶
- خواندن دعای عدیله ۴۷
- خواندن قرآن خصوصاً آیه الکرسی، یس و صفات ۴۷
- القای امیدواری و حسن ظن ۴۷
- انتقال به محل خواندن نماز ۴۷
- مکروهات احتضار ۴۷
- گفتارششم - درمرگ‌های ناگهانی چه کنیم؟ ۴۷
- آمادگی برای مرگ ۴۷
- عجله عزرائیل ۴۸
- آمادگی‌های قبل از مرگ ۴۸
- اشاره ۴۸
- توبه و جبران حقوق ضایع شده ۴۸
- اشاره ۴۹
- مرگ راحت ۴۹
- عقبه مرصاد ۴۹
- وصیت ۴۹
- اشاره ۴۹
- زمان وصیت ۵۰
- حق الله ۵۰
- اموال و ارث ۵۰
- عاقلانه بودن ۵۰

- ۵۱ حقوق فرزندان
- ۵۱ آخرین نکته
- ۵۲ تهیه کفن و نگاه به آن
- ۵۲ شنیدن موعظه‌های آخرتی
- ۵۲ رفتن به قبرستان و تأمل در احوال اهل قبور
- ۵۲ گفتار هفتم - قبض روح
- ۵۲ قبض روح چیست و هنگام قبض روح چه اتفاقی رخ می‌دهد و روح کجا می‌رود؟
- ۵۳ تشابه خواب و مرگ
- ۵۳ جایگاه روح پس از مرگ
- ۵۴ حضرت عزرائیل قابض ارواح
- ۵۴ چهره حضرت عزرائیل
- ۵۵ درود بر حضرت عزرائیل
- ۵۵ قبض روح افراد در یک زمان
- ۵۵ حدیث پیامبر با عزرائیل در معراج
- ۵۶ گفتار هشتم - قبر و برزخ
- ۵۶ اشاره
- ۵۶ عالم برزخ
- ۵۶ گریه اولیای خدا
- ۵۷ ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد
- ۵۸ همراه با میت پس از دفن
- ۵۹ مراد از قبر در روایات
- ۵۹ فاصله عالم برزخ با ما
- ۵۹ برای وحشت قبر
- ۶۰ اشاره

- ۶۰ کم کردن وحشت قبر
- ۶۰ اشاره
- ۶۰ انس با خداوند
- ۶۰ صدقه و نماز شب اول قبر
- ۶۱ خواندن قرآن و دعا
- ۶۱ شهادت چهل نفر مؤمن به خوبی میت
- ۶۱ به تدریج نزدیک قبر بردن و آرام وارد قبر کردن میت
- ۶۱ صلوات بر پیامبر و آل طاهرینش
- ۶۱ رکوع را کامل و تمام انجام دادن
- ۶۱ از دنیا رفتن در شب و روز جمعه
- ۶۲ ولایت و محبت اهل بیت
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ آیت الله حائری و زیارت امام رضا
- ۶۲ گفتارنهم - زندگی برزخی
- ۶۲ شب اول قبر
- ۶۲ انس با عالم قبر
- ۶۳ آماده ساختن میت برای ورود به قبر
- ۶۴ مکاشفه ملکوتی
- ۶۴ روز و شب در عالم برزخ
- ۶۴ سخت‌ترین ساعات برای میت
- ۶۴ زندگی در برزخ
- ۶۵ تکامل برزخی
- ۶۵ تربیت اطفال مؤمنین در برزخ
- ۶۶ گفتاردهم - سؤال قبر

- ۶۶ اشاره
- ۶۶ نکیر و منکر و سؤال قبر
- ۶۷ در قبر از چه می‌پرسند؟
- ۶۸ قبر باغی بهشتی یا گودالی از آتش
- ۶۸ آیا همه سؤال قبر دارند؟
- ۶۸ اما چند گروه سؤال قبر ندارند
- ۶۸ دسته اول
- ۶۹ دسته دوم
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ شیخ ما، شیخ شما
- ۷۰ پاسخگویی در برزخ
- ۷۱ برای آمادگی پاسخگویی در قبر
- ۷۱ استحکام عقیده
- ۷۲ نماز اول وقت
- ۷۳ گفتاریازدهم - فشارقبر
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ فشارهای روحی در قبر
- ۷۴ زمان فشار قبر
- ۷۴ جریدتین
- ۷۵ عوامل فشار قبر
- ۷۵ اشاره
- ۷۵ غیبت
- ۷۵ اسراف
- ۷۶ بداخلاقی و خشونت خصوصاً در خانواده

- دوری جستن از همسر ۷۶
- سبک شمردن نماز ۷۶
- اشاره ۷۶
- شش عقوبت در دنیا ۷۷
- اما عقوبت‌های هنگام مرگ ۷۷
- اما عقوبت‌های قبر ۷۷
- و اما سه عقوبت قیامت ۷۷
- بی‌مبالاتی به نجاست‌ها ۷۷
- رفع عذاب قبر ۷۸
- صدقه و نماز «لیل‌الدفن» برای میت ۷۸
- نماز شب ۷۸
- خواندن قرآن، به خصوص برخیا ز سُور ۷۸
- پاشیدن آب روی قبر میت ۷۸
- گذاشتن جریدتین ۷۸
- دفن در اماکن مقدسه ۷۸
- مرگ از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه ۷۹
- هدایا و خیرات زندگان ۷۹
- برخی گذشت‌ها که موجب توسعه در زندگی می‌گردد ۸۰
- سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند ۸۰
- محبت و ولایت اهل بیت ۸۱
- اشاره ۸۱
- دستگیری اهل بیت و شرایط آن ۸۱
- شفاعت و دستگیری امام حسین (علیه السلام) ۸۲
- اشاره ۸۲

۸۳	بوی سیب سرخ
۸۳	گفتار دوازدهم - تجسم اعمال، اخلاق و عقائد
۸۳	میهمان خود
۸۴	همراهی عمل صالح و عمل زشت
۸۵	جهنمیان در حدیث معراج
۸۶	تجسم اعمال صالح پس از مرگ
۸۷	تجسم عقاید و اخلاق
۸۷	اشاره
۸۷	عذرخواهی و دست بوسی
۸۸	ظهور ملکات در عالم آخرت
۸۸	لذتها در عالم آخرت
۸۸	تعدد صورت‌های زشت
۸۹	شناخت آخرت و اصلاح خود
۸۹	فهرست ها
۸۹	فهرست آیات
۹۰	فهرست احادیث و دعاها
۹۵	فهرست منابع

از احتضار تا عالم قبر

مشخصات کتاب

سرشناسه: عالی، مسعود، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: از احتضار و عالم قبر / مسعود عالی.
 مشخصات نشر: قم: نشر عطش، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۲۷۱ ص.
 فروست: سلسله مباحث برنامه‌ی سمت خدا. سرنوشت انسان؛ ۱.
 شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۸-۴۳-۶۲۸۱-۶۰۰-۹۷۸
 یادداشت: کتاب حاضر در چاپ قبلی در سال ۱۳۹۱ توسط همین ناشر با عنوان "احتضار تا عالم قبر" بدون فروست منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۵ - ۲۷۱.

موضوع: مرگ -- وقت

موضوع: تشییع و تدفین، مراسم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: مردگان -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: مردگان (فقه)

رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۲۲ع/۱۴الف ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۶۱۰۹۲

مقدمه ناشر

بحث و گفت‌وگو پیرامون عالم آخرت و زندگی پس از مرگ، تنها کنکاش از موضوعی دینی و اعتقادی نیست، بلکه علاوه بر آگاهی از بخش اصلی و عمیق زندگی و خارج ساختن آن از چهره‌ای مخوف و وحشت‌آور، می‌تواند باز دارنده نفس از آلودگی‌ها و طغیان‌ها، کنترل‌کننده جامعه از ناهنجاری‌ها، نیرو بخش انسان در تحمل مصائب و سختی‌ها و در یک کلام مربی و مهذب فرد و جامعه انسانی باشد. و این هدف وقتی عملی‌تر می‌گردد که این مباحث با رویکردی اخلاقی، با مستندات قرآنی و روایتی توأم شود.

به همین منظور گفتارهای پیش‌رو، تحت عنوان «سرنوشت انسان»، توسط حجت الاسلام و المسلمین استاد مسعود عالی تهیه و تدوین گردیده است.

این مجموعه، سلسله مباحثی است که طی حدود یک سال و نیم در روزهای یکشنبه در برنامه سمت خدا، در شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی با عنوان «یاد مرگ» مطرح می‌شد و به درخواست بسیاری از بینندگان محترم، اینک به صورت کتاب به نگارش در آمده است.

این دوره که تمامی مباحث پس از مرگ، از هنگام احتضار و قبض روح تا عالم قبر و برزخ، و مراحل قبل از قیامت (ظهور و

رجعت) تا علائم قیامت و نفخ صور و مواقف و عقبات آن را شامل می‌شود، در عین عمق و اتقان، با بیانی ساده و گویا و با استفاده فراوان از آیات و خصوصاً روایات اهل بیت [ع]، که تنها راه اطمینان بخش شناخت جزئیات زندگی اخروی است، مطرح شده و از گریزها و نکته‌های اخلاقی و خاطرات عالمان و عارفان نیز بهره فراوان برده است. امید که خدمتی به ارتقاء و تعمیق فرهنگ دینی و پالایش جامعه اسلامی مان باشد.

در پایان از تمامی دست‌اندرکاران و عوامل برنامه سمت خدا به‌ویژه تهیه‌کننده آن، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و آقای نجم‌الدین شریعتی که در تکوین این اثر نقش داشتند و نیز حجج اسلام مهدی گودرزی و اکبر اسدی که در آماده‌سازی این مباحث برای چاپ کوشش فراوان نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

و من الله التوفیق

گفتار اول - یاد مرگ

اهمیت موضوع

بحث از مرگ و مراحل و منازل پس از آن، بحث درباره‌ی مهم‌ترین و جدی‌ترین بخش زندگی، یعنی زندگی آخرت و حیات پس از مرگ است.

سعی بر این است که یک دوره از مباحث معاد به تفصیل با رویکرد نقلی از قرآن و روایات مطرح گردد. این مباحث عبارت‌اند از: حوادث و حالات پیش از مرگ و هنگام احتضار، سكرات موت و حالات هنگام مرگ، مشاهده‌ی موجودات ملکوتی و ماورائی در زمان احتضار، انواع مرگ و عوامل آسان و یا سخت جان‌دادن، بحث قبض روح و کیفیت آن، حوادث پس از مرگ و عوالم قبر و برزخ، سؤال و فشار قبر، زندگی برزخی، رابطه‌ی اموات با یکدیگر، ارتباط اموات با زندگان و متقابلاً رابطه‌ی زندگان با اموات، احضار روح، کیفیت بهره‌مندی اموات از باقیات صالحات و خیرات و هدایای زندگان، بحث تجسم اعمال و اخلاق و عقائد، بحث تکامل در برزخ، مقدمات قیامت و مباحث ظهور و رجعت، شفاعت، منازل و مراحل قیامت از نفخ صور و حشر و نشر و نامه‌ی عمل و صراطو مواقف آن و میزان و شهود و گواهان قیامت و بهشت و جهنم.

در تمامی این مباحث به پرسش‌ها و شبهات مربوط به آن نیز پاسخ لازم داده خواهد شد تا - ان شاء الله - نتیجه‌ی این گفتارها معرفت و آشنایی بیشتر با اصلی‌ترین بخش حیات و آمادگی بهتر برای استقبال از عوالم بی‌پایان ملکوت باشد.

مرگ اندیشی

بدون تردید یکی از مهم‌ترین رسالت‌های انبیای الهی تذکر و یادآوری همین گونه معارف بوده است. مولوی از زبان قوم سبا نقل می‌کند که به پیامبرانشان چنین می‌گفتند:

طوطی نقل و شکر بودیم مامرغ مرگ اندیش گشتیم از شما

ما پیش از آمدن شما در خوشی و سرور بودیم. (البته از نوع خوشی اهل غفلت و بی‌خیالی). ولی با آمدن شما پیامبران، مرغ مرگ اندیش شده‌ایم.

بی‌جهت نیست که حدود ۱۲۰۰ آیه از قرآن، یعنی حدود یک پنجم قرآن، در همین موضوع است و تقریباً هیچ صفحه‌ای از صفحات مصحف شریف خالی از ذکر آن نیست.

مرحوم علامه مجلسی نیز در جلد‌های ششم، هفتم و هشتم «بحارالانوار» چند صد روایت در این باره آورده است.

متأسفانه در دنیایی زندگی می‌کنیم که یاد مرگ و زندگی پس از آن کم رنگ شده و به یک معنا در فرهنگ جهانی حذف شده است. یک صدم آنچه درباره غریزه جنسی یا هوش صحبت می‌شود، از مرگ سخن گفته نمی‌شود و به سکوت از آن می‌گذرند. به بچه‌ها نگوئیم، در کتاب‌ها ننویسیم، در فیلم‌ها هم نیاوریم، قبرستان‌ها را دور از شهرها ببریم و تازه آن‌ها را هم به شکل پارک و فضای سبز در آوریم تا به جای عبرت و تذکر مایه تفریح و تفرج باشد و خاطری مکدر نشود. اگر کسی هم مرد بدون تشییع او را در درون ماشینی گذارده تا کنار قبرش ببریم و در مراسم خاکسپاری هم حتماً عکاس و فیلمبردار حضور داشته باشد تا این صحنه جدی و پندآموز هر چه بیشتر به فیلم تبدیل گردد و ژست‌ها کامل تر شود.

بله دنیای ما دنیای وارونه‌ای است که بسیاری از جدی‌ها به شوخی و بازی گرفته شده و به عکس خیلی از بازی‌ها، جدی به حساب می‌آید. برای دیدن یک فیلم یا مسابقه فوتبال خیابان‌ها خلوت می‌شود و ساعت‌ها وقت مصرف می‌گردد و آن‌قدر جدی گرفته می‌شود که حتی برخی از نتیجه این مسابقات هم حاضرند سکتته کنند و جان دهند، ولی فرصتی برای شناخت زندگی ابدی‌شان و اهمیتی برای آمادگی پیدا کردن نسبت به آن ندارند.

کیاست و زیرکی

روایات ما یاد مرگ را نشانه کیاست و عقل و زیرکی شمرده و آن را بسیار ستوده‌اند. گروهی از اصحاب خدمت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بودند. پیامبر (ص) از آنان پرسیدند: به نظر شما زیرک‌ترین مردم کیست؟ گفتند: خدا و رسولش بیشتر می‌دانند. حضرت فرمودند:

أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ؛ زیرک‌ترین مردم کسی است که بیش از همه به یاد مرگ باشد و خود را سخت برای آن آماده کند.

امام باقر (ع) فرمودند: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بودند، پس از نماز عشا سه بار با صدای بلند، آن چنان که همه مردم داخل مسجد می‌شنیدند، چنین می‌فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُوذِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِتْدَائِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَانْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بَخَسَرْتُمْ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ مَمَرُّكُمْ عَلَى الصَّرَاطِ؛ ای مردم، خدا شما را رحمت کند! آماده باشید و بارتان را ببندید که ندای الرحیل و بانگ کوچ بلند شده است. درنگ کردن در دنیا، پس از آن که ندای رحیل داده شده است برای چیست؟ خداوند شما را رحمت کند! بار ببندید و بهترین توشه که تقواست را با خود بردارید. بدانید که راه شما به سوی قیامت و گذر شما از پل صراط است.

یعنی گردنه‌های سختی در پیش دارید و منازل هراسناکی که ناچارید از آن‌ها عبور کنید.

حقاً و انصافاً یاد ورود به عالم ابدی تکان دهنده است. ابدیتی که هزاران سال و میلیون‌ها و میلیارد‌ها سال نیست، بی‌پایان و جاوید است.

از مرحوم علامه طباطبایی نقل شده است که گاه در درس به شاگردان می‌فرمود: «آقایان ابدیت در پیش داریم، ابدیت!» و این توصیه حکیمانه و عاقلانه را بارها تکرار می‌کرد تا زنگار غفلت را از دل‌ها برگیرد.

ممکن است کسی بگوید: زیاد از مرگ گفتن و به یاد آن بودن، ترس و افسردگی و دلمردگی می‌آورد و ذائقه را تلخ می‌کند. آیا بهتر نیست کام خودمان را با آن تلخ نکنیم؟

فرار از مرگ

جواب این که: اولاً؛ این طور نیست که اگر کسی چشمش را ببندد و مرگ را نبیند و آن را نخواهد، مرگ به سراغش نرود. به تعبیر حضرت امیر(ع): «وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ؛ فرار از مرگ، رسیدن به آن است.» قرآن هم به این نکته تصریح دارد: قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ؛ بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد! با ندیدن واقعیت نمی‌توان آن را حذف کرد. این پاک کردن صورت مسأله است و چیزی را حل نمی‌کند.

شخصی می‌گفت: اوائلی که من رانندگی یاد گرفته بودم، خیلی می‌ترسیدم. یک بار یک تریلی جلوی ما حرکت می‌کرد، یکمتر به ترمز کرد. من هم که هول شده بودم، فرمان را رها کردم و دست‌هایم را جلوی صورتم گرفتم تا نبینم. خوب بعدش معلوم است چه شد، ماشین خورد به تریلی.

یعنی با نگاه نکردن به واقعیت و چشم‌ها را بستن جلوی حادثه گرفته نشد. ندیدن و نخواستن مرگ مساوی با نمردن نیست. مساوی با بد مردن است. شبیه کسی که خدا را نادیده بگیرد. آیا این موجب می‌شود دیگر خداوند حضور نداشته باشد، یا تنها خود را از برکات ذکر الهی محروم کرده و زندگی بدون انس و یاد او که زندگی تلخ و نوعی دلمردگی است را انتخاب نموده است؟ پس همان طور که خدا را نادیده گرفتن تنها موجب بد زندگی کردن است، نه حذف وجود خدا، مرگ را هم نادیده گرفتن، فقط باعث بد مردن می‌شود و نه نمردن.

برکات یاد مرگ

ثانیاً؛ یاد مرگ آثار و برکات بسیار ارزشمندی دارد که کسی که به مرگ فکر نمی‌کند و به آن بی‌اعتناست، از آن‌ها محروم می‌ماند.

یکی از آثار مرگ، که بعد از این به آن‌ها می‌پردازیم، شادابی و نشاط و پیدایی صفای باطن و جلای قلب است. یعنی کسانی که به یاد مرگ هستند، از تاریکی و کدورت گناه درمی‌آیند و انسانی زندگی می‌کنند و وجدان آرام و راحتی دارند. ممکن است آدم چهار صباحی به رگ بی‌خیالی بزند و غافل از آینده و پس از مرگ خوش باشد، اما این خوشی، خوشی انسانی نیست، بلکه از نوع بی‌دردی و بی‌عاری است که حیوانات دارند. لذا این گونه اشخاص در عمق وجودشان خوش نیستند و در عین رفاه دچار دلمردگی‌ها و افسردگی‌ها و احیاناً خودکشی‌ها می‌شوند. آری حقیقت انسانیت و زنده دلی در یاد مرگ و مرگ اندیشی است.

عطار و مرد زنده دل

عطار نیشابوری هم طبابت می‌کرد و هم عطاری داشت. می‌گویند: فقیری نزد عطار آمد و از او چیزی خواست. او نداد. فقیر گفت: تو با این روحیه چطور جان به عزرائیل می‌دهی؟ عطار گفت: تو خودت چطور جان به عزرائیل می‌دهی؟ فقیر گفت: این طور و سرش را بر زمین گذاشت و مرد.

عطار یکدفعه فهمید این درس بزرگ و ارزشمندی است در هنر انسانیت که آن قدر بی‌تعلق باشد و آماده که خود با خواست خود بتواند قالب تهی کند و جان به جان آفرین تسلیم نماید.

می‌گویند از آن به بعد تغییر بزرگی در زندگی خود داد و زندگی عارفانه‌ای پیدا کرد. خود او می‌گوید: دی زاهد دین بودم سجاده نشین بودم

ز ارباب یقین بودم سر دفتر دانایی ناگه ز درونِ جان در داد ندا جانان

کای عاشق سرگردان تا چند ز رعنایی هر چند که پر دردی کی محرم ما گردی

فانی شو اگر مردی تا محرم ما آیی عطار چه دانی تو وین قصه چه خوانی تو
گر هیچ نمائی تو اینجا شوی آنجایی

برخورد با مسأله مرگ

اشاره

با مرگ سه گونه می‌توان برخورد کرد:

برخورد مایوسانه و بدبینانه

انسان در این دیدگاه، آخرِ زندگی را تاریکی و از بین رفتن می‌بیند. می‌گوید: آخرش که چی؟ ابوالعلاء معری شاعر نابینای مشهور عرب این‌گونه بود. شخصی بود بدبین و افسرده که زندگی را در نهایت تلخی و سختی و سیاهی گذراند. نه لذتی برد، نه ازدواجی کرد، نه همسری و نه فرزندی و نه زندگی‌ای تشکیل داد. در آخر عمر هم وصیت کرد تا روی سنگ قبرش بنویسند: «هذه جنایه ابي وما جنیت باحد». یعنی این قبر محصول جنایت پدرم است که ازدواج کرد و من را به وجود آورد، ولی من دیگر جنایت نکردم. اصلاً ازدواج نکردم و فرزندی به جای نگذاشتم تا مثل خودم بدبختی بکشد. چنین کسی عکس‌العملش در برابر مرگ این بود که حالا که باید مرد، پس بهتر بود که اصلاً به این عالم نمی‌آمدیم، حالا هم که آمدیم از همین الآن خود را مرده حساب کنیم و با دلمردگی و افسردگی زندگی کنیم.

برخورد غافلانه و بی‌خیالی

دیدگاه دوم این است که حالا- که قرار است بعد از چند سال بمیریم، اصلاً فکر مردن را نکنیم. همین چند روزه دنیا را غنیمت بشماریم و بی‌خیال مرگ و یاد آن باشیم. این شعر را که بیان این دیدگاه است، به خیام شاعر نسبت می‌دهند: از دی که گذشت هیچ از آن یاد مکن
فردا که نیامدست فریاد مکن بر نامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

دیدگاه واقع بینانه

دیدگاه دیگر که موضع‌گیری دین و دینداران است، این است که نه چشمت را به روی واقعیت ببند و مثل دیدگاه دوم بی‌خیال باش تا غافلگیر مرگ شوی و بد بمیری و نه مثل دیدگاه اول مرگ را تاریکی و هیچی و پوچی معنا کنی تا بد زندگی کنی، بلکه در دنیا باش، زندگی هم بکن و از مواهب زندگی بهره‌مند شو، ولی دو چیز را در نظر داشته باش:
اولاً؛ شأن دنیا را فراموش نکن و به دنیا به‌اندازه دنیا توجه داشته باش نه بیشتر. دنیا مقصد نیست، گذرگاه و مسافرخانه‌ای است که برای پرداختن به کار مهم‌تری چند روزی در آن اقامت داریم و بعد می‌گذاریم و می‌گذریم.
کسی را فرض کنید که برای هدفی به مسافرتی برود، مثلاً- به قصد زیارت به مشهد برود و چند روزی در هتل یا مسافر خانه‌ای اقامت کند. همین که وارد اتاق خود شد، شروع کند به رسیدگی به اتاق، پرده‌اش را عوض کند، فرش‌ها و یا مبل‌هایش را همین‌طور، رنگ‌آمیزی و یا کاغذ دیواری را عوض کند، بعد پردازد به دکوراسیون اتاق و همین‌طور روزها و شب‌های سفر را

به این کارها بگذرانند و دیگر یادش برود چند روز دیگر از اینجا می‌رود. حالا- یا اصلاً زیارت نمی‌رود و یا اگر هم برود زیارت می‌کند و زود برمی‌گردد تا باز به این مسافرخانه برسد و چه بسا حتی موقع زیارت هم حواسش به کارهای باقیمانده اتاق باشد. خوب، اینجا جای اصل و فرع عوض شده، هدف که زیارت بود، جای خود را به چیزی که تبعی و فرعی بود داد. وقت سفر هم تمام می‌شود و ساعت پرواز برگشت به وطن و خانه اصلی فرا می‌رسد.

یکمرتبه بر روی دست می‌زند که عجب من که نتوانستم زیارتی کنم. اگر ممکن است یک مقدار وقت پرواز را عقب بیندازید. می‌گویند: دیگر نمی‌شود، تو وقت داشتی و خودت استفاده نکردی و به زوائد پرداختی.

این آن دنیای مذموم و خطرناک است که «رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا»؛ یعنی این آدم به همین جا راضی باشد و دل خوش کند. مال و ثروت و مقام و قدرت و امثال این‌ها به جای ابزار کسب آخرت، خودشان هدف شوند. این بد است و عاقلانه نیست و گرنه بهره‌مندی از مواهب طبیعی و کسب و کار و تجارت و تولید که مذموم نیست.

از شخصی نزد امام صادق (ع) سخن به میان آمد. گفتند: او اهل دنیا است. فرمود: مگر چه می‌کند؟ گفتند: دنبال کار و کاسبی و تجارت است. حضرت فرمود: اگر برای حفظ عزت و آبروی خود و توسعه برای خانواده است، عین آخرت است.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سال‌های قبل از حکومت لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و بسیار پرتلاش و رفیق بیل و کلنگ بود. یکمرتبه. کیسه‌ای پر از هسته‌های خرما بر دوش داشت و به سمت بیابان می‌رفت. شخصی پرسید: یا ابالحسن، چه بر دوش داری؟ فرمودند: صد هزار نهال خرما، ان شاء الله! امیرالمؤمنین (ع) هسته‌های خرما را کاشت و تمام آن‌ها سبز شد.

بین مکه و مدینه نخلستان‌ها و چاه‌های آب بسیاری احداث کرده بود که البته همه آن‌ها را وقف می‌کردند. خود حضرت می‌فرمودند: من یک وقتی از گرسنگی سنگ به شکم می‌بستم، حالا سالانه چهل هزار دینار صدقه می‌دهم.

حواله صادر می‌کرد و به آن مباشر و دفتردارش می‌فرمود: مثلاً یک خروار خرما خانه فلانی بفرست، یا یک خروار گندم خانه فلان کس دیگر. یکدفعه مباشرش گفت: آقا این خیلی زیاد است که شما داری می‌دهی!! حضرت فرمود: خدا امثال تو را زیاد نکند! من دارم از مالم می‌بخشم، تو غصه می‌خوری؟! بفرست.

امیرالمؤمنین (ع) کار و تولید ثروت می‌کرد، ولی ذره‌ای دلبستگی نداشت و هدف را فراموش نمی‌کرد و این یعنی در دنیا آخرتی زندگی کردن.

عطار چه دانی تو و این قصه چه خوانی تو گر هیچ نمایی تو اینجا شوی آنجایی

این‌ها کسانی بودند که چون از میت‌ها و هوس‌ها خارج شده بودند، در اینجا آنجایی زندگی می‌کردند و تعلق نداشتند.

خاطره‌ای از امام خمینی

امام خمینی در خاطره‌ای به مرحوم حاج احمد آقا می‌فرمودند: در زمان رضاخان که عمامه‌ها را از سر روحانیون برمی‌داشتند، رفتم نان بخرم، دیدم یک روحانی که مجبور شده بود عمامه‌اش را بردارد و تکه نانی خریده بود و داشت آن را می‌خورد، رو به من کرد و گفت: گفته‌اند عمامه‌ها را بردارید. من هم آن را دادم به یک زن یتیم‌دار تا برای بچه‌هایش پیراهن درست کند. فعلاً هم که نانی خوردم. بحمدالله سیر شدم. تا ظهر هم خدا بزرگ است.

امام فرموده بود: احمد! خدا می‌داند چقدر حسرت احوالات آن مرد را می‌خورم! یعنی این قدر بی‌تعلق و سبک بار است و دنیا را تا این حد کوچک و موقت گرفته است و غصه‌ای برای آن نمی‌خورد.

ثانیاً؛ باید سعی کنیم در هر کاری و حرکتی و حرفی جهت آخرتی آن را حاضر کرده باشیم و بتوانیم نزد خداوند جوابگو باشیم. آن وقت چنین کسی با نشاط و خوش و باوجدان راحت زندگی می‌کند و همواره هم آماده آخرت است.

دنیا را فوت می‌کنم

نقل شده است: مرحوم شیخ مرتضای زاهد^۱ که از اولیای الهی در پنجاه شصت سال اخیر در تهران بودند، در آخر عمرشان فوت می‌کردند. به ایشان گفتند: آقا چرا فوت می‌کنی؟ فرمود: دنیا را فوت می‌کنم. این مربوط به کسی بود که عمری در دنیا زندگی کرد و دل بسته دنیا نشد. در زندگی هم دنیا را فوت می‌کرده و در آخر عمرش هم به راحتی از آن می‌گذرد و راهی ابدیت می‌گردد. ممکن است کسی گمان کند که فکر مرگ و قبر و قیامت و دم از این طور حرف‌ها زدن مربوط به پیرهاست و ربطی به ما که جوانیم ندارد، حالا هر وقت پیر شدیم یک فکری می‌کنیم.

مرگ ناگهانی

اولاً کسی تضمینی نکرده است که اصلاً شما به پیری برسید. فرارسیدن اجل و آمدن ملک‌الموت پیر و جوان ندارد. یکمرتبه می‌آید. ما چون در دنیا هستیم و معمولاً با امور مادی که تدریجی و زمانمند هستند سر و کار داریم، ناخودآگاه خیال می‌کنیم آمدن حضرت عزرائیل و قبض روح هم مثل بقیه امور تدریجی است؛ مرگ هم تدریجی است اول باید آثار و علائمش بیاید، سپس خودش فرا برسد. مثل آمدن باران که اول رعد و برق و سر و صدا و ابر و باد می‌آید، بعد باران می‌آید. یا مثل شب و روز که تدریجی می‌آید و می‌رود.

فکر می‌کنیم مرگ هم ابتدا باید سر و صدایی بکند و خبر و اثری از آن بیاید؛ یک مریضی، یک بی‌هوشی، یکی دو بار سکنه، یا پیری و افتادگی، تا آدم باورش شود دارد می‌آید. تا آن موقع هم توبه می‌کنیم و حلالیتی می‌طلبیم و جبران می‌کنیم. فعلاً که خبری نیست. غافل از آن که همین فکر و خیال‌ها باعث می‌شود آدم غافلگیر شود.

آن‌هایی که ناگهانی مرگ سراغشان آمد هم شاید قبلاً یک چنین خیالاتی می‌کردند، که ناگهان دیدند عالم عوض شد و به دیار دیگر رفتند.

هم حضرت عزرائیل مجرد است و مادی نیست و هم جان و روح ما که می‌خواهد آن را قبض کند. هر دو غیر مادی هستند. آن وقت رابطه این دو دیگر تدریجی و زمانمند نیست. در یک آن جان را می‌گیرد و قبض می‌شویم.

این مسأله شبیه رابطه ما با اراده ماست. مثلاً همان آن که اراده می‌کنیم آب بخوریم، دیگر زمان ندارد، همان لحظه اراده می‌آید. بله بدن اگر بخواهد بلند شود برود طرف، آب یا دست دراز شود به سمت لیوان و آب وارد گلو شود، این‌ها زمان می‌برد و تدریجی است، ولی خود اراده آنی و دفعی است.

رابطه عزرائیل (ع) با ما این گونه است. لذا دیگر الزاماً آثار و علائم و سر و صدای قبلی ندارد. وقتی اجل فرا رسید، در یک آن قبض روح می‌کند. به تعبیر امام صادق (ع) «الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً؛ مرگ ناگهان می‌آید.» پیر و جوان ندارد.

یک وقتی مرحوم آیت‌الله اراکی^۲، این سلمان زمان ما، این شعرهای منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) را با اشک می‌خواندند: یا مَنْ بَدُنِيَاءُ اشْتَعَلَ

قَدْ عَزَّهُ طُولُ الْأَمَلِ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً

وَالْقَبْرِ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ پس همواره باید آماده بود و فریب شیطان و نفس را نخورد.

آمادگی میرزای شیرازی برای مرگ

از مرحوم میرزای شیرازی پرسیدند: اگر یک مخبر صادق و راستگو به شما خبر دهد که یک هفته بیشتر زنده نیستی، در این یک هفته چه می‌کنی؟ فرمود: همان کاری را می‌کنم که تا به حال می‌کردم. بله او همواره آماده بود و غافلگیر نمی‌شد.

یاد مرگ در جوانی

ثانیاً؛ به فرض این که شما ضمانتی هم داشته باشید که به پیری می‌رسید و تا آن هنگام مرگ به سراغ شما نمی‌آید، اما باز هم اتفاقاً جوان‌ها محتاج‌ترند به این که یاد مرگ باشند؛ برای این که از همین جوانی فرصت‌ها را از دست ندهند و از برکات مرگ‌اندیشی استفاده کنند.

ما در آینده برکات و آثار ارزشمند یاد مرگ را خواهیم گفت و این که همین عامل سازنده‌ترین و مؤثرترین عامل تربیت و رشد انسان است و از طرفی دوران جوانی بهترین دوران رشد و شکوفایی استعدادها و شکل‌گیری ارکان و پایه‌های تربیتی و اخلاقی است.

در پیری که قوا تحلیل رفته و اراده ضعیف شده و صفات و ملکات منفی و زشت هم بسیار عمیق و ریشه‌دار شده است، کار تربیت و تغییر خصلت‌های منفی بسیار دشوار و حتی محال می‌نماید و فقط حسرت از دست رفتن فرصت‌ها باقی می‌ماند.

هارون و پیر مرد حریص

نقل می‌کنند: روزی هارون الرشید به اطرافیان خود گفت: بگردید شخصی را که خود مستقیماً و بی‌واسطه از پیامبر اسلام (ص) حدیثی شنیده است را نزد من بیاورید. می‌خواهم از او حدیثی بشنوم. به هارون گفتند: دیگر در این زمان بعد از حدود یک قرن و اندی بعید است کسی باشد که مستقیماً از خود پیامبر کلامی شنیده باشد. هارون گفت: بگردید پیدا کنید.

پس از مدت‌ها جست‌وجو پیر فرتوتی را پیدا کردند و او را در سبد و زنبیلی گذاشتند و نزد هارون آوردند. هارون پرسید: پیر مرد، تو خود از رسول خدا (ص) حدیث شنیده‌ای. پیر مرد گفت: بله، جناب خلیفه. من هفت ساله بودم که به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا (ص) رسیدیم و من یک حدیث از حضرت شنیدم و دیگر هم او را ندیدم. هارون خوشحال شد و گفت: کلام پیامبر چه بود؟ پیر مرد گفت:

قال رسول الله (ص): «يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فِيهِ خَصَلَتَانِ الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ؛ انسان به مرور پیر می‌شود و دو صفت در او جوان می‌گردد؛ حرص و آرزوهای طولانی.

هارون کیسه‌ای طلا به او هدیه داد و مأموران پیرمرد را در سبد خود گذاشتند و از تالار خارج کردند. پیر مرد به مأموران گفت: من را برگردانید، با خلیفه کاری دارم. گفتند: دیگر نمی‌شود. شما وقت تمام شد. گفت: هنوز که از قصر خارج نشدیدم، از شما خواهش می‌کنم من را برگردانید کاری دارم.

وقتی او را برگرداندند، پیر مرد به هارون گفت: جناب خلیفه، می‌خواستم بدانم این سکه‌های طلا فقط برای همین یک بار بود، یا جیره هر ماه من است. هارون شروع کرد به خندیدن و گفت: صدق رسول الله. «يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فِيهِ خَصَلَتَانِ الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ.»

پیر مرد، من گمان نمی‌کردم تو تا همین در قصر زنده بمانی و فرصت استفاده از همین یک کیسه طلا را پیدا کنی. حال تو حرص ماه‌های آینده را میزنی و آرزوی آن را داری؟!!

بله، پیری دوران ثبات و استحکام خصلت‌ها و ملکات منفی است. اگر کسی بخواهد کاری کند، باید از همین جوانی شروع کند که بعدها حسرتش را نخورد.

موعظه شیخ مرتضی طالقانی

مرحوم علامه محمد تقی جعفری در جوانی، در خدمت عارف اخلاقی بزرگوار، مرحوم شیخ مرتضی طالقانی بوده و تلمذ می‌کرده است. نقل می‌کند: دو سه روز مانده به محرم، برای کسب درس وارد حجره استاد شدم. پرسید: برای چه آمدی؟ گفتم: برای درس. گفت: تمام شد آقا جان، تمام شد.

من اول گمان کردم ایشان می‌گویند: درس به خاطر محرم تعطیل است. گفتم: استاد هنوز چند روزی تا محرم مانده است. فرمود: نه دیگر تمام شد. خر طالقان رفته و فقط پالانش مانده. روح رفته و فقط جسم مانده. بعد هم «لا اله الا الله» گفت و اشکی ریخت. فهمیدم دارد خبر از مرگ خود و تعطیل شدن همیشگی درس می‌دهد. عرض کردم: آقا، پس یک درس دیگری به من بدهید و چیزی بفرمایید استفاده کنم. فرمود:

تا ز دست می‌رسد شو کارگر چون فتی از پای، خواهی زد به سر
تا جوانی و برایت مقدور است، کاری بکن و گرنه در پیری فقط بر سر زدن می‌ماند.

آمادگی برای مرگ

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به فرزند جوانشان امام حسن (ع) توصیه‌های معروفی دارند:

وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ... ؛ بدان که تو تنها برای آخرت آفریده شده‌ای، نه برای دنیا. و برای فنا آفریده شده‌ای، نه بقای (در اینجا). و برای رفتن، نه ماندن. و برای مردن، نه زنده ماندن. تو در جایی هستی که باید از آنجا بروی و در دست مرگی هستی که هیچ کس نمی‌تواند از آن بگریزد. ناچار دست مرگ به همه خواهد رسید.

فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ... ؛ پرهیز از این که مرگ هنگامی به سراغت بیاید که تو در حال بدی باشی.

با خودت می‌گفتی از آن (گناه و رذیله) توبه می‌کنم که ناگهان مرگ بین تو و توبه فاصله‌انداخت و فرصتی نداد.

فرزندانم، بسیار ذکر مرگ کن و به یاد احوال پس از مرگ باش تا هنگامی که آمد مجهز و آماده باشی. مبدا که ناگهان بیاید و مغلوبت نماید. مبدا فریفته شوی وقتی می‌بینی دیگران حریصانه بر دنیا افتاده‌اند (که بگویی مگر ما از آن‌ها چه کم داریم؟) به غفلت بیفتی و همراه شوی.

اهل دنیا سگ‌هایی هستند پارس کنان و زوزه کشان و درندگان هستند که به جان هم افتاده‌اند و هر کدام دیگری را می‌درد و آن یکی این را می‌خورد...

این‌ها خطاب به یک جوان است که از اول زندگی بفهمد چه باید بکند تا فرصت‌سوزی نکند. مطمئن باشیم آن‌ها که با مرگ و یاد آن مأنوس است، علاوه بر آن که خوب زندگی می‌کند، خوب هم می‌میرد. «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ؛ همان‌گونه که زندگی می‌کنید، همان‌گونه هم می‌میرید».

یاد مرگ مرگ نمی‌آورد، زندگی را هم تلخ نمی‌کند، بلکه آدمی را هشیار می‌کند تا از فرصت‌ها به خوبی استفاده کند، خوب زندگی کند و سرانجام خوب بمیرد.

گفتار دوم – آثار و برکات یاد مرگ و عوالم آخرت و عوالم آخرت

سازندگی یاد مرگ

یاد مرگ و عوالم آخرت قوی‌ترین و مؤثرترین عامل تربیت و شکوفایی استعدادهای انسانی و بازدارندگی از رذائل و معاصی در فرد و جامعه است. از این رو بسیاری از آیات مربوط به برزخ و قیامت در همان سیزده سالی نازل شد که پیامبر در مکه بودند و نیاز به تربیت مؤمنین محکم و استوار بود تا پایه‌ها و شالوده‌های اسلام را بنیان بگذارند.

نمونه بارز تربیت با یاد مرگ و جهان پس از آن، جبهه‌های حق علیه باطل در هشت سال دفاع مقدس بود. دورانی که همه مرگ را خیلی نزدیک و ملموس می‌دیدند و هیچ‌کس از آن غافل نبودند و هر لحظه احتمال رحلت از این دنیا را می‌دادند. بدین خاطر مکتب‌ها و تفاهرها و تکبرها رنگ باخته بود و حرص و بخلی دیده نمی‌شد. گذشت و فداکاری بسیار بود و همه سعی در حفظ و رعایت حقوق یکدیگر و اخلاق دینی داشتند و در این گونه ارزش‌ها از هم سبقت می‌گرفتند.

به همین جهت معمولاً عرفا در دستورالعمل‌های خود هیچ‌کس را به اندازه ذکر مرگ و یادآوری عوالم پس از آن، در اصلاح نفس مؤثر نمی‌دانند و همواره شاگردان را به آن توصیه می‌کنند.

سید جمال الدین گلپایگانی در تخت فولاد

مرحوم آیت‌الله، جمال السالکین، آقا جمال الدین گلپایگانی، هم‌درس و هم‌بحث مرحوم آیت‌الله بروجردی و صاحب رساله و مرجعیت دینی در چند دهه گذشته بودند. ایشان در جوانی در اصفهان تحت نظر تربیتی و اخلاقی دو استاد بزرگ عرفان و اخلاق، مرحوم آیت‌الله جهانگیر خان قشقایی و مرحوم آیت‌الله آخوند کاشی بوده و بنا به توصیه این دو استاد بزرگوار شب‌های پنجشنبه و جمعه را به قبرستان تخت فولاد اصفهان می‌رفتند و شب تا به صبح آنجا می‌ماندند و در احوال اموات و عوالم قبر و برزخ و قیامت تأمل می‌نموده و عباداتی را انجام می‌دادند.

از خود ایشان نقل شده که شبی از شب‌های زمستان، در یک هوای بسیار سرد برفی، برای تفکر در ارواح و ساکنان وادی آن عالم، از اصفهان حرکت کردم و به تخت فولاد آمدم. در یکی از حجرات مستقر شدم. می‌خواستم دستمال خود را باز کنم، چند لقمه‌ای از غذا بخورم و بعد بخوابم تا در حدود نیمه‌شب بیدار شده و مشغول کارها و دستورات عبادی خود گردم. در این حال در مقبره را زدند تا جنازه‌ای را که از ارحام و بستگان صاحب مقبره بود و از اصفهان آورده بودند، آنجا بگذارند و صبح دفن کنند. آن جماعت جنازه را گذاردند و رفتند. قاری قرآن که متصدی مقبره بود، مشغول تلاوت شد.

همین که دستمال را باز کرده و می‌خواستم مشغول خوردن غذا شوم، دیدم ملائکه عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن شدند. چنان گرزهای آتشین بر او می‌زدند که آتش به آسمان زبانه می‌کشید و فریادهایی از این مرده بر می‌خاست که گویی تمام این قبرستان عظیم را متزلزل می‌کرد. نمی‌دانم اهل چه معصیتی بود؟ این در حالی بود که قاری قرآن چیزی احساس نمی‌کرد، آرام بر سر جنازه نشسته بود و به تلاوت مشغول بود.

من از مشاهده این منظره بدنم لرزید، رنگم پرید و از حال رفتم. تلاش می‌کردم با اشاره به قاری بفهمانم که در را باز کن، من می‌خواهم بروم، اما او نمی‌فهمید. زبانم قفل شده بود و حرکت نمی‌کرد. نمی‌توانستم چیزی بگویم. بالاخره به هر زحمتی بود، به او فهماندم چفت در را باز کن، می‌خواهم بروم. گفت: آقا هوا سرد است، برف روی زمین را پوشانده، گرگ در راه است، تو را می‌درد. هر چه می‌خواستم بگویم که من طاقت ماندن ندارم، او درک نمی‌کرد. به ناچار خود را به طرف درِ اتاق کشاندم، او هم در را باز کرد و من خارج شدم.

به سختی بسیار خودم را به اصفهان رساندم و در راه چندین بار به زمین خوردم. به حجره آمدم و یک هفته در آنجا بستری بودم. و

مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان به حجره می‌آمدند و از من پرستاری می‌کردند و به من دارو می‌دادند. جهانگیر خان برای من کباب باد می‌زد و به زور به حلق من فرو می‌برد تا کم کم قدری جان گرفتم. آری، این‌ها با تذکر مرگ و یادآوری مراحل و منازل آخرتی، خود و شاگردانشان را تربیت می‌کردند.

برخی از آثار یاد مرگ

جلوگیری از سرکشی‌های نفس

مهم‌ترین اثر یادآوری آخرت رام کردن نفس و جلوگیری از سرکشی‌ها و چموشی‌های آن است. یاد مرگ متیت‌های نفس را از بین می‌برد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

و ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ؛ با یاد مرگ نفس را خاضع و رام کن.

پیامبر گرامی اسلامی (ص) نیز فرمودند:

لَوْلَا- ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءَ الْمَرَضِ وَالْفَقْرِ وَالْمَوْتِ كُلُّهُمْ فِيهِ وَ إِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوْ ثَابٌ؛ اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را به خضوع خم نمی‌کرد: بیماری، فقر و مرگ. همه این‌ها در او هست، با این وجود همواره جست و خیز و سرکشی می‌کند.

لذا مستکبران و جباران و قلداران، همواره از نام و یاد مرگ نفرت داشتند؛ چون در مقابل آن عاجز بودند. از این رو اجازه نمی‌دادند در برابرشان از پیری و یا مرگ سخن گفته شود.

نقل می‌کنند که هارون الرشید در خواب دید دندان‌هایش می‌ریزد. معبری را برای تعبیر خواب او آوردند. گفت: قربان، معنای خوابتان این است که اطرافیانتان می‌میرند و شما تنها می‌مانید. دستور داد برای این تعبیر جسارت آمیز، صد تازیانه بر او بزنند. معبر دیگری را آوردند. گفت: قربان، معنای خوابتان این است که شما عمری طولانی‌تر از اطرافیانتان خواهید داشت. خیلی خوشش آمد و دستور داد به او صد دینار پاداش بدهند.

با این‌که تعبیر دوم هم همان معنای تعبیر اول را داشت، ولی عبارتش را از مرگ اطرافیان به طول عمر هارون عوض کرد تا مورد خوشایند او قرار گیرد.

کوچک کردن دنیا

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، کوچک کردن دنیا در چشم انسان و بزرگ‌تر کردن خود انسان از دنیاست. کسی که می‌داند تمام دنیا در مقابل آخرت چیزی نیست، هم مدتش محدود و اندک است و قابل مقایسه با ابدیت نیست و هم خوشی‌ها و لذت‌هایش در برابر لذت‌های آخرت ناچیز است، دیگر دنیا برایش هدف نمی‌شود. خداوند در قرآن فرموده است:

أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت ناچیز است.

و پیامبر خدا(ص) چه زیبا ناچیز بودن دنیا را در بیان خود تمثیل فرموده‌اند:

مِثْلُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمِ يَرْجِعُ؛ دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شماها انگشتانش را در دریا فرو برد. باید ببیند چه چیز بر می‌گردد.

دنیا در مقایسه با آخرت مانند رطوبتی است که هنگام فرو بردن انگشت در دریا و بیرون آوردن آن، در انگشت انسان باقی می‌ماند.

نسبت دنیا به آخرت مثل این رطوبت سرانگشت به دریاست.

وقتی کسی این را باور کرد که پس از مدتی این دنیا را می‌گذارد و به عالم باقی می‌رود، طبعاً دنیا برایش حقیر خواهد شد و خود را بزرگ‌تر از آن می‌بیند. دیگر برای آن حرص نخواهد داشت و به آن بخل نمی‌ورزد و بسیاری دیگر از صفات و اخلاق زشت که ریشه‌اش حبّ دنیاست، در وجودش ریشه کن خواهد شد و آرامش و قناعت و سخاوت و صفات انسانی در او جلوه خواهد کرد.

حضرت امیر(ع) می‌فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ هر که زیاد به یاد مرگ باشد به کمی از دنیا قانع می‌گردد.

ترک معاصی و رذائل اخلاقی و ظلم به دیگران

اشاره

یکی دیگر از آثار مهم و سازنده یاد مرگ ایجاد انگیزه جدی برای ترک گناهان است؛ به ویژه گناهایی که به شکل عادت درآمده است و دوری از آن‌ها انگیزه و اراده‌ای بسیار قوی می‌خواهد. برطرف کردن صفات و ملکات زشت، مثل حسادت و تکبر و ریا و بخل و امثال این خصلت‌ها از وجود انسان نیز از آثار مهم یاد مرگ است.

علاوه بر آن یاد مرگ می‌تواند عامل مهمی برای حفظ و مراعات حقوق دیگران و دوری از ظلم به موجودات و مخلوقات الهی باشد.

من وقتی بدانم تمامی اعمال و اخلاقم مجسم می‌گردد و پس از مرگ میهمان سفره خودم هستم و دست پخت دنیای خودم را جلوی من می‌گذارند و می‌گویند: (ذُق) بچش! قطعاً مراقبت بیشتری خواهم کرد. اگر خوب است، خود درست کرده‌ای و اگر بد است، دست پخت خود توست.

اگر بوته خار است خود کشته‌ایوگر پرنیان است خود رشته‌ای

بهشت و جهنم و لذت‌ها و عذاب‌های آن‌ها را از جای دیگری نمی‌آورند، بلکه ما با خود می‌بریم. عقرب و مار و مور قبر حاصل اعمال ماست.

همان نیشی که با حرف‌ها و طعنه و کنایه‌هایمان بر کسی زدیم و او را سوزاندیم؛ همان مار و عقرب قبر ما می‌شود.

آن سخن‌های چو مار و کژدمت‌مار و کژدم گردد و گیرد دمت

همان بخل و حسد و کینه‌ای که باعث شده در همین دنیا احساس تنگی و فشار در جان و روح کنم، باعث ضیق و فشار در قبر و برزخ خواهد شد.

میرزا علی آقا شیرازی در قبر

مرحوم شهید مطهری در کتاب «عدل الهی» از استادشان، آیت‌الله میرزا علی آقا شیرازی [قضیه عبرت آموزی را نقل می‌کنند.

این فقیه و عارف برجسته که شهید مطهری او را از بزرگ‌ترین مردانی می‌داند که در عمر خود دیده و نمونه‌ای از زهاد و عباد و اهل یقین و یادگاری از سلف صالح که در تاریخ خوانده‌ایم بود، روزی ضمن درس در حالی که اشک می‌ریخت، خوابی را که دیده بودند، این‌گونه نقل می‌کردند:

در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است. مردن را همان‌طور که برای ما توصیف شده است در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدن می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می‌کنند. وقتی من را دفن کردند و رفتند تنها و نگران بودم که

چه بر سر من خواهد آمد؟ ناگهان سگ سفیدی را دیدم که وارد قبر شد. در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در همین حال بودم که حضرت سید الشهداء(ع) تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور! من آن را از تو جدا می‌کنم.

سیرتی کاندر وجودت غالب استهم بر آن تصویر حشرت واجب است

آن که اینجا به کسی ظلم می‌کند، قبر و قیامتش ظلمانی می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلْمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ از ظلم پرهیزید که ظلم نزد خداوند همان تاریکی‌ها در روز قیامت است.

ظلم‌های گریبانگیر

می‌گویند: ملا نصرالدین شبی به قبرستان رفت و در قبری خوابید. اتفاقاً از بیرون روستا چند نفری با اسب و استر می‌آمدند. وقتی نزدیک شدند و صدای پای اسبانشان آمد، ملا نصرالدین گمان کرد ملائکه نکیر و منکر دارند می‌آیند. ناگهان بلند شد، با بلند شدن او اسب‌ها و قاطرها ترسیدند و رم کردند و برخی صاحبانشان را به زمین انداختند. هیاهویی بلند شد. وقتی فهمیدند ملا نصرالدین این کار را کرده، او را حسابی زدند.

ملا نصرالدین خود را از دست آن‌ها نجات داد و به خانه گریخت. وقتی به خانه آمد، همسرش که او را با لباس پاره و سرو دست زخمی دید، پرسید: باز چه آتشی به پا کردی؟ ملا گفت: به قبرستان رفتم و در قبر خوابیدم. این بلاها به سرم آمد. همسرش گفت: خوب از عالم قبر چه خبر؟ ملا گفت: هیچ، اگر قاطر کسی را رم ندهی، با تو کاری ندارند.

واقعاً همین است. ظلم‌های خود ما آن طرف گریبانگیر ما می‌شوند. آیا اگر کسی این مسائل را باور داشته باشد، دیگر ظلم می‌کند؟ آیا رذائل اخلاقی در او می‌ماند؟ آیا اهل گناه خواهد بود؟

از پیامبر بزرگوار اسلام(ص) نقل شده که فرمود:

أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيَزْهِدُ فِي الدُّنْيَا؛ مرگ را فراوان یاد کنید که گناهان را پاک می‌کند و علاقه به دنیا را کم می‌کند.

فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هِدْمَةٌ؛ اگر به هنگام غنا و بی‌نیازی آن را یاد کردید، جلوی بدمستی‌ها و سرکشی‌های حاصل از ثروت را می‌گیرد.

وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُم بِعَيْشِكُمْ؛ اگر هنگام فقر و ناداری آن را یاد کردید، شما را به آنچه دارید، راضی می‌کند.

تحمل بلاها و مصیبت‌ها

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، زیاد شدن تحمل در برابر مصائب و گرفتاری‌هاست.

وقتی بدانیم که در این دنیا کسی نمی‌ماند و همه رفتنی و شکستنی هستند، با از دست رفتن کسی، یا از بین رفتن مالی و مقامی خود را نمی‌بازیم و نمی‌شکنیم.

بزرگی می‌فرمود: وقتی یک شیء گرانبها، مثلاً یک عتیقه از شما می‌شکند، دو گونه می‌تون از آن تعبیر کرد: یکی این که شکست. دیگر این که شکستنی بود. این جمله دوم است که انسان را راحت می‌کند. وقتی بدانند قرار نبود چیزی در دنیا بماند و همه شکستنی هستند، از دنیا دل می‌کند و بدون تعلق، تحمل بلا بر او سهل می‌گردد.

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تُهَوِّنَ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ؛ بسیار به یاد مرگ و روزی که

از قبرهای خود بیرون می‌شوید و در پیشگاه خدای عزوجل می‌ایستید باشید، که یاد مرگ مصیبت‌ها را بر شما آسان می‌سازد. لذا حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در شب عاشورا وقتی خواستند حضرت زینب را آمادهٔ بلاهای سنگین و کمر شکن کنند فرمودند: **أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ...؛** بی گمان همهٔ اهل زمین می‌میرند و آسمانیان نیز نمی‌مانند... جد و پدر و مادر و برادرم که از من بهتر بودند از دنیا رفتند. یعنی من هم بالاخره باید از این دنیا بروم. چه بهتر که در راه خدا کشته شوم.

گفتار سوم – چرا از مرگ می‌ترسیم؟

علت ترس از مرگ

اشاره

چرا بیشتر ما از مرگ می‌ترسیم و از آن احساس خوبی نداریم؟ آیا واقعاً مرگ چیز ترسناکی است و باید از آن ترسید، یا بی‌جهت از آن واهمه داریم؟ و اگر ترس بیجاست چه کنیم تا نترسیم؟ باید گفت: بله، بیشتر و یا همهٔ ما از مرگ می‌ترسیم، اما ترس همه یک جور نیست؛ برخی ترس‌ها ناشی از نقطه ضعف ماست، ناشی از جهل ماست، ناشی از کم معرفتی است؛ چون فوائد و ارزش آن را نمی‌دانیم از آن می‌ترسیم و بدمان می‌آید. علل ترس از مرگ برای ترس از مرگ علت‌های گوناگونی می‌توان ذکر کرد که در اینجا به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

جهالت

یکی از علل ترس از مرگ جهالت است. وقتی انسان حقیقت مرگ را نمی‌داند چیست، از آن هراس دارد. شیخ صدوق نقل کرده است که امام هادی (ع) به عیادت یکی از اصحاب خود که در بستر بیماری افتاده بود تشریف بردند، دیدند آن مرد دارد گریه می‌کند و از ترس مرگ در جزع و فزع است. حضرت فرمودند: **تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ؛** ای بنده خدا تو از مرگ می‌ترسی؛ چون معنای مردن را نمی‌دانی. بعد از او پرسیدند: اگر تمام بدنت را چرک و کثافت بگیرد و از این چرک‌ها در رنج و آزار باشی، در عین حال زخم‌ها و بیماری‌هایی هم در بدن تو پیدا شود و بدانی اگر حمام بروی و شست و شویی کنی، از همهٔ این چرک‌ها و زخم‌ها و بیماری‌ها راحت می‌شوی. آیا دوست داری به حمام بروی یا خیر؟ گفت: آقا معلوم است که دوست دارم. حضرت فرمودند: مرگ برای مؤمن حکم همین حمام را دارد و تطهیر از آلودگی هاست. آنچه از گناهای که به واسطهٔ بلاها و بیماری‌های دنیا از بین نرفته و هنوز باقی است، به واسطهٔ مرگ از بین می‌رود و پاکیزه می‌شوی. حضرت با آن مرد مقداری صحبت کردند، و او دلش آرام گرفت و اضطرابش از بین رفت و پس از چند لحظه از دنیا رفت. شبیه همین مطلب از امام جواد (ع) هم وارد شده که فرمودند: «مرگ مثل دارویی است که مقداری تلخی دارد. کودک که نمی‌داند از آن بدش می‌آید و فرار می‌کند، ولی شخص عاقل می‌داند چه خاصیتی در آن است.»

تعلقات زیاد به دنیا

گاه ترس از مرگ و کراهت از آن به خاطر تعلقات زیاد دنیوی است. اگر چسبی به کف دست چسبیده باشد که مویی ندارد، با کندن آن دردی حس نمی‌کنیم، ولی اگر همین چسب بر پشت دست چسبیده باشد که موها به آن گره خورده باشند، کندنش سخت و دردآور می‌شود.

دلی که صدها تعلق به دنیا دارد، کندنش از دنیا سخت است و از مرگ بدش می‌آید، به خاطر این که او را از محبوبش جدا می‌کند.

شخصی از پیامبر اکرم (ص) پرسید: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ رسول خدا (ص) فرمودند: «أَلَك مَالٌ؛ آیا مال و ثروت داری؟» گفت: بله. فرمود: آیا در راه خدا داده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: به همین علت می‌ترسی. وقتی جانت به مالت گره خورده باشد، می‌ترسی از آن جدایت کنند.

گناه و ظلم

گاه ترس انسان از مرگ به خاطر گناهان و ظلم‌هایی است که کرده است و می‌داند پس از مرگ باید جواب اعمالش را بدهد و چوب آن‌ها را بخورد.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) دوستی داشتند که شوخ بود. چند مدتی بود که حضرت او را ندیده بودند. یکمرتبه خدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد: یا ابن رسول الله، روزگار خود را می‌گذرانم به خلاف آنچه خدا می‌خواهد و به خلاف آنچه شیطان می‌خواهد و به خلاف آنچه خودم می‌خواهم. حضرت خندیدند و فرمود: چگونه؟ گفت: خداوند دوست دارد همیشه اطاعتش کنم و ابداً گناه و معصیتی نکنم، من این‌طور نیستم. از طرفی شیطان می‌خواهد دائم معصیت خدا را کنم و ابداً اطاعت نکنم، این‌طور هم نیستم. خودم هم می‌خواهم هرگز نمریم، خوب این هم نمی‌شود.

در همین حال شخصی پرسید: «یا ابن رسول الله ما بَالُنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ وَلَا نُحِبُّهُ؛ چرا ما از مرگ خوشمان نمی‌آید و آن را دوست نداریم؟» حضرت فرمود:

لَا نَكُنْكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَبْتُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ التُّقْلَمَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ؛ چون شما آخرتتان را خراب و دنیایتان را آباد کردید، طبعاً بدتان می‌آید از آبادی به خرابه منتقل شوید.

آن که خار کشته است آن طرف هم خار برداشت می‌کند.

و ما تُجَزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ و جز آنچه می‌کردید جزا نمی‌یابید.

این ترس‌ها که منشأ آن جهل ما، یا تعلق ما به دنیا و یا گناهان و ظلم‌های ماست، ارزشی ندارد؛ چون منشأ آن نقطه ضعف‌ها و عیب‌های ماست. کم معرفتی و ضعف ایمان و اراده ماست.

این ترس‌ها شبیه ترس و دلهره‌ای است که دزد یا کسی که در جایی خیانتی مرتکب شده دارد، آن که اختلاسی کرد، یا رشوه‌ای گرفته است. وقتی پلیس و یا بازرسی را می‌بیند می‌ترسد. الخائن خائف؛ اگر دزدی بیاید و بگوید: من خیلی می‌ترسم، شما چه می‌گویید؟ می‌گویید: دزدی نکن تا نترسی. اینجا هم باید گفت: گناه نکن تا نترسی، ظلم نکن تا نترسی، این قدر به دنیا تعلق نداشته باش تا نترسی.

آن که پاک زندگی کرده است و آبی را گل آلود و نانی را آجر نکرده است، برای چه بترسد؟ بلکه به عکس؛ چه بسا نسبت به مرگ و رهایی از زندان دنیا و ملاقات اولیای الهی و الطاف حق در عالم آخرت، مشتاق مرگ نیز باشد. او می‌گوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

حکیم هیدجی و مرگ اختیاری

مرحوم شیخ محمد حکیم هیدجی، از علمای تهران بوده که تا آخر عمر در مدرسه منیریه در حجره‌ای بسر می‌برده است. وی فردی حکیم و عارف و منزّه از رویه اهل غرور و مراقب بوده، ضمیری صاف و دلی روشن و فکری عالی داشته است.

می‌گویند: مرحوم هیدجی منکر مرگ اختیاری بود و خلع و لبس اختیاری را محال می‌دانست و این درجه کمال را برای مردم ممتنع می‌پنداشت و در بحث با شاگردان خود جداً آن را انکار و رد می‌کرد.

یک شب بعد از به‌جا آوردن فریضه عشا؛ در حجره خود، رو به قبله مشغول تعقیب بود که ناگهان پیر مردی دهاتی وارد شد. سلام کرد و عصایش را در گوشه‌ای نهاد و گفت: جناب آخوند، تو چه کار داری به این کارها؟ هیدجی گفت: چه کارها؟ پیر مرد گفت: مرگ اختیاری و انکار آن. این حرف‌ها به شما چه مربوط است؟ هیدجی گفت: این وظیفه ماست. بحث و نقد و تحلیل کار ماست. درس می‌دهیم، مطالعات داریم، روی این کارها زحمت کشیده‌ایم، سر خود نمی‌گوییم. پیر مرد گفت: مرگ اختیاری را قبول نداری؟ هیدجی گفت: نه.

پیر مرد در مقابل دیدگان او پای خود را به قبله کشیده و به پشت خوابید و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و از دنیا رحلت کرد و گویی هزار سال است که مرده است. حکیم هیدجی مضطرب شد. طلاب را خبر کرد. وقتی همه جمع شدند و تصمیم گرفتند او را به فضای شبستان مدرسه ببرند تا فردا صبح به تجهیز او پردازند، ناگاه پیر مرد برخاست و نشست و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سپس رو به هیدجی کرده و لبخندی زد و گفت: حالا- باور کردی؟ آقا جان تنها به درس خواندن نیست. عبادت نیمه شب هم لازم دارد. تعبّد هم می‌خواهد.

از همان شب حکیم هیدجی سیره و روش خود را تغییر می‌دهد. نیمی از ساعات خود را برای مطالعه کردن و نوشتن و تدریس قرار می‌دهد و نیمی را برای تفکر و ذکر و عبادت. شب‌ها به شب زنده داری می‌پردازد تا به جایی می‌رسد که باید برسد.

ارتحال حکیم هیدجی

ایشان دیوان شعر و حاشیه‌ای بر شرح منظومه سبزواری دارد. در آخر دیوانش وصیتنامه‌اش چاپ شده است. بسیار شیرین و جالب است! پس از حمد خدا و شهادت و تقسیم اثاثیه و کتاب‌های خود می‌گوید: از رفقا تقاضا دارم وقتی مُردم عمامه من را روی عماری نگذارند. های و هوی لازم نیست. برای مجلس من موی دماغ کسی نشوند؛ زیرا عمر من ختم شده است و عمل من خاتمه یافته است. دوستان من خوش باشند؛ زیرا من از زندان طبیعت خلاص و به سوی مطلوب خود می‌روم و عمر جاودان می‌یابم.

اگر دوستان از مفارقت من ناراحت‌اند، ان شاءالله خواهند آمد و همدیگر را در آنجا زیارت می‌کنیم. دوست داشتم پولی داشتم و به رفقا می‌دادم که در شب رحلت من مجلس سوری تهیه کرده و سروری فراهم آورند؛ زیرا که آن شب شب وصال من است.

مرحوم رفیق شفیق آقای سید مهدی به من وعده میهمانی و ضیافت داده، ان شاءالله به وعده خود وفا خواهد نمود.

طلاب مدرسه منیریه می‌گفتند: که مرحوم هیدجی در آن شب همه طلاب را جمع کرد و نصیحت و اندرز داد و به اخلاق دعوت نمود. بسیار شوخی و خنده می‌کرد و ما در تعجب بودیم که این مرد که شب‌ها پیوسته در عبادت بود، چرا امشب این قدر مزاح می‌کند و ما را به نصیحت مشغول می‌کند. ابداً از حقیقت امر خبر نداشتیم.

هیدجی نماز خود را در اول طلوع فجر خواند و سپس در حجره آرامید. پس از ساعتی در حجره را باز کردند دیدند رو به قبله خوابیده و رحلت نموده است. روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود

عاقبت در قدم باد بهار آخر شد شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل
 نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد صبح امید که بُد معتکف پرده غیب
 گو برون آی که کار شب تار آخر شد

ترس مقدس

بنابراین، مؤمن نباید از مرگ ترس ناشی از جهالت و کم معرفتی و ضعف ایمان داشته باشد. بلکه یک ترس دیگری که ناشی از معرفت و ایمان است، در مؤمن وجود دارد که ترس مقدسی است و حتی اولیای الهی هم آن را داشته‌اند. این ترس از صفات مؤمن هم هست و باید آن را در کنار رجاء داشته باشد.

مؤمن می‌ترسد؛ چون آنقدر معرفت دارد که می‌داند پس از مرگ بر چه کسی وارد می‌شود. بر کسی وارد می‌شود که عظمت بی‌نهایت و ابهت و جلالت بی‌نهایت دارد. ورود بر چنین وجودی قطعاً انسان را دچار خشیت و خوف می‌نماید.

شاید تجربه کرده باشید، وقتی بر یک فرد بزرگی وارد می‌شوید، مثلاً بر یک مرجع بزرگوار و با عظمت تقلید، یا بر یک عارف پاک و وارسته، اینجا با این که خیلی هم او را دوست دارید، ولی چون تا حدی از عظمت علمی و اخلاقی و روحی او خبر دارید، ابهتی در دل شما به وجود می‌آید. بالاتر از این، اگر مثلاً خدمت حضرت ولی عصر(ع) برسید، قطعاً این ابهت از درک عظمت حریم حضرت در دل می‌افتد.

نقل می‌کنند: مرحوم آیت‌الله شیخ محمد تقی آملی یک بار که خدمت حضرت ولی عصر(ع) رسیده بود، از ابهت و عظمت حضرت چنان ترسیده بود که ایشان را قسم داده بود دیگر جلوتر نیاید.

حال اگر کسی بخواهد بر حضرت حق وارد شود و معرفتی هم به عظمت او و کوچکی خود دارد، بدون تردید خشیت و خوفی در دلش می‌افتد. این نه از باب کراهت از مرگ است، بلکه خوف دیگری است.

امام مجتبی(ع) هنگام مرگ گریه می‌کرد. وقتی پرسیدند: آقا، شما فرزند پیامبر و سید جوانان بهشت هستید، بیست بار پای پیاده برای حج از مدینه به زیارت خانه خدا رفته‌اید، سه بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کرده‌اید، شما دیگر چرا گریه می‌کنید؟ فرمود:

لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛ برای هول و هراس ورود به محضر حق و دوری دوستان.

علت دیگر ترس مؤمن از مرگ، با وجود اعمال صالح، لایق ندیدن اعمالش در درگاه الهی و مقصر دانستن خود در پیشگاه او و ناچیز دیدن توشه برای سفر طولانی به سوی لقاء الهی است.

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

حضرت خدیجه کبریؑ بانوی بزرگ اسلام که به تعبیر پیامبر اکرم بهشت مشتاق اوست، اول بانویی است که در عالم به پیامبر ایمان آورد. همه ثروتش را در راه خدا(ص) و گسترش دین داد و از رسول خدا(ص) دفاع و حمایت کرد. اما با این وجود، هنگام مرگش باز گریه می‌کرد. وقتی حضرت رسول الله(ص) پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، نمی‌دانم خدای من از من راضی است یا نه؟ همانجا جبرئیل نازل شد و سلام حق تعالی را رساند و از سوی خداوند پیام آورد که به خدیجه بفرماید: من کمال رضایت را از او دارم.

این ترس‌ها ناشی از معرفت و ایمان و تذلل و شکستگی در خانه خداست.

آیت‌الله بروجردی در آخر عمر

اشاره

مرحوم آیت‌الله بروجردی هم آخر عمر گریه می‌کرد. برخی اطرافیان که می‌خواستند به ایشان دلداری بدهند می‌گفتند: آقا شما این همه خدمات علمی داشتید، شاگردان بسیار تربیت کردید، مدرسه‌ها و مساجد ساختید، شما دیگر چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ؛ عمل را خالص کن که در بازار الهی عمل خالص می‌خرند؛ چون آن کسی که اعمال را می‌سنجد، بر همه چیز آگاه است.»

این نوع ترس‌ها مقدس و مثبت است و اثرش هم انجام عمل بیشتر و خالص‌تر است و در عین ترس کراهتی هم از مرگ نیست و با شوق با آن می‌سازد.

لبا توجه به این که اشتیاق به مرگ از اوصاف مؤمنین است و در آیات و روایات هم به آن اشاره شده است، آیا اشکالی دارد از خداوند درخواست و آرزوی مرگ داشته باشیم؟

آرزوی مرگ

اشاره

درست است که مؤمن همواره باید آماده مرگ و بلکه به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشتاق مرگ باشد، که فرمودند: «لَوْلَا الْأَجَالَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ...»، ولی این به معنای درخواست مرگ از خدا نیست. در «وسائل الشیعه» نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) بر مردی وارد شد که از زندگی شکایت می‌کرد و آرزوی مرگ داشت. رسول خدا (ص) به او فرمودند:

لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ تَكَّ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَإِنْ تَكَّ مُسِيئًا فَتَوَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ؛ آرزوی مرگ نکن؛ چرا که اگر آدم خوبی باشی، در صورت زنده بودن بر خوبی‌هایت افزوده می‌شود و اگر بدی کرده باشی، فرصت جبران بدی‌ها و طلب رضایت از دیگران را پیدا می‌کنی؛ بنابراین، آرزوی مرگ نکنید.

واقعاً هم همین‌طور است. زمانی برسد که ما محتاج گفتن یک «لا اله الا الله» و محتاج گفتن یک «استغفرالله» می‌شویم و دیگر به ما فرصت نمی‌دهند؛ چرا خودمان آرزوی از دست رفتن فرصت را بکنیم؟

شخصی به نام شعیب نزد امام صادق (ع) آمد و از حضرت پرسید: ابوذر گفته است: سه چیز را دوست دارم، در حالی که مردم از این سه چیز بدشان می‌آید: مرگ، فقر و بلا.

حضرت فرمود: مقصود ابوذر را متوجه نشده‌ای، مقصود ابوذر نه هر مرگی است، بلکه مقصود او این است: مرگ در طاعت خدا را بهتر از زندگی در معصیت می‌دانم، فقر در طاعت خدا را بهتر از غنای در معصیت می‌دانم و بلا در طاعت خدا را بهتر از عافیت همراه گناه می‌داند.

وقتی از پیامبر خدا هم پرسیدند: سعادت در چیست؟ فرمودند:

طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ طول عمر در اطاعت خداوند.

تنها سرمایه ما همین عمر ماست که لحظه لحظه‌اش قابل قیمت گذاری نیست. این که می‌گویند: وقت طلاست، خیلی ارزان حساب کرده‌اند. قیمت وقت و عمر هر کسی قیمت خود اوست، به تعبیر پیامبر:

إِنَّمَا أَنْتَ عِدْدُ أَيَّامٍ فَكَلِّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بِيَعْضِكَ؛ تو به تعداد روزهای زندگی ات هستی، هر روز که از عمرت بگذرد و برود یک تکه‌ای از تو می‌رود و کم می‌شود.

درخواست مرگ از خدا

در فرهنگ دینی ما جایی نیست که از خداوند درخواست مرگ شده باشد، مگر در دو مورد:

شهادت

در دعای افتتاح می‌خوانیم: «وَقْتَلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا». چرا که شهادت یک جهش است که یکمرتبه همه استعدادها در وجود آدمی به فعلیت می‌رسد. اگر انسان می‌خواهد در دنیا بماند تا کاری کند و رشدی در او صورت گیرد، شهادت بالاترین کار و سریع‌ترین رشد است.

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ؛ برتر از هر کار نیک، کار نیکی دیگری است. تا این که کسی در راه خدا کشته شود. در این صورت برتر از آن، کار نیک دیگری نباشد. لذا خود معصومین (ع) هم از خدا درخواست شهادت داشته‌اند.

درخواست مرگی هم که از حضرت زهرا[ؑ] نقل شده است که از خداوند می‌خواستند که «اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً»، در واقع درخواست شهادتشان بوده است.

زندگی بدون هیچ خیر و صلاح

دومین مورد درخواست مرگ در جایی است که عمر انسان چراگاه شیطان شده باشد و از سر تا سر زندگی اش فقط ابلیس بهره می‌گیرد و هیچ خیر و صلاحی از انسان صادر نمی‌شود، طوری که هر چه بیشتر زنده بماند، فقط بر تاریکی و ظلم و معصیت خود افزوده و شر و شقاوت را رشد می‌دهد. در دعای معروف امام سجاد در «صَحِيفَةُ سَجَادِيَّة» آمده است:

وَعَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَمَةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ؛ مرا طول عمر عطا کن تا وقتی عمرم در طاعت توست، ولی وقتی چراگاه شیطان شد مرا بمیران.

گفتار چهارم - احتضار

آخرین مرحله زندگی دنیا

آخرین مرحله از مراحل زندگی دنیا و اولین مرحله از مراحل زندگی آخرتی هنگام احتضار است، یعنی همان هنگام قبض روح و جان دادن.

احتضار یعنی زمان حاضر شدن مرگ و ملائکه قبض روح. در این هنگام شخص محتضر چیزهایی را از عالم غیب و ملکوت مشاهده می‌کند.

و دقیقاً همین وقت که چشمان برزخی اش باز شده و موجودات برزخی را می‌بیند، وقت توبه پایان یافته است و ابداً فایده‌ای به حالش ندارد؛ چرا که توبه یک انقلاب درونی و رجوع اختیاری از آلودگی و معصیت به سوی پاکی و طهارت است و چنین

انتخابی باعث رشد و کمال روحی می‌گردد.

اما وقتی دم مرگ و هنگام احتضار چشمش به عالم آخرت باز شد و ملائکه عذاب را دید، دیگر اینجا به اختیار خود، خدا و راه حق را انتخاب نکرده تا ارزشی داشته باشد، بلکه از روی ترس است و بالاجبار که می‌خواهند او را ببرند. این توبه دیگر کمالو رشدی ندارد. از این رو توبه فرعون دم آخر پذیرفته نشد.

إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بُنَا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم به این که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد؛ و من از تسلیم شدگان هستم!»
لذا این پند سعدی را باید به جان پذیرفت: کنونت که چشم است اشکی بیار
زبان در دهان است عذری بیار کنون بایدت عذر تقصیر گفت
نه چون نفس ناطق ز گفتن بخت

مشاهدات محتضر

اشاره

انسان در هنگام احتضار و در شرف ارتحال از این دنیا، چیزهایی را مشاهده می‌کند، که دانستن آن خالی از بهره نیست.

مشاهده جایگاه برزخی خود

در روایات متعددی آمده است که هنگام احتضار، انسان اجمالاً می‌فهمد که موقعیت و جایگاه برزخی اش چگونه است و آن را مشاهده می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود:
لَنْ يَخْرُجَ أَحَدٌ كُمْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْلَمَ آيْنَ مَصِيرُهُ وَحَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ؛ هرگز کسی از شما از دنیا بیرون نمی‌رود، مگر آن‌گاه که سرنوشت خود را بداند و جایگاه خود در بهشت یا دوزخ را ببیند.
همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است:
وقتی جان مؤمن به گلو رسید و هنوز تمام نکرده، منزلگاه او در بهشت را نشان می‌دهند. می‌گویند: من را به دنیا برگردانید تا به خانواده‌ام بگویم چه مشاهده کردم. می‌گویند: دیگر این شدنی نیست.

دیدن ملک الموت و دیگر ملائکه

در روایات بسیار آمده است که محتضر دو دسته از ملائکه را می‌بیند: ملائکه رحمت و ملائکه غضب. اگر محتضر مؤمن باشد، ملائکه رحمت به او بشارت می‌دهند و جان دادن را بر او آسان می‌کنند. ولی اگر کافر باشد، ملائکه غضب به سختی جان او را قبض می‌کنند.

همچنین در برخی روایات آمده است که علاوه بر ملائکه قبض روح و فرشتگان مرگ، ملائکه کاتب اعمال که به «رقیب» و «عتید» معروف‌اند را می‌بیند. اگر محتضر از خوبان باشد، از او تقدیر و وی را دعا می‌کنند و اگر از بدکاران باشد، او را نفرین می‌نمایند که حق ما را رعایت نکردی.

دیدار حضرات معصومین

مرحوم علامه مجلسی □ در جلد ششم «بحارالانوار» ده‌ها روایت نقل کرده که معصومین (ع) به هنگام مرگ حاضر می‌شوند. در برخی از این روایات فلسفه حضور آنها نیز بیان شده است و آن این است که مؤمنی که محب پیامبر و آل اوست، بامشاهده قیافه‌های ملکوتی و چهره‌های زیبای آن بزرگواران، آن هم با بشارت‌هایی که آنها به او می‌دهند، به راحتی دل از دنیا می‌کند و جان می‌دهد و زندگی در جوار آن خوبان و پاکان را بر دنیا ترجیح می‌دهد و برعکس کسانی که عمری به تبهکاری گذرانده‌اند، همین که رهبران الهی را دیدند، شرمندگی خاصی پیدا می‌کنند و بر غم‌هایشان افزوده می‌گردد.

در یکی از زیارتنامه‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده است:

السَّلَامُ عَلَى نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ نِقْمَتِهِ عَلَى الْفُجَّارِ ؛ سلام بر نعمت خدا بر نیکوکاران و غضبش بر بدکاران!

سدیر صیرفی از امام صادق (ع) پرسید: آیا مؤمن در وقت قبض روح ناراحت است و از مرگ کراهت دارد؟ حضرت فرمود:

خیر، زمانی که ملک الموت برای قبض روح می‌آید، ابتدا جزع و ناله‌ای سر می‌دهد. ملک الموت می‌گوید: ای دوست‌خدا، جزع مکن. سوگند به خدایی که پیامبر را برانگیخت، من نسبت به تو از پدر مهربان‌ترم. چشمت را باز کن و نگاه کن. در آن حال رسول خدا، حضرت امیر، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین □ و ثمة طاهرین (ع) بر او متمثل می‌شوند. به مؤمن گفته می‌شود: این‌ها رفقای تو و همنشینان تو اند. مؤمن به آنها نگاه می‌کند. در همین حال خطاب می‌رسد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ) ارجعی الی رَبِّكَ راضیةً (بالولایة) مرضیةً (بِالثَّوَابِ) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (یعنی مُحَمَّدًا وَ أَهْلِ بَيْتِهِ) وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؛ ای کسی که به محمد و اهل بیت او و مقامشان اطمینان و باور داری، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که تو با ولایت از او راضی هستی و او هم با دادن ثواب از تو راضی است. پس داخل جمع بندگان من یعنی پیامبر و آل او شو و بر بهشت من وارد شو.» پس در این حال هیچ چیز برای او محبوب‌تر از آن نیست که روحش از بدن جدا گردد و به آن ندا کننده پیوندد.

□ آیا همه انسان‌ها هنگام مرگ همه ائمه (ع) را می‌بینند؟

آنچه مسلم است این است که همه هنگام مرگ پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) را می‌بینند، حال یا با چهره باز و یا چهره غضبناک. این به ایمان و کفر و فسق محتضر بستگی دارد. اما مشاهده ملکوتی همه معصومین (ع) ظاهراً فقط مربوط به مؤمنان است.

رؤیت اهل بیت

مرحوم علامه حسینی تهرانی نقل می‌کنند: یکی از اقوام صالحو شایسته ما که از اهل علم بود و در سامرا زندگی می‌کرد، برای من نقل کرد: زمانی که در سامرا بودم به مرض حصبة سختی مبتلا شدم، هر چه در آنجا مداوا کردند، مفید واقع نشد. من را برای معالجه از سامره به کاظمین آوردند، ولی هر چه کردند، من بدتر هم شدم.

حالم بسیار خراب بود، به طوری که حالت احتضار برایم پیش آمد. ناگهان حضرت عزرائیل (ع) را به صورتی بسیار زیبا و خوش منظر دیدم و پس از او پنج تن وارد شدند؛ رسول خدا و حضرت امیر و حضرت زهرا و حسنین □ همه نشستند و به من دل‌داری و تسکین می‌دادند.

به ظاهر بیهوش در بستر افتاده بودم، ولی موجودات ملکوتی را می‌دیدم. ناگهان دیدم مادرم با گریه از پله‌های مسافرخانه بالا رفت، روی بام رو به روی گنبد مطهر امام کاظم و جواد □، عرض کرد: یا موسی بن جعفر، من به خاطر شما بچه‌ام را اینجا آورده‌ام. شما راضی هستید او را اینجا دفن کنم و تنها برگردم.

از آن طرف دیدم در عین این که مادرم روی بام مشغول توسل است، حضرت موسی بن جعفر (ع) وارد شدند و از حضرت رسول (ص) خواستند، تقاضای مادر این سید را بپذیرید. پیامبر (ص) به عزرائیل رو کردند و فرمودند: برو تا زمانی که خداوند مقرر کند، خداوند به واسطه توسل مادرش عمرش را تمديد کرده، ما هم می‌رویم تا وقت اجل حتمی او.

مادرم از پله‌ها پایین آمد و من کم‌کم چشم باز کردم و نشستم، ولی خیلی از دست او عصبانی بودم. گفتم: مادر، چرا این کار را کردی. من داشتم با پیغمبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا[ؑ] و حسنین می‌رفتم. تو آمدی جلوی ما را گرفتی و نگذاشتی.

حضور شیاطین

در روایات بسیاری آمده است که در هنگام مرگ و احتضار، شیاطین هم حاضر می‌شوند، بلکه بتوانند ایمان را از محضر بگیرند و او در حالت کفر و بغض از خدا، از دنیا برود. سعی می‌کنند چیزهایی از امور دنیا که مورد علاقه این محضر است را پیش چشم او مجسم کنند تا با دلتنگی که دارد از مرگ بدش بیاید و نخواهد دل بکند و با بغض و ناراحتی از خداوند از دنیا برود.

کفر گویی هنگام مرگ

حضرت امام[ؑ] خاطره‌ای را از مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نقل می‌کردند و به خدا پناه می‌بردند. قضیه این بوده که آیت‌الله گلپایگانی فرموده بودند: من در جوانی رفیقی داشتم که اهل قزوین بود. مدت‌ها با هم در اوائل طلبگی هم بحث و هم درس بودیم. او پس از مدتی به شهرش برگشت، ولی باز با هم مرتبط بودیم و گهگاهی نامه می‌نوشتیم.

پس از مدتی شنیدم این دوست ما در بستر بیماری سختی افتاده است. من به دیدنش رفتم. وقتی کنار بسترش نشستم، دیدم دارد کفر می‌گوید. - معاذالله - می‌گوید: ظلمی که خدا به من کرد، احدی به من نکرد. من فرزندانم کوچک و خردسال‌اند، احتیاج به سرپرست دارند، ولی خدا دارد من را از این دنیا می‌برد.

بله شیاطین تمام سعی خود را این لحظات آخر می‌کنند تا ایمان را بگیرند. لذا توصیه شده به محضر تلقین بگویید. برای او سوره‌هایی از قرآن بخوانید. دعای فرج و دعای عدیله را بخوانید تا این‌ها کمکی برای او باشند و بتواند ایمانش را محافظت نماید.

تمثل صورت مثالی اولاد و اموال و اعمال

در برخی روایات آمده است که یکی دیگر از چیزهایی که دم آخر برای محضر متمثل می‌گردد، اموال و اولاد و اعمال اوست. شخص محضر از آن‌ها کمک می‌طلبد، ولی از آن‌ها کاری ساخته نیست. فقط عمل اوست که به او پاسخ مثبت می‌دهد و می‌گوید: من همیشه با تو هستم. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرمایند:

إِنَّا بَنَاءٌ دَمًا ذَا كَانَفِيَا خِرِ يَوْمِ مِمْنَا يَا مَالُ دُنْيَا وَأَوْلِيَوْمِ مِمْنَا يَا مَالًا خِرَةً مُثَلِّهِمَالَهُوْ لَدَهُوْ عَمَلُهُفِي تَفْتَا لِي مَالِهِفِي قَوْلُ اللّٰهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيكَ حَرِيصًا شَحِيحًا فَمَا لِي عِنْدَ كَفَيْقُوْا عَلِيْرَبِّكَ ؛ فرزند آدم وقتی که در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار گرفت، مال و فرزند و عمل او برای او تمثل یافته و در نظرش مجسم می‌شوند. شخص محضر به مالش توجه کرده و می‌گوید: قسم به خدا، من نسبت به حفظ تو حریص و در مصرف تو بخیل بودم. اینک از تو برای من چه کاری ساخته است و چه کمکی از ناحیه تو به من خواهد شد؟ مال در پاسخ او می‌گوید: کفنت را از من بردار. سپس محضر رو به فرزندانش نموده می‌گوید: قسم به خدا، من نسبت به شما محبت داشته و حامی شما بودم. اینک از شما برای من چه کاری ساخته است؟ آن‌ها در پاسخ می‌گویند: تو را به طرف قبر برده و در آنجا دفن خواهیم کرد. (یعنی کاری غیر از این از ما ساخته نیست).

محضر متوجه عمل خود می‌شود و می‌گوید: به خدا قسم، نسبت به تو زاهد و بی‌میل بودم و تو بر من گران بودی. اینک از تو برای من چه خواهد بود؟ عمل در پاسخ می‌گوید: من از تو جدا نخواهم شد، بلکه قرین و رفیق تو خواهم بود، هم در قبر و هم در قیامت تا زمانی که من و تو را در محضر پروردگارت عرضه نمایند...

سکرات مرگ و غمرات موت

اسم دیگر وقت احتضار «سکرات موت» و «غمرات موت» است که هر دو در قرآن آمده است. سکرات جمع «سکره» است، یعنی آن حالت گیجی و سردرگمی شبیه مستی. قرآن می‌فرماید: وَجَاءَتْ سَيِّكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ؛ و سرانجام، سکرات (و بیخودی در آستانه) مرگ، بحق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود): این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی!

غمرات هم به معنای شدائد و سختی هاست.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ؛ و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شاید مرگ فرو رفته‌اند. این اسامی و عنوان‌ها هر یک حالتی از آن زمان را بازگو می‌کند. از یک طرف حسرت دوری از دنیا و جدا شدن از اموری که مورد علاقه اوست، و از طرف دیگر ترس و وحشت زیاد از موجودات عجیب و غریب که دارد می‌بیند و نیز ترس از عوالمی که ناشناخته است و دارند او را به آن سمت می‌برند و از طرف سوم خود فشار جدا شدن روح از بدن است. همه این‌ها آنچنان انسان را به حالت گیجی و سردرگمی و تحیر فرو می‌برد که قرآن آن را «سکره الموت» نامیده است. ما با یک دندان درد شدید، گاه گیج می‌شویم و خیلی چیزها یادمان می‌رود، حال این کجا و هنگام قبض روح کجا؟

توصیف سکرات موت در کلام امیرالمؤمنین a

حضرت امیر(ع) در خطبه ۱۰۹ «نهج البلاغه» سکرات موت را این‌گونه توصیف می‌کنند: فَغَيْرٌ مَوْصُوفٍ مَّا نَزَلَ بِهِمَا جَمَعَتْ عَلَيْهِمُ سَيِّكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسِيرَةُ الْقَوْتِ... يَفْكَرُ فِيْمِمْ أُنْفَىٰ عُمْرُهُ وَ فِيْمِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ... فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّىٰ خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ... فَقَبِضَ بَصِيرَتَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعُهُ... فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أُوحِشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَىٰ مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَشْلَمُوهُ فِيهِ إِلَىٰ عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ؛ آنچه بر انسان در لحظه مرگ می‌گذرد، قابل وصف نیست. از طرفی سکرات مرگ و سختی جان‌دادن و از طرف دیگر غم و اندوه فرصت‌هایی که از دست داده‌اند، تمام وجودشان را می‌گیرد.

در آن لحظات سخت اعضای بدن سست می‌گردد و رنگش تغییر می‌کند. با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ، زبان از کار می‌افتد و قدرت سخن گفتن سلب می‌گردد، ولی همچنان در بین اعضای خانواده خود، آن‌ها را با چشم نگاه می‌کند و با گوش هایش می‌شنود. عقلش نیز سالم و فکرش باقی است.

فکر می‌کند عمرش را در چه راهی تباه کرده و روزگارش را در چه چیزهایی به پایان رسانده. به یاد اموالی می‌افتد که با خون دل آن‌ها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشته‌اند، حال باید برود و جواب‌گوی آن‌ها باشد. لذت و استفاده‌اش برای دیگران و حساب پس دادن و بدبختی‌اش برای او مانده است.

مرگ همچنان بر اعضای بدنش چیره می‌گردد تا آنجا که گوشش هم مثل زبانش از کار می‌افتد و فقط به خانواده‌اش نگاه می‌کند و حرکات زبانشان را می‌بیند، ولی دیگر صدایی نمی‌شنود. پس از مدتی چشم او نیز از کار می‌افتد و روح از بدنش خارج می‌شود و مانند مرداری در بین اعضای خانواده‌اش می‌افتد، به طوری که از نشستن نزد او وحشت می‌کنند و از نزدیک شدن به او دوری می‌نمایند.

در این حال دیگر نه گریه کننده‌ای او را یاری می‌کند و نه کسی جوابش را می‌دهد. سپس او را برداشته به سوی آخرین

منزلگاهش، یعنی قبر می‌برند و او را در آنجا تنها می‌گذارند و به دست عملش می‌سپارند و از دیدارش برای همیشه چشم می‌پوشند.

البته از قرائن کلام حضرت بر می‌آید که این نوع جان‌دادن مربوط به کسی است که حلال و حرام را در زندگی رعایت نکرده و عمرش را تباه نموده، و گرنه برای مؤمنانی که اهل مراقبت و مراعات شئون دینی و الهی بوده‌اند، صحنه صحنه دیگری است.

قبض روح مؤمن

امام سجاده (ع) در روایتی قدسی می‌فرماید:

قال الله عز وجل: فَإِذَا حَضَرَ أَجَلَهُ الَّذِي لَا تَأْخِيرَ فِيهِ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بَرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تُسَمَّى إِحْدَاهُمَا الْمُسْخِيَةَ وَالْآخَرَى الْمُنْسِيَةَ، فَأَمَّا الْمُسْخِيَةُ فَتُسْخِيهِ عَن مَالِهِ، وَأَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَتُنْسِيهِ أَمْرَ الدُّنْيَا؛ خداوند می‌فرماید: پس وقتی که اجل حتمی بنده مؤمن من فرا می‌رسد، من دو گل از بهشت به سوی او می‌فرستم که نام یکی از آن‌ها «مسخیه» است و دیگری «منسیه». آن مؤمن با بوییدن گل «مسخیه» نسبت به مالش بی‌علاقه می‌شود و با بوییدن گل «منسیه» دنیا را از یاد می‌برد. بعد من روح او را قبض می‌کنم.

اهل ایمان چنان با بوی عطر این نسیم‌های بهشتی سرمست می‌شوند که دیگر علاقه‌ای به ماندن در دنیا ندارد و به شوق عطر دل‌انگیزی که از حرم الهی به مشامشان رسیده است، به راحتی جان می‌دهند.

اگر ز کوی تو بویی به من رساند باد به مژده جان گرامی به باد خواهم داد

به امام صادق (ع) گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کنید. حضرت فرمودند:

لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطِيبِهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ...؛ مرگ برای مؤمن همانند بهترین بوییدنی‌هاست که ببوید و در اثر استشمام بوی خوش عطسه‌ای بزند و تمام ناراحتی‌ها و رنج‌ها یکجا از او قطع شود..

قرآن هم هنگام توفی و قبض روح مؤمن را این‌گونه توصیف کرده است:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ملائکه و فرشتگانی که مأمور گرفتن جان مؤمنان هستند، به آن پاکان باتقوا می‌گویند: سلام بر شما به خاطر اعمال خوبی که داشتید، داخل بهشت شوید.

انواع جان‌دادن

اشاره

با مراجعه به روایات می‌بینیم انسان‌ها بسته به ایمان و عملشان به هنگام قبض روح و جان‌دادن چهار دسته می‌شوند:

خوبانی که راحت جان می‌دهند

این نوع جان‌دادن مربوط به مؤمنان پاک نهادی است که زندگی خود را بر مدار حق و اطاعت از خداوند و سیره اهل بیت (ع) سپری نموده‌اند. که در آیه و روایت اخیر به این دسته اشاره شد.

خوبانی که سخت جان می‌دهند

انسان‌های مؤمنی که هنوز گناهان و خطاهایی به گردنشان مانده‌اند نیاز است از آثار آن‌ها پاک شوند، چه بسا با سختی جان‌کندن تصفیه گردند و همین سختی؛ کفاره گناهانشان شود. پامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند:

الموتُ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ مرگ و سختی‌های آن کفاره گناهان اهل ایمان است.

بدانی که راحت جان می‌دهند

برخی از کفار و اشقیاء ممکن است جان‌دادن آسانی داشته باشند و چه بسا همین امر موجب حیرت اطرافیان او می‌گردد که چطور با این بدی‌ها این قدر راحت جان داد؟! ولی باید توجه داشت که خداوند اجر و پاداش عمل کسی را ضایع نمی‌کند و از طرف دیگر قسم یاد کرده که پس از مرگ به کافر احسانی نکند. قهراً پاداش خوبی کافر در همین دنیا داده می‌شود. بنابراین، اگر حسنتی از او بی‌پاداش مانده است، همین آسان جان‌دادن به هنگام مرگ می‌تواند پاداش او باشد؛ چون این هنگام هنوز جزء دنیا محسوب می‌شود. امام کاظم (ع) فرمود:

وَتُصَيِّفُ الْمَيِّتَ مِنَ الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرُ لَذَّةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ؛ و کافران را از حسنتان تصفیه می‌نماید، و آخرین لذت یا آسودگی است که به آنان می‌رسد، و آخرین پاداش نیکی است که به نفع آنان است. بنابراین، راحت مردن کافر، به خاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می‌دهد.

بدانی که سخت جان می‌دهند

سختی جان‌دادن اولین سیلی مأموران الهی است که شروع زندگی عذاب‌آور آنان را به آن‌ها بشارت می‌دهد. مرحوم آیت‌الله اراکی خاطره‌ای از منبر محدث قمی نقل کرده‌اند که خودشان از ایشان شنیده‌اند این مرد پاک می‌فرمود: زمانی وارد قبرستان وادی السلام نجف شدم، ناگهان صدای نعره‌های دلخراشی را شنیدم که هر چه نزدیک‌تر می‌شدم، نعره‌ها شدیدتر می‌شد؛ نعره‌هایی شبیه نعره‌های شتری که او را داغ می‌کنند و بر زخم او داغ می‌گذارند. اما متوجه شدم دیگران دارند خیلی عادی حرکت می‌کنند و نمی‌شنوند. از کسی سؤال کردم شما صدایی نمی‌شنوید؟ گفت: خیر. فهمیدم فقط من می‌شنوم. وقتی نزدیک به جنازه‌ای شدم که داشتند دفنش می‌کردند، دیدم فریادها از اوست که گویی قبرستان را به لرزه درآورده. چه ظالمی بود که این قدر سریع عذاب او شروع شده بود. بله برخی را این گونه با عذاب استقبال می‌کنند.

گفتار پنجم – عوامل آسان جان‌دادن

اشاره

در روایات بسیاری به عوامل مختلفی اشاره شده که مردن را آسان می‌کند، یا وسوسه‌های شیطان را دفع می‌کند. اموری چند باعث می‌شود که انسان راحت و سلامت از این دنیا به عالم برزخ منتقل گردد.

ایمان و اعتقاد سالم

اولین شرط

بدون شک اولین شرط برای راحتی و سلامتی هنگام مرگ این است که انسان، خدا، آخرت و دین را قبول داشته باشد، اتصالش با خدا برقرار باشد و با خدا قهر نباشد تا وقتی او را به سوی خدا می‌برند بدش نیاید و سختی نکشد، و بداند به سمت دوستش می‌رود، نه دشمنش.

ملاقات حضرت ابراهیم با عزرائیل

در روایتی آمده است: که حضرت عزرائیل (ع) بر ابراهیم خلیل الله ﷺ، ظاهر شد، حضرت ابراهیم (ع) وقتی حضرت عزرائیل را دید، حس کرد دیگر آخر کار است. پرسید: «یا مَلَكَ الْمَوْتِ أَدَاعِ أُمِّ نَاعٍ؛ آیا آمده‌ای دعوتم کنی خودم به اختیار خودم بیایم، یا دیگر کار تمام است و اختیاری نیست؟»

گفت: نه، اختیار داری. حضرت ابراهیم (ع) فرمود: «فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَمِيتُ خَلِيلَهُ؛ آیا دیده‌ای دوستی جان دوستش را بگیرد؟» حضرت عزرائیل ماند که چه کند و چه بگوید. خداوند متعال فرمود: به ابراهیم بگو: «هَلْ رَأَيْتَ حَبِيبًا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ؛ آیا دوستی را دیده‌ای که از ملاقات دوستش ناراحت باشد؟! قطعاً دوست مشتاق دیدار دوست است.»

بنابراین، هر چه ایمان و اعتقادات ما محکم‌تر باشد، مرگ برای انسان راحت‌تر و لذت بخش‌تر است. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر!

مهربان‌تر از پدر و مادر

در روایات متعدد آمده است که حضرت عزرائیل (ع) به مؤمن می‌گوید: من از پدر و مادر مهربان‌ترم. یا در روایاتی آمده است که ملک الموت هنگام مرگ به مؤمن شهادتین را تلقین می‌کند، ملائکه به او خوش آمد می‌گویند، یا برای مؤمن دسته گل معطر، یا نسیم رحمت به نام‌های مسخیه و منسیه می‌فرستند و امثال این‌ها. همه این تشریفات زیبا برای مؤمن است.

سلمان در بازار آهنگران

امام صادق (ع) فرمودند: روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران می‌گذشت. دید جوانی غش کرده و مردم دور او جمع شده‌اند. وقتی سلمان را دیدند، گفتند: این جوان غش کرده و اگر بر او دعایی بخوانی - ان شاء الله - بلند می‌شود.

سلمان به بالین او آمد. آن جوان چشمش را باز کرد و به سلمان نگاه کرد و گفت: ای اباعبدالله، این مردم که می‌گویند من مریض و غشی هستم. این‌طور نیست، بلکه هنگامی که گذرم به این بازار افتاد و دیدم که چگونه با چکش‌های آهنین بر روی آهن‌های گداخته می‌زنند، به یاد این آیه افتادم: «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ؛ نگهبانان جهنم با گرزهای آهنین اهل جهنم را می‌زنند.» و دیگر نفهمیدم و افتادم.

حضرت سلمان فهمید این جوان با معرفت است. با او دوست شد. پس از مدتی آن جوان مریض شد و به حال احتضار افتاد. سلمان نزد او آمد و بالای سرش نشست و گفت: ای ملک الموت، با برادرم مدارا کن! حضرت عزرائیل (ع) فرمود: ای اباعبدالله، من با هر مؤمنی دوست هستم و با او مدارا می‌کنم.

بنابراین، شرط اول برای آسان‌جان‌دادن ایمان و اعتقادات سالم و درست است. ان شاء الله به یاری خداوند، ایمان و اعتقاداتمان را تا دم آخر نگه داریم و دچار تزلزل و تردید نشویم. مهم حفظ ایمان تا آن موقع است. این نگرانی مقدس است.

وقتی پیامبر اکرم (ص) خبر شهادت امیرالمؤمنین (ع) را به ایشان دادند، اولین سؤال حضرت امیرالمؤمنین (ع) این بود که «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؛ آیا در آن هنگام دینم در سلامت است؟»

ایمان پایدار و ایمان عاریه‌ای

روایات ایمان را دو نوع معرفی کرده‌اند: برخی ایمان‌ها ثابت و پابرجاست و با حوادث از بین نمی‌رود، ولی برخی ایمان‌ها عاریه‌ای است، آدم زود آن را از دست می‌دهد. با یک وزوز پشه و مگسی که مانع خواب می‌شود، برخی - به قول خودمان - کفرشان درمی‌آید و کفر هم می‌گویند. با اندک فشار و سختی، مریضی، بالا و پایین شدن وضع مالی و کم و زیاد شدن حقوقی، با یک سؤال و شبهه‌ای چه بسا برخی کلمات کفرآلود می‌گویند و یا خدا را متهم به ظلم می‌کنند. نعوذ بالله!

باید ایمان‌ها و اعتقاداتمان را محکم کنیم. راهش هم صرفاً کلاس‌های عقائد و مطالعات عقیدتی نیست. این‌ها خوب است، ولی فقط عقل را قانع می‌کند. علاوه بر عقل دل هم باید قانع شود تا باور و ایمان قلبی پیدا شود. باور و ایمان قلبی راهش عمل است، بندگی است. «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

هر عملی را که برطبق رضایت خداوند و دستورات دینی انجام دهیم، مانند چکشی که روی میخ می‌خورد و آن را فرو می‌برد، بر ایمان و اعتقادمان می‌خورد و آن را در درون قلبمان تثبیت می‌کند. کما این که برعکس با هر معصیتی بندهای اعتقادی پاره می‌شود. آن وقت چه بسا کسی اطلاعات دینی و معلومات دینی هم دارد، ولی درونش پوک است و باور ندارد. مثل شیطان که علم به خدا و قیامت دارد. لذا از خداوند درخواست طول عمر تا قیامت را کرد، ولی باور ندارد.

خوشا به حال کسی که ایمانش را تا آخر عمر محافظت کرده، آن وقت دیگر از آن به بعد ایمانش او را از خطرات، سكرات، شدائد موت، وساوس شیطان محافظت می‌کند و دیگر کم نمی‌آورد و راحت و با سلامت عبور می‌کند.

نمونه‌هایی از ایمان‌های ثابت

از مرحوم آیت الله کوهستانی که از اولیای الهی بودند، نقل شده است که ایشان آخر عمرشان دیگر حال حرف زدن نداشت. از او پرسیدند: آقا جان ذکرتان را می‌گویید؟ فرمود: خدا لعنت کند شیطان را هر وقت می‌خواهم ذکر بگویم، سرفه‌ام می‌گیرد. اما من مشت به دهانش می‌زنم و هر طوری هست ذکرم را می‌گویم.

معروف است که مرحوم علامه طباطبایی هم در آخر عمرشان دچار فراموشی عجیبی شده بودند. دیگر اصطلاحات علمی و فلسفی و قیل و قال‌های علمی اصلاً یادشان نبود، ولی نزدیکانشان می‌گویند: می‌دیدیم ایشان لب‌هایشان تکان می‌خورد و آهسته چیزی می‌گویند. وقتی سؤال کردیم با که حرف می‌زنید؟ فرمودند: با حضرت حق. چیزی را که در جانش رسوخ کرده، از یاد نبرده بود.

دم مرگ دیگر فکر کار نمی‌کند. ملکات و باورها رومی‌آید و از کوزه همان برون تراود که در اوست. آن که دل و جانش هرز بود و چراگاه شیطان و افکار آلوده داشت، دم آخر هم هرزه‌گو می‌شود. یا کفری که در دل پنهان داشت را بر زبان می‌آورد. ولی کسی که یک عمر دلش با خدا بوده و مهر او را در دل پرورانده، زبان حالش دم آخر هم همین خواهد بود. هرگز مهر تو از لوح دل و جان نرود

هرگز از خاطر آن سرو خرامان نرود آن قدر مهر توام در دل و جان جای گرفت
که اگر سر برود از دل و از جان نرود

ولایت اهل بیت^ع به ویژه حضرت امیر

اشاره

شرط دوم برای سلامت و راحت مردن، محبت و ولایت اهل بیت^ع است که در واقع نشانه‌ی ایمان ناب و کامل است. امام

باقر(ع) فرمودند:

وَلَا يَتَنَا وَلَا يَهُ إِلَهُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا؛ ولایت ما همان ولایت خداست که خداوند هیچ پیامبری را جز بر آن مبعوث نساخت. ولایت اهل بیت در حقیقت ولایت حق و شأنی از شئون توحید است. لذا در روایات ما توحید را تا «عَلِيٌّ وَوَلِيُّ اللَّهِ» دانسته‌اند. هم از امام سجاد و هم امام رضا [روایت شده است که پس از دو جمله شهادتین «هِيَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فرمودند: «وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ». بعد فرمودند: «إِلَى هَيْهَنَا التَّوْحِيدُ؛ توحید تا اینجا است.»

به هر حال لطف اهل بیت [همواره و در همه جا به دوستانشان می‌رسد چه در دنیا، چه هنگام مرگ، چه در عالم برزخ و چه در قیامت. در هیچ عالمی نیست که ما بی‌نیاز از آن‌ها شویم و آن‌ها هم دستشان بسته و کوتاه باشد. به تعبیر زیارت جامعه کبیره، آن‌ها «رحمت موصوله» هستند. رحمتی که متصل است و هیچ‌گاه قطع نمی‌شود.

دستگیری اهل بیت در برزخ

اگر در برخی روایات آمده است که برزختان با خودتان استو شفاعت ما در برزخ نیست و در قیامت است، این‌ها باید در جای خود با توجه به بقیه روایات معنا شود. یا به این معناست که شفاعت اصلی اهل بیت در برزخ نیست و در مراحل و منازل بسیار سخت و هولناک قیامت بروز می‌کند. نه این‌که اصلاً شفاعتی در برزخ ندارند. لذا در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ؛ خداوند، روزی که بر تو وارد می‌شوم، شفاعت حسین را نصیب کن!» و یا بدان معناست که دستگیری‌های اهل بیت [در برزخ را اصطلاحاً شفاعت نمی‌گویند، بلکه کرامت و عنایت می‌گویند. همان‌طور که در دنیا دستگیری‌های متعدد دارند.

حضرت ولی عصر(ع) الان کمک‌ها و دستگیری‌های پیدا و پنهان بسیار دارد که هزاران مورد آن را ما خبر نداریم و به آن توجه نداریم و گاه متأسفانه گله هم می‌کنیم که آقا چرا به فکر ما نیستی؟ شخصی که مدتی به حضرت متوسل شده بود، حاجتش را نگرفته بود. گله می‌کرد که آقا شما به ما توجهی ندارید و به فکر ما نیستید!! در حالتی حضرت را دیده بود. حضرت به او فرموده بود: فلانی آیا در بچگی فلان خطر را از تو دفع نکردیم؟ آیا در فلان جا فلان کار را نکردیم؟ آیا در فلان کار ما به فکر نینداختیم چه کن و همین‌طور حضرت مواردی را فرمود. آن شخص با شرمندگی گفت: آقا دیگر نفرمایید، خیلی شرمنده‌ام که فکر کردم شما به ما توجه ندارید.

این دستگیری‌ها را شفاعت نمی‌گوییم. کرامت و لطف و عنایت می‌گوییم. چه بسا در برزخ هم این‌گونه باشد. به هر حال این شرط ولایت اهم شرائط و مکمل شرط اول است. البته خدا کند جوری زندگی نکرده باشیم و کاری نکرده باشیم که دم مرگ بگویند: ما این را نمی‌شناسیم.

کیمیای ولایت امیرالمؤمنین

ولایت و محبت همه ائمه [شرط است، خصوصاً در بین آن‌ها داشتن محبت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) کیمیاست. به قول حافظ:

غلام همت آن رند عافیت سوزمکه در گدا صفتی کیمیاگری داند

حضرت امیرالمؤمنین (ع) میزان حق و باطل است، مرز و ملاک ایمان و کفر است. چنان‌که امام صادق(ع) فرمودند: «عَلِيٌّ حُبُّهُ اِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ؛ محبت علی(ع) ایمان است و بغضش کفر.» پیامبر(ص) نیز فرمودند:

مِنْ أَحَبِّ عَلِيًّا هَيَّوْنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَرَ كِرَاتِ الْمَوْتِ؛ هر کس علی(ع) را دوست بدارد، خداوند شدت و سختی جان‌دادن را بر او آسانمی‌کند.

روزی پیامبر اکرم (ص) به اصحابشان فرمودند: کدام یک از شما تمام عمر همه روز روزه است؟ سلمان گفت: من یا رسول الله. پیامبر فرمودند: کدام یک از شما همه شب‌ها را به شب‌زنده‌داری و عبادت مشغول است؟ باز سلمان گفت: من یا رسول الله. پیامبر فرمود: کدام یک از شما شبانه‌روز یک ختم قرآن می‌کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

عجب تمام عمر روزه، هر شب احیا و شب‌زنده‌داری و عبادت، هر شبانه روز یک ختم قرآن؛ یکی از اصحاب خشمگین و عصبانی گفت: آقا، سلمان راست نمی‌گوید. کجا همه روز روزه است و همه شب‌ها بیدار؟ من خودم دیدم خیلی روزها غذا می‌خورد و خیلی شب‌ها هم خواب است.

پیامبر ناراحت شد و فرمود: ساکت شود. تو کجا سلمان کجا؟ از او بپرس تا سر ادعاهایش را بفهمی. آن مرد به سلمان گفت: چرا چنین ادعا کردی و حال آن که من خلاف آن را دیده‌ام؟ سلمان فرمود: تو مطلب را نگرفتی. این که گفتم تمام سال روزه‌ام، چون در هر ماه سه روز روزه دارم و خداوند در قرآن فرموده است: اگر کسی یک کار خوب انجام دهد من ده برابرش می‌کنم. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا». و این یعنی سی روز. پس گویی همه ماه روزه‌ام. به علاوه روزه ماه شعبان را می‌گیرم و به رمضان وصل می‌کنم و این خودش روزه عمر است.

اما این که گفتم شب‌ها را به احیا و شب‌زنده‌داری می‌گذرانم؛ چون پیامبر (ص) فرمودند: هر که با وضو بخوابد گویا همه شب را احیا کرده و من همیشه با وضو می‌خوابم.

اما این که گفتم روزی یک بار قرآن را ختم می‌کنم، چون پیامبر (ص) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: یا علی، مثل تو در امتم مثل سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در قرآن است. هر که یک بار آن را بخواند، ثلث قرآن را خوانده است، اگر دو بار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است و اگر سه بار بخواند گویی همه قرآن را ختم کرده است. ای علی، هر که تو را به قلب دوست بدارد، ثلث ایمان را دارد. اگر به زبان و قلب دوست داشته باشد، دو ثلث ایمان را دارد. و اگر به زبان و قلب و عمل تو را دوست داشته باشد، ایمانش کامل است. «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ يَا عَلِيُّ لَوْ أَحْبَبَكَ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَحَبَّةِ أَهْلِ السَّمَاءِ لَكَ لَمَّا عُذِّبَ أَحَدٌ بِالنَّارِ؛ قسم به کسی که مرا به حق فرستاد، ای علی، اگر اهل زمین همه تو را دوست می‌داشتند، چنان که اهل آسمان و ملکوتیان دوست دارند، خداوند احدی را به دوزخ عذاب نمی‌کرد.» این را پیامبر فرمود. حال من هر روز سه بار «قل هو الله» را می‌خوانم.

بله ولایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) را به قلب و زبان و عمل داشتن کمال ایمان است و اگر همه این ولایت را داشتند، اصلاً جهنم خلق نمی‌شد.

این محبت‌ها در دم مرگ و هنگام سكرات به خصوص خودش را نشان می‌دهد. مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی با این کهسه چهار روز آخر عمرش را با کسی دیگر حرف نمی‌زد و مشغول خود بود، ناگهان شب جمعه‌ای سر از بالین برداشت و رو به سمتی گفت: شیطان، به من که وجودم پر از محبت امیرالمؤمنین است، دست نخواهی یافت. برو گم شو! گر بشکافند سرپای من جز تو نیابند در اعضای من

صله رحم و نیکی به والدین

اشاره

یکی دیگر از اموری که رعایت آن باعث آسانی سكرات موت می‌شود، صله رحم است. به خویشاوندان و نزدیکان رحم می‌گویند؛ چون جلوه‌ای از رحمت خداوند در آن‌ها ظهور کرده است. خداوند است که این محبت‌ها را در بین جمعی از انسان‌ها به نام ارحام انداخته است.

در روایتی آمده است که یک جزء از صد جزء رحمت خدا در دنیا جلوه کرده که محصول آن یک جزء همه این محبت‌ها و عاطفه‌های بین پدر و مادر و فرزندان و خواهر و برادر و فامیل و خویش را رقم زده است، بقیه آن در آخرت ظهور می‌کند. کسی که قطع رحم می‌کند، در واقع رحمت خدا را از خود قطع می‌کند. بر این اساس، این همه به آن توصیه شده است. امام صادق(ع) فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ فَلْيُكُنْ بِقَرَابَتِهِ وَصَوْلًا وَبِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ؛ هر که دوست دارد خداوند سکرتهای مرگ را بر او آسان نماید، نسبت به خویشان پیوند و نسبت به پدر و مادر احسان و نیکی داشته باشد که در این صورت خدا سکرتهای را بر او آسان می‌نماید.

جوانی که زبانش به «لا اله الا الله» باز شد

قطع رحم، خصوصاً نسبت به والدین، عقوبت‌های سنگین دارد. مرحوم محدث قمی در کتاب «منازل الاخرة»، از «کافی» روایتی نقل کرده که حضرت رسول اکرم(ص) در هنگام وفات جوانی نزد او حاضر شده و به او فرمود: بگو: «لا اله الا الله». آن جوان زبانش بسته شد و نتوانست بگوید: حضرت به زنی که در کنار آن جوان بود، فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کرد: بله، من مادر او هستم.

فرمود: آیا تو بر او خشمناکی؟ گفت: بله، و شش سال است که با او سخن نگفتم. حضرت فرمود: اینک از او راضی شو. آن زن گفت:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ؛ یا رسول الله، خداوند به رضایت شما از او راضی باشد.» و چون این کلمه را که نشانه رضایت او از پسرش بود گفت، زبان آن جوان باز شد.

حضرت به او فرمود: بگو: «لا اله الا الله». جوان تکرار کرد و گفت. حضرت فرمودند: چه می‌بینی؟ عرض کرد. مرد سیاه زشت رویی با جامه‌های چروک و بدبو که از تعفن او، راه نفس من گرفته شده است. حضرت فرمودند: بگو:

يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ ای خدایی که عمل کم و اندک را می‌پذیری و از گناهان بسیار درمی‌گذری، عمل اندک مرا بپذیر و از گناهان بزرگ و بسیار من درگذر. که همانا تو آمرزندهٔ مهربانی!

جوان آن کلمات را گفت. آن وقت حضرت به او فرمودند: نگاه کن چه می‌بینی؟ گفت مردی سفیدرو و زیبا می‌بینم با بویی خوش و لباسی فاخر و آن سیاه اولی دارد می‌رود. حضرت فرمودند: همین کلمات را تکرار کن. او دوباره گفت و عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی‌بینم و در همین حال از دنیا رفت.

مرحوم محدث قمی می‌فرماید: خوب در این حدیث تأمل کن. بین اثر عقوبت چه اندازه زیاد است که در این جوان با آن که از صحابه شمرده می‌شد و کسی مثل پیامبر رحمت(ص) به عیادت او آمده و بر بالین او نشسته و خود آن جناب کلمه شهادتین را به او تلقین فرمود، نتوانست آن را بر زبان آورد، مگر وقتی مادرش از او راضی شد. آن وقت زبانش باز شد و کلمه شهادتین را بر زبان آورد.

مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا

یکی دیگر از اموری که باعث آسانی جان‌دادن می‌گردد، مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا □ بعد از نمازهای واجب است. این تسبیحات گنجی است که به ما رسیده است و از بزرگ‌ترین هدایای الهی بوده که پیامبر بزرگوار به حضرت زهرا □ دادند.

به تعبیر امام صادق(ع) اگر بهتر از این چیزی بود، پیامبر همان را عطا می‌کرد. امام صادق(ع) فرمودند: این تسیحات نزد من از هزار رکعت نماز در روز بالاتر است. و ما همان‌طور که فرزندانمان را به نماز امر می‌کنیم، به این تسیحات هم امر می‌نماییم. بعد فرمودند: «فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمُهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ؛ کسی که بر آن مداومت داشته باشد، دچار شقاوت و عاقبت سوء نمی‌شود.»

مداومت بر نماز اول وقت

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: عزرائیل روزی پنج نوبت همه انسان‌ها را هنگام نمازهای پنج‌گانه نظارت می‌کند. فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يَؤَاطِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ مَوَاقِيتِهَا لَقَنَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَنَحَى عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ؛ اگر شخص از کسانی است که بر نماز در این اوقات مواظبت دارد، خود ملک الموت هنگام مرگ، شهادت «لا اله الا الله و ان محمددا رسول الله» را به او تلقین می‌کند و ابلیس را از او دور می‌نماید.

انگشتر عقیق به دست کردن

در روایتی از امام عسگری(ع) به دست راست کردن عقیق از علائم مؤمن شمرده شده است و در روایت امام صادق(ع) باعث عاقبت به خیری و دفع مکروه و بلاست.

خواندن «لا حول ولا قوة الا بالله»

از امام صادق(ع) روایت شده است که خواندن هفت بار «بسم الله الرحمن الرحيم لا- حول ولا قوة الا بالله» در تعقیب نماز صبح و مغرب باعث دفع مرگ بد است.

خواندن دعای عدیله

پس از خواندن این دعا، بنا به توصیه برخی علمای بزرگ از جمله فخرالمحققین، فرزند علامه حلی اعتقاداتمان را در نظر بگیریم و صادقانه آن را به خداوند امانت بسپاریم و فراز آخر دعا را بخوانیم:

اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي قَدْ أُوذَعْتُكَ يَقِينِي هَذَا وَثِيَاتٍ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَقْتِ حُضُورِ مَوْتِي؛ خدایا، ای ارحم الراحمین؛ من اعتقادات خود را نزد تو به امانت گذاشتم و تو بهترین امانتداری و خودت ما را به حفظ امانات امر کردی، پس این امانت من را هنگام مرگ به من برگردان.

تعقیبات رضیت بالله رباً...

این تعقیبات یک دور مرور اعتقادات است و توصیه شده پس از هر نماز خوانده شود و در «مفاتیح الجنان» هم بعد از دعای عدیله آمده است. به فرموده امام صادق(ع) این تعقیبات برای حفظ و ثبات ایمان مناسب است.

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِيِّ وَبِإِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَبِالْحُسَيْنِ وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَبِالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أُمَّةً اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أُمَّةً فَارْضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

قرائت «قل هو الله احد» پس از هر نماز

خواندن دعای عدیله

خوب است کنار محتضر دعای عدیله خوانده شود، به طوری که او هم بفهمد. به خصوص به او یاد دهند که اعتقادش را به خدا امانت بسپارد. مرحوم آیت الله حجت روزهای آخر عمر، چهار بار کنارشان این دعا خوانده شد. ایشان هم در بستر همراهی می کرد و گاه تکرار می کرد. در آخر هم مقداری تربت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را در استکان آبی ریختند و به ایشان دادند. وقتی نوشیدند، فرمودند: «آخر زادی من الدنيا تربة الحسين» و پس از مدت کوتاهی از دنیا رفتند.

خواندن قرآن خصوصاً آیه الکرسی، یس و صفات

قرائت سوره یس بر بالین محتضر باعث نزول ملائکه رحمت و آسان جان دادن می گردد. همچنین قرائت سوره صفات و سوس شیطان را دفع می کند و موجب سلامت دین می گردد.

القای امیدواری و حسن ظن

القای امیدواری و حسن ظن در روایاتی توصیه شده است که حسن ظن به خدا را به محتضر القاء کنند. این خیلی مهم است که هنگام مرگ دیگر از خوف حرفی نباشد و دائم به محتضر امید به رحمت حق و لطف ائمه داده شود تا اشتیاق به رفتن پیدا کند. از رحمت خدا بگوییم که آن قدر می بخشد که «حَتَّيْبَطَمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ؛ حتی شیطان هم به رحمت خداوند طمع می کند». در «علل الشرایع» از امام رضا (ع) نقل شده است که دم آخر که فرعون در حال غرق بود، از موسی کمک خواست و استغاثه کرد. حضرت موسی از او روی برگرداند و به او توجهی نکرد. و فرعون غرق شد، خطاب رسید: یا مُوسَى مَا أَغَثَ فِرْعَوْنَ لِأَنَّكَ لَمْ تَخْلُقْهُ وَلَوْ اسْتَعَاثَ بِي لِأَعْتَبْتُهُ؛ ای موسی، جواب فرعون را ندادی؛ چون تو خالق او نبودی، اگر از من کمک خواسته بود، جوابش را می دادم.

انتقال به محل خواندن نماز

یکی از دستورات استحبابی برای محتضری که سخت جان می دهد، این است که او را به محلی در خانه که معمولاً در آنجا نماز می خوانده است انتقال دهیم. البته اگر حرکت دادن باعث ناراحتی او نمی شود.

مکروهات احتضار

چیزهایی هم در ارتباط با محتضر مکروه است؛ مثل تنها گذاشتن محتضر، در کنار او جیغ و داد و گریه کردن، زیاد حرف زدن و نیز بودن کسانی که عذر شرعی ندارند، مثل جنب یا خانم هایی که هنگام عادت ماهیانه آن هاست. این ها وظایف و آدابی بود که در رابطه با مسلمانی که در حال احتضار است برعهده داریم. برخی وظایف هم در قبال خودمان داریم تا در هنگام مرگ غافلگیر نشویم که در گفتار بعد ضمن بحث آمادگی های قبل از مرگ مطرح خواهیم کرد.

گفتار ششم – در مرگ های ناگهانی چه کنیم؟

آمادگی برای مرگ

معمولاً مرگ هایی که در این زمان ها می بینیم، مرگ های ناگهانی و دفعی است. کمتر پیش می آید که شخص محتضر در بستر باشد

و اطرافیانش آداب و وظایف احتضار را برای او انجام دهند. او را رو به قبله کنند، کنارش قرآن بخوانند، او را تلقین نمایند. بیشتر مرگ‌هایی که می‌بینیم یا در اثر تصادفات است، یا سکت‌های ناگهانی، یا بر روی تخت بیمارستان و احیاناً در اتاق مراقبت‌های ویژه که کسی دیگر کنار محضر نیست و فرصتی نمی‌شود تا آن مستحبات و وظایف عملی گردد.

اینجاست که شخص مسلمان مؤمن باید از قبل آماده شده و به فکر آن لحظات تحیر و سردرگمی باشد تا اگر فرا رسید، درمانده و غافلگیر نشود. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ به کسانی که در شرف مرگ هستند، شهادت به «لا اله الا الله» را تلقین کنید که هر کس آخرین کلامش کلمه توحید باشد، داخل بهشت می‌رود.

کسی به پیامبر خدا عرض کرد: آن شدائد و سختی‌های سكرات مرگ آن چنان ما را مشغول و حواسمان را پرت می‌کند که یادمان می‌رود. همان وقت جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله، به آن‌ها بگو: الآن که در صحت و سلامتی هستید و زبانتان باز و حواستان جمع است «لا اله الا الله» بگویید. و باز همان پند سعدی: کنونت که چشم است اشکی بیار

زبان در دهان است عذری بیار کنون بایدت عدز تقصیر گفت

نه چون نفس ناطق زگفتن بخت غنیمت شمار این گرامی نفس

که بی‌مرغ قیمت ندارد قفس این همان است که امامان ما به عنوان استعداد مرگ و آمادگی آن از خداوند متعال می‌خواستند. امام سجاد در دعایشان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُزُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ؛ خدایا، دل‌بسته نبودن و کنده‌شدن از دنیا و بازگشت و روی آوردن به آخرت و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدنش، روزی‌ام کن.

برای همین است که در توصیه‌های دینی گفته‌اند. هر کوتاهی، هر خطا، هر تقصیر و قصوری را جبران کنید و به تأخیر نیندازید و نگویید بعداً جبران می‌کنم. معلوم نیست بعدی در کار باشد و مهلت دیگری داشته باشیم.

عجله عزرائیل

مرحوم شیخ مرتضای زاهد، عالمی بسیار وارسته و اهل مراقبت و احتیاط بود. ایشان حدود پنجاه سال پیش در تهران زندگی می‌کرد و اسوه‌ای از پارسایی و زهد و اخلاق شمرده می‌شد. رسم ایشان این بود که پس از نماز مغرب و عشا برای مردم مسأله شرعی می‌گفت. شبی در یک مسأله اشتباه کرد. وقتی به خانه آمده و رساله را دید، فهمید اشتباه گفته است. همان شب راه افتاد در خانه‌ها را می‌زد و به مأمومین نمازش می‌گفت: مسأله را اشتباه گفته و درستش چیز دیگری است. یکی گفت: آقا، چه عجله‌ای، فردا شب تصحیح می‌کردی! ایشان فرمود: شما عجله نداری، شاید عزرائیل عجله داشته باشد و به فردا نرسد.

آمادگی‌های قبل از مرگ

اشاره

برای رحلت از این دنیا و ورود به سرای دیگر آمادگی‌هایی لازم است که مرگ را برای انسان شیرین و آرامش‌بخش می‌کند.

توبه و جبران حقوق ضایع شده

اشاره

اولین و مهم ترین وظیفه برای آمادگی انسان برای مرگ یا توبهو جبران حقوق فوت شده‌ای است که امکان جبران و تدارکش وجود دارد. اگر نماز یا روزه یا حج و امثال این گونه حقوق الهی از ما فوت شده، نباید در قضا و انجام آن‌ها کوتاهی کرد. معنا ندارد مؤمنی نماز و روزه‌ای بر گردنش باشد، ولی به آن بی توجه باشد. بلکه قضای آن‌ها واجب فوری نیست به طوری که همه کارهایش را تعطیل کند و به قضای آن‌ها پردازد، ولی از آن طرف هم نباید به آن بی اعتنا باشد. چه خوب است حداقل روزی یک نماز را قضا کند و هریکی دو هفته یک بار هم یک روز روزه‌اش را قضا کند. با واجبات و محرمات الهی نباید شوخی کرد.

از حضرت امیر(ع) سؤال شد مقصود از آمادگی و استعداد مرگ چیست؟ فرمود:

أداءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يَبَالِي أَنْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ؛ انجام واجبات و دوری از محرمات و دارا بودن مکارم اخلاقی و پس از این امور دیگر باکی از مرگ نیست.

مرگ راحت

فاضل اردکانی از علمای بزرگوار باتقوا و مقدس معاصر میرزای شیرازی بود. پس از نماز مغرب و عشا شامش را خورد و با همان لهجه یزدی‌اش گفت: نماز خوبی خواندیم، شام خوبی هم خوردیم، یک مردن خوبی هم بکنیم و همان شب از دنیا رفت؛ آماده و آسان. اگر حق الناس بر گردن داریم، آبرویی از کسی برده‌ایم، یا حقی از او ضایع، یا اذیتی کرده‌ایم و... معطل نکیم. امام راحل به مرحوم حاج احمد آقا در نصیحت‌هایش می فرمود: احمد، پس از مرگ آنجا که حساب ما با خداست، او ارحم الراحمین است. ولی آنجا که حسابمان با مردم و مربوط به آن هاست، دیگر مردم ارحم الراحمین نیستند و تا چیزی نگیرند، رها نمی کنند.

عقبه مرصاد

در ذیل آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ» از امام صادق(ع) روایت شده است که «مرصاد» عقبه و گردنه‌ای است بر صراط قیامت. کسیکه حقی بر عهده‌اش باشد از آنجا نمی گذرد. و گرنه او را نگه می دارند. آن‌گاه صاحبان حق را می آورند تا رضایت دهند و او بتواند عبور کند و برود.

آنجا هم صاحبان حق چون همه محتاج‌اند، با یک کلمه حلالم کند رضایت نمی دهند و حلال نمی کنند، بلکه بنابه روایات بسیار، از حسنات این شخص مدیون برمی دارند و به آن‌ها می دهند تا راضی شوند و اگر حسناتش تمام شد، از سیئات آن‌ها برمی دارند و بر دوش این مدیون می گذارند.

به فرمایش پیامبر(ص): مفلس واقعی کسی است که ابتدا با کیسه‌ای از خیرات و حسنات وارد عرصه حسابرسی قیامت شده، ولی پس از آن کوله بار سنگینی از گناهان بر دوش او است و باید تاوان خطاهایش را بدهد.

پس تا می توانیم خودمان حقوق ضایع شده را جبران کنیم و به امید انجام آن‌ها توسط فرزندانمان بعد از مرگمان ننشینیم. آن‌ها چه بسا در اعمال خود مانده‌اند، و تا چند روزی پس از مرگ پدر یا مادر داغ‌اند و بعد کم کم فراموش می کنند و ما می مانیم و باری سنگین و سختی‌ها و مشکلات پس از مرگ.

وصیت

اشاره

وصیت یکی از نشانه‌های عقل شمرده شده و بسیار به آن توصیه شده است. در قرآن هم می‌خوانیم:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزکاران!

چند نکته در باب وصیت

زمان وصیت

بهترین وقت وصیت وقتی است که انسان در صحت و سلامت است و هیچ علائمی از مرگ نیست. و آخرین فرصت وصیت دم مرگ و ظهور علائم آن است. لذا قرآن به همین آخرین فرصت اشاره کرده و فرموده است:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ؛ بر شما لازم است که هرگاه مرگ شما فرا رسد... وصیت کنید.

حق الله

اگر انسان حق الله، مثل نماز و روزه و حج، یا حق الناس، مثل خمس و زکات و بدهی‌های مالی، یا حقوقی که از دیگران ضایع شده، بر گردن داشته باشد، انجام وصیت بر او واجب است. ولی اگر بدهی ندارد و حقی بر گردنش نیست، وصیت برایش مستحب است. منتهی خیلی به آن تأکید شده است. لذا قرآن با تعبیر «كُتِبَ» بیان کرده است. که لفظ «كُتِبَ» دلالت بر حکم قطعی و الزامی می‌کند.

اموال و ارث

تا وقتی انسان زنده است، صاحب و مالک همه اموال خویش است، ولی پس از مرگ فقط صاحب یک سوم مال است، که به ثلث تعبیر می‌کنند؛ مثلاً اگر کل دارایی او الآن ۱۲۰ میلیون تومان است، پس از مرگ فقط اختیار ۴۰ میلیون تومانش با اوست و مابقی مال ورثه است که بر اساس تقسیمات شرعی بین خود تقسیم می‌کنند.

بنابراین، شخصی که می‌خواهد وصیت کند که پس از مرگ فلان کار خیر را انجام دهید، فلان چیز را به فلانی بخشیدم، برای من فلان مقدار نماز و روزه بگیرید، فقط تا ثلث مالش می‌تواند وصیت کند. یعنی تا همان ۴۰ میلیون تومان که مثال زدیم. اگر بیشتر شد، منوط به اجازه همه ورثه و بازماندگان است.

پس اگر مثلاً وصیت کند که خانه منپس از مرگم در اختیار همسرم باشد و فرضاً خانه صد میلیون ارزش دارد، این وصیت نافذ و لازم‌الاجرا نیست؛ چرا که او فقط تا چهل میلیون تومان حق دارد برای مالش تصمیم بگیرد و انجام این وصیت منوط به اجازه همه ورثه است.

تازه آنچه سفارش شده این است که کمتر از ثلث هم وصیت کند تا خیلی به ورثه ضرر نخورد. مثلاً هر چند به مقدار ثلث مال خود حق دارد وصیت کند، ولی بهتر است تا ربع مال خود، یعنی یک چهارم آن وصیت را کند و بقیه را در اختیار وراثت قرار دهد.

عاقله بودن

وصیت باید حکیمانه و عاقلانه باشد و به تعبیر خود قرآن «بالمعروف» باشد. مثلاً اگر فرزندان خودشان میلیاردر هستند، ولی در میان فامیل کسی هست که وضعیت خراب است و در اولیات زندگی مانده و از طرفی چون جزو بستگان درجه اول نیست ارث هم نمی‌برد، اینجا آنچه عاقلانه و معروف است این است، که از ثلث مالش برای او هم وصیت کند.

امام باقر(ع) فرمودند: «اگر کسی به نفع فامیل محرومی که مشمول قانون ارث نمی‌شود وصیت نکند، گناه و معصیت کرده است.»

حقوق فرزندان

وصیت کننده نباید حقوق فرزندان را ضایع کند و در صورتی که خود فرزندان احتیاج دارند، مثلاً به بهانه خیرات و مبرات، ثلث مالش را که گاه مقدار زیادی هم می‌شود، بذل و بخشش کنند. در حالی که همین مبلغ نیاز بزرگی از بستگانش را رفع می‌کند.

در روایتی آمده است که شخصی با وجود فرزندان صغیر و کوچک، تمام اموال خودش را در راه خدا و کارهای خیر بخشید و هنگام مرگ دیگر هیچ نداشت. همین که ماجرا را به پیامبر اکرم گفتند، فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را در قبرستان بردیم و دفن کردیم. حضرت فرمود: اگر به من خبر می‌دادید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمین دفن کنید. چرا با داشتن فرزندان کوچک چنین کاری کرده است!

در روایت آمده است: آن که خوب و عادلانه وصیت نکند؛ مثلاً بی‌خودیدر همان یک سوم که اختیار دارد کسی را از ارث محروم کند، جوانمرد نیست و شفاعت ما به او نمی‌رسد.

آخرین نکته

آخرین مطلب این که چقدر خوب است انسان کار را به وصیت بعد از مرگش نیندازد و آنچه می‌خواهد دیگران پس از مرگ برایش انجام دهند، خودش انجام دهد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَاعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤَيِّرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ؛ ای فرزند آدم! تو خود وصی خویش باش، و پیش از مرگ از مال و داراییات بده، آنچه را که می‌خواهی پس از مردن تو بدهند.

خوب اگر الآن بچه‌هایت محتاج‌اند، همین الآن اموالت را بین آن‌ها تقسیم کن و به آن‌ها ببخش. برای پس از مرگ نگذار، که چه بسا ممکن است دعوا و مرافعه پیش بیاید و حتی گاهی هم آن وسط چهار تا نفرین حواله قبرت شود. یا اگر می‌خواهی چیزی از اموالت را وقف کنی، صدقه دهی، خرج کارهای عام‌المنفعه کنی با فرضی که بچه‌ها تأمین هستند، الآن تا زنده هستی انجام بده و برای بعد از مرگ نگذار.

برگ سبزی به گور خویش فرستکس نیارد ز پس تو پیش فرست

در حدیث آمده است: شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرما را در راه خدا انفاق کنند. همین کار را هم کردند و به وصیت عمل کردند. یک دانه خرما ته انبار افتاده بود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: اگر همین یک دانه را خودش در زمان حیاتش به دست خود می‌داد، از این یک انبار خرما که دیگران برایش خیرات کردند بهتر بود.

آنچه دین اسلام می‌خواهد، رشد خود انسان است. آزاد شدن خود انسان از تعلقات و روح بلند پیدا کردن است. و این وقتی است که خودش تا زنده است، دل بکند و بخشش کند. اگر پس از مرگ دیگران برای او بدهند، که او رشدی نمی‌کند. البته بی‌شک خیرات و مبرات به او می‌رسد، ولی این کجا و آن کجا؟!

پسری عاقل و متدین به پدرش دائم می‌گفت: پدرجان، بعضی از این اموال را در راه خدا خرج کن. آن پدر مرتبه‌بانه می‌آورد. تا

این که شبی در کوچه‌ای می‌خواستند بروند. هوا تاریک بود. پسر چراغ فانوس را پشت سر نگه می‌داشت. پدرش گفت: بابا نور باید جلوی آدم باشد تا راه روشن شود. پشت سر که خیلی فایده ندارد. پسرش گفت: اتفاقاً بابا من هم همین را می‌گفتم. نور را باید جلو جلو فرستاد، قبل از مرگ باید خیرات کرد.

تهیه کفن و نگاه به آن

چه خوب است انسان بتواند از مال حلال کفن خود را تهیه کند و هر از گاهی به لباس آخرت خود نگاهی بیندازد، که خود همین نوعی تذکر و موعظه برای بیداری است.

خوبان ما این کار را می‌کرده‌اند. آیت الله آقا موسی زنجانی از پدرشان مرحوم آیت الله سیداحمد زنجانی نقل می‌کردند که هر وقت از نماز جماعت مغرب به منزل برمی‌گشت تا مادرم برایشان یک چایی بیاورد، می‌نشست و بر حاشیه کفن خود قرآن می‌نوشت. و این گونه به یاد آخرتشان بودند و آمادگی داشتند.

شنیدن موعظه‌های آخرتی

چقدر خوب است که موعظه‌های آخرتی را بشنویم یا بخوانیم. کتاب «منازل الآخرة» محدث قمی و یا «سیاحت غرب» آقاجفی قوجانی، موعظه‌ای نوشتاری است که اثر زیادی بر نفس دارد. شنیدن این گونه موعظه‌ها هم بسیار مؤثر است. آقای می‌گفت: هنوز کلام پدرم یاد نمی‌رود. شب‌ها وقتی مادرم را برای سحر بیدار می‌کرد، می‌گفت: خانم جان بلند شو. آن قدر بخوابیم که کسی دیگر صدایمان نزند.

رفتن به قبرستان و تأمل در احوال اهل قبور

توصیه شده هم در هنگام غم و هم در شادی‌ها به قبرستان برویم و در حالات اهل قبور و مرگ و عوالم پس از آن تأمل کنیم، که آن شادی‌ها و غم‌ها را تعدیل می‌کند، به طوری که نه غم‌ها انسان را بشکند و نه شادی‌ها او را سرخوش و غافل نماید. چقدر خوب است برخی مناجات‌ها، مثل مناجات مسجد کوفه امیرالمؤمنین (ع) که آیات قیامت را متذکر شده است، در چنین محیط‌هایی خوانده شود و روی آن تأمل گردد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی به توصیه اساتیدشان، در اصفهان، یا نجف زیاد به قبرستان می‌رفتند. تا وقتی که در اصفهان بودند، به تخت فولادی رفتند. وقتی به نجف رفتند، به وادی السلام می‌رفتند و معمولاً پس از فاتحه و زیارت اهل قبور، در زمینی که قبری نبود می‌نشستند و به فکر فرو می‌رفتند. البته همان مکان بعدها محل قبر خودشان شد. مشاهدات عجیبی هم در وادی السلام داشتند که همین‌ها از ایشان عالمی متعبد و روشن ضمیر ساخته بود که با وجود سختی‌ها و گرفتاری‌های بسیار، شاد و بانشاط و سرزنده بود.

گفتار هفتم - قبض روح

قبض روح چیست و هنگام قبض روح چه اتفاقی رخ می‌دهد و روح کجا می‌رود؟

در قرآن کلمه قبض روح نداریم. تعبیری که در قرآن برایمسأله مرگ آمده است، کلمه «توفی» است: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّتِي وُكِّلَ بِكُمْ؛ بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانان را می‌ستاند.»

توفی از ماده وفات است. یعنی به طور کامل تحویل گرفتن. از این نظر به مرگ توفی می‌گویند و به مرده متوفی؛ چون ملک الموت

روح او را به طور کامل تحویل می‌گیرد. این که ما به مرگ فوت می‌گوییم، ظاهراً تعبیر درستی نیست؛ چرا که فوت یعنی از دست رفتن، از بین رفتن، و حال آن که مرگ تحویل گرفتن است. وفات و توفی است، نه فوت.

تشابه خواب و مرگ

جالب این که در قرآن آمده است: خداوند در دو زمان انسان را توفی می‌کند، یکی در هنگام خواب و دوم هنگام مرگ. *اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاٰخِرَىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى*؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد. سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند تا سرآمدی معین. همان‌طور که در مرگ با بدن مادی و فیزیکی دیگر کاری ندارند و روح به عالم دیگری به نام عالم برزخ تعلق می‌گیرد، در خواب هم بدن روی زمین افتاده، ولی روح با بدن‌های مثالی در عالم دیگری وارد می‌شود. البته تفاوت‌هایی هم بین خواب و مرگ هست؛ از جمله این که در خواب روح به طور کامل با بدن قطع ارتباط نمی‌کند، فقط فعالیت‌هایش را کم می‌کند. لذا نفس می‌کشیم، ضربان قلب داریم، ولی ضعیف شده است و حرارت بدن پایین می‌آید، ولی در مرگ فعالیت‌ها کاملاً قطع می‌شود. اما به هر حال هم سنخ بودن مرگ و خواب کاملاً مشهود است و در هر دو توفی صورت می‌گیرد.

وقتی از امام باقر [در باره مرگ پرسیدند، حضرت فرمودند:

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُّدَّتُهُ؛ مرگ خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، جز آن که مدت‌ش طولانی است.

بنابراین، خواب مرگی است کوتاه و موقت و مرگ خوابی است سنگین و طولانی. به همین جهت پیامبر اکرم (ص) هنگام خواب می‌فرمودند:

بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ اَحْيَا وَبِاسْمِكَ اَمُوت؛ خدایا! با نام تو زنده می‌شوم و با نام تو می‌میرم.

و پس از بیدار شدن می‌فرمودند:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانِي بَعْدَ مَا اَمَاتَنِي وَ اِلَيْهِ النُّشُورُ؛ حمد مخصوص خدایی است که مرا زنده کرد، بعد از آن که میراند و رستاخیز به سوی اوست.

همان‌طور که می‌دانید مکروه است کسی با حال جنابت بخوابد، مگر این که غسل کند و یا حداقل با تیمم باشد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مسلمان نباید در حال جنابت بخوابد مگر طاهر باشد و اگر آب نبود، حداقل تیمم کند، چرا که روح در خواب به محضر پروردگار عروج می‌کند و در حضور حضرت حق اگر اجلش رسیده باشد، دیگر بر نمی‌گردد و گرنه تا وقت اجل برمی‌گردد.

جایگاه روح پس از مرگ

اما این که پس از مرگ روح کجا می‌رود، این پرسش درست نیست؛ چون جایی نمی‌رود. به عالم برزخ که در ملکوت و باطن عالم ماده است می‌رود. جا و مکان مادی ندارد و فاصله‌اش با عالم دنیا فاصله مکانی نیست که مثلاً در کهکشان‌ها و کرات بالاتر باشد، بلکه فاصله رتبی است، یعنی رتبه عالم برزخ بالاتر از عالم دنیاست و وجود کامل تری دارد.

روی همین حساب هم برای انسان‌های معمولی قابل درک نیست. شبیه حیوانی که اگر آدن کنار ما بایستد، با این که در یک مکان

جای میوه دستهایشان را بریدند.

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ.

اگر جمال یوسف این می‌کند، چرا جمال ملکوتی عزرائیل باعث نشود آن چنان مؤمن مست شود که روحش بدون هیچ احساس درد و رنجی پرواز کند و به عالم برزخ برود.

درود بر حضرت عزرائیل

از این رو ما بی‌جهت جفا نکنیم، بلکه به قول برخی اهل معرفت باید با حضرت عزرائیل (ع) دوست شویم و با احترام از این ملک مقرب الهیاد کنیم و تازه او را بیشتر هم دوست بداریم که واسطه انتقال ما به سوی خدا در مسیر «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. او بنده خوب خداست و اصلاً عزرائیل در زبان سریانی، یعنی بنده خدا. در دعاهای اهل بیت (ع) هم با تعبیرات بلندی از او یاد و به او درود فرستاده شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عِزْرَائِيلَ مَلِكِ الرَّحْمَةِ الْمُؤَكَّلِ عَلَى عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ الْمُطِيعِ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ قَابِضِ أَرْوَاحِ عِبَادِكَ بِأَمْرِكَ.

البته همان‌طور که عرض شد، حضرت عزرائیل (ع) رئیس گروه بسیار بزرگی از ملائکه است که آن‌ها به دستور حضرت عزرائیل (ع) قبض روح را به عهده دارند. «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» یا «تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا» و به قول برخیزاز بزرگانی چه بسا انسان‌های معمولی را ملائکه زبردست عزرائیل، و روح‌های قوی را خود حضرت عزرائیل بیایند و قبض کنند.

قبض روح افراد در یک زمان

از این بیان پاسخ سؤال دیگری هم روشن می‌شود که چگونه عزرائیل می‌تواند موقع قبض روح هزاران نفر در شرق و غرب عالم حضور داشته باشد و چگونه عزرائیل برای قبض روح بالین همه می‌آید؟ جواب این که اولاً، او در این کار تنها نیست و لازم نیست بر بالین همه همان یک نفر بیاید. مأموران متعدد دارد.

ثانیاً، به فرض این که تنها عزرائیل مأمور قبض روح باشد، باز مشکلی نیست؛ چرا که اصل قبض روح و قابض هیچکدام مادی نیستند، بلکه قابض (عزرائیل) موجودی مجرد است. برای موجود دیگر این مکان و آن مکان ندارد. شمال و جنوب ندارد. این ملک بزرگ همه جا حضور دارد و بر همه احاطه دارد. موجود مادی است که اگر اینجا باشد، جای دیگری نیست، ولی مجردات این گونه نیستند.

از امام صادق (ع) درباره ملک الموت سؤال شد که می‌گویند: تمامی این دنیا در مقابل او مانند یک کاسه‌ایکه «يُمِدُّ يَدَهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» به هر کجای آن بخواهد، دستش را دراز می‌کند. حضرت فرمودند: «بله، همین‌طور است.» این تعبیرات کنایه از احاطه او به همه دنیا و مانع نبودن حجاب مکان برای این موجود مجرد است.

حدیث پیامبر با عزرائیل در معراج

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: شبی که مرا برای معراج بردند، ملکی را دیدم که به چپ و راست توجهی نداشت و فقط متوجه کار خودش بود. از جبرئیل پرسیدم: او کیست؟ گفت: ملک الموت است و مشغول قبض روح است. خواستم با او صحبتی کنم. نزدش رفتم و از او پرسیدم: آیا همه انسان‌ها را تو قبض روح می‌کنی؟ گفت: بله. چون ملائکه زبردست

او نیز به دستور او قبض می‌کنند. گفتیم: همه جا حاضری؟ گفت: بله. همه عالم دنیا نزد من مثل سکه‌ای است در دست کسی که هر طرف بخواهد آن را می‌گرداند و آن را می‌بیند. (کنایه از احاطه او به همه عالم). بعد گفت: هیچ خانه‌ای در زمین نیست، مگر این که من روزپنج مرتبه داخل آن خانه می‌شوم و سرکشی می‌کنم. وقتی یکی از آن‌ها را قبض کردم، بقیه گریه می‌کنند. به آن‌ها می‌گویم: بر او گریه نکنید، که من یکی پس از دیگری به سراغ شما می‌آیم تا جایی که کسی از شما باقی نمی‌ماند. در روایتی دیگر آمده است که وقتی گریه و بی‌تابی می‌کنند، ملک الموت به آن‌ها می‌گوید: «عَلَى مَنْ تَصْرَخُونَ وَعَلَى مَنْ تَبْكُونَ؛ بر چه کسی گریه می‌کنید و فریاد می‌کشید؟» به خدا سوگند، عمر او به پایان رسیده بود و تمام روزی‌اش از دنیا را دریافت کرده بود. پروردگارش او را فراخواند و او دعوت حق را اجابت کرد.

«فَلْيَكِ الْبَاكِي عَلَى نَفْسِهِ؛ اگر می‌خواهید بر خود گریه کنید که چنین روزی را شما هم در پیش دارید. «وَإِنَّ لِي فِكُمْ عَوْدَاتٍ وَعَوْدَاتٍ حَتَّى لَا بَقِيَّ فِكُمْ أَحَدًا؛ من باز هم مکرر در میانتان می‌آیم و هیچ کدام شما باقی نخواهد ماند.

گفتار هشتم - قبر و برزخ

اشاره

پس از مرگ چه اتفاقی می‌افتد و ما را کجا می‌برند؟

عالم برزخ

پس از توفی و قبض روح نوبت به ورود به عالم قبر یا همان عالم برزخ می‌باشد که منزل سخت و ترسناکی است. به خصوص برای کسی که انس و آشنایی با آن طرف نداشته و آمادگی‌های لازم را کسب نکرده باشد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهَا يَسِيرٌ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ؛ قبر اولین منزل آخرت است. اگر کسی از آن نجات پیدا کرد، بعد از آن آسان‌تر است. ولی اگر نجات پیدا نکند، منازل بعد از آن دشوارتر است.

خوب همین هم هست؛ چون اگر انسان در دنیا طوری زندگی کرده و پرونده عملش آن چنان است که در قبر راحت باشد، مسلم در مراحل بعد هم خیلی سختی ندارد. ولی اگر از همین اول، کارش گیر باشد، بعدش کمتر نیست. «سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

در روایتی آمده است که مسلمانان داشتند جنازه‌ای را تشییع می‌کردند، آوردند در قبر گذاشتند. حضرت موسی بن جعفر (ع) حضور داشتند، فرمودند:

إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لَحَقِيقٌ أَنْ يُزْهَدَ فِي أَوْلَاهِ وَإِنَّ شَيْئًا هَذَا أَوْلُهُ لَحَقِيقٌ أَنْ يُخَافَ آخِرَهُ؛ چیزی که پایانش این است، شایسته است که انسان از آغاز به آن دل‌بسته نشود. و چیزی که آغازش چنین است، سزاوار است که از پایانش بیم داشت.

دنیایی که آخرش به این‌ختم می‌شود که انسان را در یک حفره کوچک با دست خالی و فقط یک کفن ساده جای می‌دهند، از اول باید به آن دل نبندد. و آخرتی که در اولین منزلش عالم تنهایی و بی‌کسیاست، سزاوار است که از آخرش ترسید. دیگر آنجا چه خبر است!؟

گریه اولیای خدا

اما این که او را بر لباس خود کفن کردم، از این جهت بود که روزی برای او احوال قیامت را ذکر کردم که مردم عریان وارد محشر می‌شوند. آن بانوی محترم وقتی این را از من شنید، گفت: امان از شرمساری و خجالت آن روز! لذا او را به لباس خود پوشاندم که پوشیده محشور شود. و از خداوند خواستم تا کفنش نبوسد.

و اما این که به او گفتم: «ابُنْكَ ابْنُكَ لَا جَعْفَرٌ وَلَا عَقِيلٌ»، از این جهت بود که وقتیدو ملک برای سؤال قبر از او پرسیدند: ربّ تو کیست؟ ایشان گفت: «الله ربی». وقتی پرسیدند: «مَنْ نَبِيُّكَ؟ پیامبرت کیست؟» گفت: «محمد (ص)» وقتی پرسیدند: «مَنْ وَلِيكَ وَ إِمَامُكَ؟ ولی و امام تو کیست؟ فَاشْتَرَحْتُ أَنْ تَقُولَ وَ لَدِي؛ خجالت کشید بگوید پسر من.» فاطمه بنت اسد کسی است که قسیم الجنة و النار محصول دامن پاک اوست، ولی باز چون منسوب به اوست، خجالت می‌کشد. من گفتم: بگو: «ابنک علی» که خداوند چشمش را روشن کرد.

می‌بینید اولیای خدا چقدر از قبر و حالات قبر و آخرت می‌ترسیدند. و با این امور شوخی نداشتند.

همراه با میت پس از دفن

همچنین شنیده‌اید که حضرت زهرا (ع) در وصیت خود به حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: وقتی من وفات کردم، پس از دفن بالای سرمبشین و برایم قرآن و دعا بسیار بخوان؛ چرا که آن ساعت ساعتی است که میت به انس گرفتن با زندگان محتاج است. به همین دلیل هم توصیه شده بازماندگان و نزدیکان میت پس از دفن او و پراکنده شدن مردم، میت را در قبر تنها نگذارند، بلکه او را تلقین کنند.

امام صادق (ع) فرمود: شایسته است بعد از برگشتن مردم از سر قبر، برخیاولیای و نزدیکان میت آنجا بمانند و دست‌ها را روی قبر گذاشته و با صدای بلند برای او تلقین بخوانند که اگر این کار را بکنند، دو ملک قبر (نکیر و منکر) به هم می‌گویند: باید از اینجا رفت «فَقَدْ لَقْنُ حُجَّتَهُ؛ حجت او را تلقین کردند.»

بعد از این تلقین هم بنشینند مقداری قرآن بخوانند؛ سوره‌یس، سوره ملک، حمد و یازده مرتبه «قل هو الله» و هفت مرتبه «انا انزلناه» که همه این‌ها در تخفیف سختی‌ها و انس میت مؤثر است.

متأسفانه گاه به این آداب توجه نمی‌شود و حتی به زور خویشان و نزدیکان میت را از کنار قبر دور می‌کنند و میت را با هزاران وحشت و اضطراب در قبر تنها می‌گذارند. گویا او نیازی به ما ندارد. در حالی که فریاد آن میت بلند است، ولی گوشی برای شنیدن نیست.

آن لحظات اولیه، با این که روح تعلقش را از بدن کنده و از آن جدا شده، ولی به جهت شدت انسی که با این بدن خاکی داشته و با نا آشنا بودن با عالم جدید برزخی، چه بسا هنوز توجه به این بدن خاکی دارد و مثل گذشته خود را این بدن می‌داند. لذا برای این که کم‌کم انس با آن عالم پیدا کند و از این طرف کاملاً دل بکند، احتیاج به گذر زمان است.

بنابراین، آن لحظات اولیه باید به او کمک داد. از این رو در حدیث امام صادق (ع) و نیز در رساله‌های عملیه در آداب دفن آمده است که وقتی میت را به طرف قبر آوردید، او را ناگهان وارد قبر نکنید؛ چرا که قبر هول و وحشت‌های عظیمی دارد. «فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالَ عَظِيمَةً»

بنابراین، میت را نزدیک قبر بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید، سپس اندکی آن را جلو ببرید و باز بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید تا میت برای داخل شدن آماده شود. سپس برای بار سوم بلند کنید و او را کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته او را وارد قبر کنید.

□ کلمه قبر که در این مباحث به شکل‌های مختلف مطرح می‌شود؛ وحشت قبر، شب اول قبر، سؤال قبر، فشار قبر، آیا همین قبر

خاکی است یا چیز دیگری است؟

مراد از قبر در روایات

در اکثر روایات مراد از قبر همان برزخ است. پس از مرگ و کنار گذاشتن این جسم و بدن که دیگر با آن تا قیامت کاری ندارند، روح به بدن دیگری به نام بدن برزخی یا بدن مثالیتهای می‌گیرد که مثل همین بدن است، ولی جرم و سنگینی ندارد؛ شبیه عالم خواب. البته باز هزاران بار قوی‌تر از عالم خواب و متکامل‌تر از آن است. باید رفت و دید. این تشبیه و تمثیل کافی نیست. در عالم برزخ درک و فهم و لذت و عذاب و خوردن و آشامیدن هست، البته با همان بدن مثالی. از امام صادق (ع) پرسیدند: روح انسان پس از مردن به کجا می‌رود؟ حضرت فرمودند: ارواح مؤمنین در اطاق‌هایی در بهشت به سر می‌برند و از خوردنی‌های آن می‌خورند و از آشامیدنی‌های آن می‌آشامند. به زیارت یکدیگر می‌روند و از احوال هم جويا می‌شوند. ارواح کفار هم در جایگاه‌هایی از آتش هستند و غذاها و نوشیدنی‌هایشان نیز عذاب است.

اسم دیگر برزخ هم قبر است. در چند روایت آمده است که وقتی از امام صادق (ع) پرسیدند برزخ چیست؟ فرمود: **الْقَبْرُ مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛** برزخ همان قبر است از زمان مرگ تا قیامت.

پس مراد از فشار قبر، و سؤال قبر، وحشت‌های برزخ است، نه این که در این قبر خاکی فشار و سؤالی باشد. اصلاً پس از مرگ با این بدن و این قبر کاری ندارند. لذا کسانی که قبر خاکی ندارند، مثل آن‌ها که در دریا غرق شده‌اند و همانجا مانده‌اند، یا مثل آن‌هایی که سوزانده شده‌اند و خاکسترشان را بر باد داده و یا در دریا ریخته‌اند، همه این‌ها با این که قبر خاکی ندارند، سؤال قبر و فشار و وحشت قبر دارند. خداوند درباره قوم نوح می‌فرماید:

مِمَّا حَطَبْتُمْ لَهُمْ أُغْرُقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا؛ همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند.

چون گناه کردند غرق شدند و بلافاصله وارد آتش شدند. با این که قوم فرعون در دریا مردند و همانجا ماندند، ولی می‌فرماید: در آتش وارد شدند! پس این آتش در برزخ و عالم مثال بوده، نه در قبر خاکی.

البته گاه در برخی روایات کلمه قبر به همان معنای خودش، یعنی همین حفره خاکی به کار رفته است؛ مثلاً در روایت آمده است که از امام کاظم (ع) پرسیدند: مؤمنی که از دنیا رفته، زائرین قبر خود را می‌شناسد؟ فرمود: بله، و بازائر قبرش انس می‌گیرد و از زیارت او مسرور می‌گردد، ولی هنگامی که زائر قصد رفتن می‌کند، صاحب قبر نگران می‌شود و با رفتن او در وحشت تنهایی قرار می‌گیرد. معلوم است که مراد از قبر در زائر قبر، همین قبر خاکی در قبرستان که بدن در آن است، ولی به طور غالب و قریب به اتفاق روایات، مقصود از قبر همان عالم برزخ است؛ همان‌طور که در گفتار قبل بیان شد.

فاصله عالم برزخ با ما

عالم برزخ هم فاصله‌اش با ما فاصله زمانی یا مکانی نیست که مثلاً میلیون‌ها سال نوری با ما فاصله داشته باشد و در یک جایی در این آسمان‌هاست؛ زیرا همه این آسمان‌ها و کهکشان‌ها تا میلیاردها سال نوری، همه و همه جزو عالم دنیا است. عالم برزخ اصلاً مادی نیست و فاصله‌اش رتبی است. شبیه عالم انسانی و عالم حیوانی که فاصله آن‌ها رتبی است، نه زمانی و مکانی. کسی که به اختیار و یا به طور جبری، مثل مرگ، منقطع از دنیا و اشتغالات و تعلقات آن شود، و صلاحیت درک عالم بالاتر و رتبه برتر را پیدا کند، می‌تواند عالم برزخ را درک کند.

برای وحشت قبر

اشاره

شب اول قبر یا همان شب اول ورود به عالم برزخ، برای میت که تازه به عالم ناشناخته و نامأنوس وارد شده و هنوز انسش با عالم دنیا برقرار بوده، طبعاً بسیار سخت است، خصوصاً اگر خدای ناکرده چهره‌های وحشتناکی هم وارد قبرش شوند.

کم کردن وحشت قبر

اشاره

در روایات ما به اموری اشاره شده که وحشت قبر را کم می‌کند و یا از بین می‌برد که برخی از آنها مطرح می‌شود:

انس با خداوند

انس و عشق و محبت به خداوند متعال و تعلق نداشتن به دنیا، مهم‌ترین عامل رهایی از فشار قبر است. با وجود انس با خداوند دیگر تنهایی و وحشت معنا ندارد. همه شنیده‌ایم که وقتی امام کاظم (ع) را به زندان‌های مخوف و تاریک می‌بردند، حضرت به سجده افتادند که خدایا، شکرت؛ به دنبال جای خلوتی برای عبادت بودم، تو برایم فراهم کردی. حضرت از تنهایی و تاریکی وحشتی نداشت؛ چون با خدا انس داشت. و با محبت حضرت حق، احساس تنهایی و وحشت وجود ندارد.

صدقه و نماز شب اول قبر

مرحوم سید بن طاووس از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که حضرت فرمودند: سخت‌ترین ساعت‌ها برای میت شب اول قبر است. پس رحم کنید بر مردگان خود به صدقه و اگر نمی‌توانید دو رکعت نماز بخوانید. این نماز همان نماز لیلۃ‌الدفن است که در رکعت اول حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه سوره قدر خوانده می‌شود و پس از آن می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ نَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ». و نام میت را می‌برند.

این نماز را معمولاً پس از نماز عشاء می‌خوانند. در همین روایت آمده است که خداوند در همین ساعت هزار ملک را به قبر میت می‌فرستد و تا قیامت قبرش وسیع می‌گردد و خود نماز گزار هم به عدد مخلوقات اجر می‌برد.

ملافتحعلی سلطان آبادی و نماز لیلۃ‌الدفن

مرحوم محدث نوری در کتاب «دار السلام» از استادشان عارف بزرگ، ملافتحعلی سلطان آبادی، نقل کرده که می‌فرمود: برنامه من این بود که هرگاه می‌شنیدم یکی از دوستان اهل بیت □ از دنیا رفته است، در شب دفن او برایش دو رکعت نماز لیلۃ‌الدفن می‌خواندم. چه او را می‌شناختم یا نمی‌شناختم.

هیچ کس از این رسم من آگاه نبود. تا آن‌که روزی یکی از دوستان مرا در راهی دید و گفت: دیشب فلان شخص را که به تازگی وفات کرده، در خواب دیدم و از آنچه بعد از مرگ بر او گذشته بود پرسیدم. گفت: من در سختی بودم تا آن‌که عالم بزرگوار ملافتحعلی برایم دو رکعت نماز خواند و همان نماز من را نجات داد. خدا پدرش را رحمت کند! آن شخص پرسید: شما چه نمازی می‌خوانی؟ که من به ناچار عادت را برایش گفتم.

خواندن قرآن و دعا

یکی از چیزهایی که فشار قبر را بر می‌دارد، خواندن قرآن برای میت است. چنان که در وصیت حضرت زهرا^ع هم آمده بود که برای قرآن بخوانید. خواندن قرآن به ویژه سوره‌های یس و مُلک برای میت توصیه شده است. و نیز فرمودند: اگر کسی قبل از خواب سوره یس را بخواند، از سختی قبر در امان است و هم اگر بر قبر کسی بخواند، هراس او را می‌برد. دعا و طلب رحمت و مغفرت برای میت نیز در تخفیف عذاب میت بسیار مؤثر است.

شهادت چهل نفر مؤمن به خوبی میت

از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فرمودند: اگر پس از وفات مؤمنی، چهل نفر از مؤمنین نزد جنازه او حاضر شوند و بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَمَّا نَعَلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا؛ خداوند، ما جز خیر و خوبی از او نمی‌دانیم. و البته تو از ما به او داناتری»، خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ؛ شهادت شما را پذیرفتم و آنچه را که من از او می‌دانم و شما نمی‌دانید را بخشیدم.»

به تدریج نزدیک قبر بردن و آرام وارد قبر کردن میت

چنان که پیش از این در آداب دفن گفته شد، اگر میت را به آرامی و به تدریج وارد قبر کنیم، این می‌تواند از هول و هراس او از قبر بکاهد و او را برای ورود به قبر آماده کند.

صلوات بر پیامبر و آل طاهرینش

یکی از آثار مهم صلوات بر پیامبر و آل او نورانیت قبر است. پیامبر خدا (ص) فرمودند: أَكثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ؛ بر من فراوان صلوات بفرستید، که صلوات بر من نوری است در قبر و نوری است بر صراط نوری است در بهشت.

رکوع را کامل و تمام انجام دادن

از دیگر عوامل که موجب می‌شود انسان به وحشت قبر مبتلا نشود، این است که در رکوع عجله نکند و آن را درست و با توجه انجام دهد. امام باقر (ع) فرمود: مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةُ فِي الْقَبْرِ؛ هر کس رکوعش را کامل انجام دهد، وحشت قبر نخواهد داشت.

از دنیا رفتن در شب و روز جمعه

کسی که از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا برود، مورد لطف خداوند قرار گرفته و به احترام این ایام، عذاب قبر از او برداشته می‌شود. چنان که از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است: مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ رُفِعَ عَنْهُ عَذَابُ الْقَبْرِ؛ کسی که در روز جمعه و یا شب جمعه از دنیا برود، عذاب قبر از او برداشته می‌شود.

ولایت و محبت اهل بیت

اشاره

محبت اهل بیت (ع) کیمیایی است که در دنیا و آخرت از انسان دستگیری می‌کند و او را در شدائد و بحران‌ها نجات می‌بخشد و همه جا نافع است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ؛ محبت من و محبت اهل بیتم در هفت جا که بس هولناک است سودمند است:

در دم جان سپردن، و در قبر، و به هنگام رستاخیز، و در موقع دریافت نامه عمل، و در وقت حساب، و نزد میزان، و در گذشتن از صراط.

آیت الله حائری و زیارت امام رضا

حضرت آیت الله شیخ مرتضای حائری یزدی که عاشق امام رضا (ع) بود می‌فرمود: ما چهارده معصوم را در امام رضا خلاصه کرده‌ایم. ایشان زیاد به زیارت می‌رفت و باز می‌فرمود: هر کس در قیامت ذخیره‌ای دارد و ذخیره من هم زیارت امام رضا (ع) است. حدود هفتاد بار به زیارت حضرت رفته بود.

با مرحوم آیت الله مرعشی نجفی قراری گذاشته بودند که هر که از دنیا رفت، دیگری را از احوال آن طرف باخبر کند. آقای حائری زودتر مرحوم می‌شود. آیت الله مرعشی او را در خواب می‌بیند و می‌پرسد: چه خبر؟ آقای حائری می‌گوید: وقتی مُردم، دو ملک برای سؤال آمدند. خیلی ترسیدم.

ناگهان از پشت سر صدایی شنیدم که می‌گفت: نترس نترس. با این صدا خوف من کم شد. با نزدیک شدن صاحب صدا، آن دو ملک رفتند و ترس من هم به کلی زائل شد. صاحب صدا که بسیار زیبا و نورانی بود، نزدیک آمد و فرمود: ترسیدی؟ گفتم: آقا تا به حال این قدر نترسیده بودم. فرمود: دیگر با تو کاری ندارند. پرسیدم: شما کیستید؟ فرمود: این یک بار بازدید زیارت من بود، شصت و نه بار دیگر هم می‌آیم. فهمیدم امام رضا بودند که محبت‌شان از همین هنگام ورود به عالم برزخ شامل حال شد.

گفتار نهم - زندگی برزخی

شب اول قبر

شب اول قبر چیست؟ آیا آنجا اصلاً شب و روز هست؟ چرا این قدر این شب سخت است؟ چه باید کرد؟

انس با عالم قبر

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اسم دیگر برزخ قبر است و مراد از قبر در عالم قبر، فشار قبر، وحشت قبر، سؤال قبر، شب اول قبر، برزخ است، نه این قبر خاکی. اصلاً با این بدن دنیوی قیامت کاری نیست. در روایتی وقتی از امام صادق (ع) پرسیدند: برزخ چیست؟ فرمودند:

الْقَبْرِ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ برزخ همان قبر است، از زمان مرگ میت تا قیامت.

وقتی شخصی می‌میرد، آن ساعات اولیه با این که روح از بدن جدا شده، ولی به جهت شدت انس و علاقه‌ای که به این بدن خاکی داشته و سال‌ها با آن بوده و با عالم جدید برزخی هم آشنایی انسی ندارد، هنوز چه بسا متحیر است و خود را مثل گذشته همان بدن می‌داند. لذا برای این که کم‌کم بفهمد عالم عوض شده و انس با آن عالم پیدا کند و از این طرف دل بکند، احتیاج به گذشت زمان است.

در آن لحظات اولیه می‌بیند غسلش می‌دهند، تشییع می‌کنند و کاملاً حضور دارد و خود را این بدن می‌بیند. این هم ربطی به کافر یا مسلمانی میت ندارد. لذا در روایات آمده است: کسی که میت را غسل می‌دهد با مدارا و مهربانی غسل دهد، نه این که بدون رعایت حرمت و ادب با شتاب بدن را چپ و راست کند، به طوری که گویی تنه درخت است. چون روح هنوز با بدن انس دارد، اذیت می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: «خداوند غضبناک می‌شود از این که با مؤمن ضعیف با مدارا و مهربانی رفتار نشود.» چقدر بر این نکات در دستورات دینی ما توجه شده است.

در واقع در آن لحظات و ساعات اولیه پس از مرگ که هنوز میت نفهمیده چه شده است و عالم کاملاً عوض شده و دیگر با آن بدن دنیوی نیست و اصلاً او را نمی‌بینند، گفته شده: به او کمک دهید تا کم‌کم خود را بیابد.

آماده ساختن میت برای ورود به قبر

لذا همان‌طور که در رساله‌های علمیه هم آمده است، در آداب دفن توصیه شده که میت را با شتاب و ناگهان وارد قبر نکنید، بلکه آهسته آهسته او را به سمت قبر ببرید.

امام صادق (ع) فرمودند: وقتی میت را به طرف قبر آوردید، او را ناگهان وارد قبر نکنید؛ «لَا تَلْقَبُ أَهْوَالَ»؛ چرا که قبر هول و وحشت‌های عظیمی دارد. بلکه میت را نزدیک قبر بر زمین بگذار و مقداری صبر کن. سپس اندکی جلو ببر و باز بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید، تا میت برای داخل شدن آماده شود. سپس برای بار سوم او را بلند کنید و کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته او را وارد قبر کنید.

با این که متوفی پس از مرگ زندگی‌اش در عالم برزخ است، نه در این حفره خاکی، ولی چون هنوز خود را نیافته و گمان می‌کند همین بدن است، لذا خود را می‌بیند که دارند در این حفره دفنش می‌کنند، از این جهت می‌ترسد. از این رو فرموده‌اند: او را آهسته آهسته ببرید، موقع دفن زیارت عاشورا، یا قرآن بخوانید، یا ذکر صلوات بگویید. این‌ها هم کمکی‌های او هستند.

بعد هم در قبر او را با تکان دادن تلقینش کنند و او را که گیج و متحیر است و چه بسا نمی‌داند کیست، تفهیم اعتقادینمایند که نترس و حواست را جمع کن. وقتی دو ملک برای سؤال می‌آیند، جواب بده. «الله ربی» و «محمد (ص) نبی و...» تا آخر.

پس از دفن هم همان‌طور که گفته شد، نزدیکان و بازماندگان میت که صدایشان برای او آشناست، بمانند و مدتی قرآن بخوانند، به خصوص باز هم او را تلقین دیگری بکنند و خلاصه این موقع حساس که او نیاز دارد، تنهانش نگذارند.

حضرت زهرا^۱ به حضرت امیرالمؤمنین (ع) وصیت می‌کند که پس از دفن من بنشین بالای سرم و برایم قرآن بخوان و دعا کن؛ «فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ؛ چرا که آن زمان زمانی است که میت نیازمند انس با زندگان است.» وقتی کسی مثل حضرت زهرا^۱ این چنین می‌گوید، دیگر حساب بقیه معلوم است.

متأسفانه گاهی به‌زور خویشان و نزدیکان میت را از کنار قبر دور می‌کنند و میت را با هزاران وحشت و اضطراب در قبر تنها می‌گذارند. گویی او نیازی به ما ندارد، در حالی که فریادش بلند است و کمک می‌خواهد، ولی گوشی برای شنیدن نیست.

مکاشفه ملکوتی

از مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی نقل شده است که می‌فرمودند: من در یکی از خیابان‌های همدان عبور می‌کردم. دیدم جنازه‌ای را بر دوش گرفته و به سوی قبرستان می‌برند و جمعی او را تشییع می‌کنند. ولی من می‌دیدم او را به سمت یک تاریکی مبهم و عمیقی می‌بردند. آن متوفی، با بدن برزخی بالای جنازه بود و او را می‌بردند. او می‌خواست فریاد کند که ای خدا، من را نجات بده، مرا این جانبرند، ولی زبانش به نام خدا جاری نمی‌شد. آن وقت رو به مردم التماس می‌کرد: مرا نجات دهید، نگذارید مرا ببرند، ولی صدایش به گوش کسی نمی‌رسید. من او را می‌شناختم، ستمگری زورگو بود. البته این یک مکاشفه ملکوتی بوده که برای مرحوم آیت الله انصاری رخ داده است.

ساعات اولیه پس از مرگ ساعت‌های عجیبی است، به خصوص ساعات شب اول عالم قبر و برزخ.

روز و شب در عالم برزخ

اما شب و روز برزخ؛ به خلاف قیامت که دیگر خورشید و ماه و شب و روز برچیده می‌شود، در برزخ که از جهاتی شبیه عالم دنیاست، شب و روز هست. لذا خداوند درباره فرعونیان می‌فرماید:

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا؛ صبح و شام آتش به آن‌ها عرضه می‌شود.

امام صادق (ع) در این مورد فرمودند: این مربوط به برزخ است که فرموده صبح و شام و الا قیامت شب و روز ندارد.

سخت‌ترین ساعات برای میت

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «سخت‌ترین ساعات بر میت شب اول قبر است.» چون تاریکی و ترس از دیدن موجودات ناشناخته و عجیب برزخی از طرفی، تنهایی و جدا شدن از عالم دنیا که سال‌ها با آن انس داشته، از طرف دیگر و وحشت از آینده مبهم و نامعلوم از طرف سوم، همه این امور برای متوفی بسیار سختی و هراس می‌آورد.

لذا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «با صدقه دادن به آن‌ها رحم کنید. و اگر نتوانستید دست کم دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید.» همچنین برای او نماز وحشت یا نماز شب اول قبر بخوانید که همه این‌ها در برزخ برای او نور و روشنایی و اموری مأنوس هستند.

و از همه مهم‌تر این که خودمان با خداوند در همین جا انس بگیریم که او «انیس من لا انیس له» است و با وجود او دیگر هیچوقت تنها نیستیم.

لازنگی برزخی چگونه است؟ اصلاً برزخ کجاست؟ آیا آنجا هم آدم‌ها با هم زندگی می‌کنند؟

زندگی در برزخ

البته واقع مطلب این است که «دست ما کوتاه و خرما و بر نخیل.» باید برویم و ببینیم. از مرحوم آقا جمال گلپایگانی که از مراجع با عظمت تقلید بود، نقل می‌کنند که پس از مرگ میرزای نائینی، ایشان را در خواب دید و گفت چه خبر؟ مرحوم نائینی گفته بود: یک مرگ و عالم برزخی می‌گوییم، یک چیزی می‌شنویم. باید بیایی ببینی.

اما اجمالاً پس از مرگ، زندگی در عالم برزخ با بدن برزخی شروع می‌شود که هزاران بار متکامل‌تر از این بدن دنیوی است. بدن برزخیا مثالی، صورتی شبیه همین بدن دارد، ولی جرم و جسم و سنگینی ندارد. شبیه بدن در خواب و البته بارها قوی‌تر از آن.

امام صادق(ع) فرمودند: «فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ». و در حدیثی دیگر آمده است: «فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا» در عالم برزخ درک و فهم خوردن و آشامیدن و لذت و عذاب هست و به مراتب هم قوی‌تر از درک و فهم و لذت‌ها و عذاب‌های دنیاست، با همان بدن مثالی.

از امام صادق(ع) پرسیدند: روح انسان پس از مردن به کجا می‌رود؟ فرمودند: ارواح مؤمنین در اطاق‌هایی در بهشت به سر می‌برند. «يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَتَرَاوَرُونَ فِيهَا؛ از غذاهای بهشتی می‌خورند و از شراب‌های بهشتی می‌نوشند و همدیگر را ملاقات می‌کنند و از احوال هم جويا می‌شوند. ارواح کفار هم در جایگاه‌هایی از آتش هستند و غذاها و نوشیدنی‌ها برای آنها عذاب آور است.»

زندگی در برزخ، زندگی فردی است و دیگر مثل دنیا نظام اجتماعی برقرار نیست. آنجا هر کس با عقاید و اخلاق و اعمالش که به شکل‌های مناسب آن طرف درمی‌آید، همراه است. البته برزخیان و کسانی که اهل بهشت برزخ هستند، همدیگر را می‌بینند و دور هم می‌نشینند و با هم انس دارند، اما زندگی اجتماعی به این معنا که نیازهایشان را با هم برطرف کنند و به هم کمکی کنند ندارند.

تکامل برزخی

از دیگر خصوصیات برزخ این است که سیر تکاملی در آنجا برقرار است. یعنی امکان این که بر درجات و یا درکات انسان افزوده شود و در سعادت و یا شقاوت کامل‌تر گردد وجود دارد.

البته تکامل عملی پرونده‌اش بسته می‌شود، یعنی انسان دیگر نمی‌تواند آنجا اعمال انجام دهد و براساس خیرات و مبرات درجاتی کسب کند. مگر خیرات و مبراتی که در دنیا تأسیس کرده و آثارش باقی باشد.

اما تکامل علمی و معرفتی برقرار است و سیر معرفتی تا بی‌نهایت ادامه دارد و منزل به منزل و مرحله به مرحله حجاب‌ها کنار می‌روند و حقایق و اسرار الهی بیشتر کشف می‌گردد.

از موسی بن جعفر روایت شده است که به مردی فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرض کرد: بله. فرمود: برای چه؟ گفت برای خواندن «قل هو الله احد» حضرت سکوتی کردند و پس از آن رو به یکی از اصحاب کردند و فرمودند:

هر کس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را یاد نگرفته باشد، «عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يَقَالُ لَهُ أَفْرَأُ وَأَرْقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقِي؛ در قبر به او قرآن آموخته می‌شود تا خداوند به این خاطر درجه او را رفیع بگرداند؛ چون درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. به او گفته می‌شود: بخوان و بالا برو و او می‌خواند و بالا می‌رود.

تربیت اطفال مؤمنین در برزخ

روی همین جهت است که بچه‌ها و اطفال مؤمنین که از دنیا می‌روند و هنوز در دنیا عملی انجام نداده‌اند و به قول معروف میوه کال بوده‌اند که از درخت چیده شده‌اند، یا بچه‌های سقط شده، تحت تربیت واقع می‌شوند. در روایت آمده است که بچه‌های سقط شده، در برزخ به وسیله حضرت ابراهیم(ع) و ساره تربیت و تکمیل می‌شوند. رسول خدا(ص) فرمودند: در شب معراج ابراهیم(ع) را دیدم که زیر درختی نشسته بود و کودکانی در اطرافش بودند.

و در برخی احادیث آمده است: «إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّبُهُمْ فَاطِمَةُ؛ کودکان مؤمنان شیعه تحت تربیت فاطمه قرار می‌گیرند.» بله تکامل معرفتی در آخرت هست. ما با دعا و صلوات برای ائمه طلب درجات می‌کنیم. مثلاً بعد از صلوات در تشهد نماز می‌گوییم: «وَأَرْفَعُ دَرَجَتَهُ؛ درجه پیامبر را رفیع گردان!» یا در صلوات ابوالحسن ضراب که در «مفاتیح الجنان» در اعمال روز جمعه آمده است، در درباره امام زمان می‌گوییم: «أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْأَفْضَلَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ؛ به او هر فضل و هر کمال و

منزلت و مقام توسل و رتبه بلند عطا کن!» و برای آن حضرت درجه بلند می‌خواهیم.

در سیر «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، که یک سیر تکاملی است، مرحله به مرحله و منزل به منزل می‌توان بالا رفت. به قول مولوی:
ما زبالاییم و بالا می‌رویم

ما ز دریاییم و دریا می‌رویم ما از اینجا و از آنجا نیستیم

ما ز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم خواننده‌ای انا الیه راجعون

تا بدانی تا کجاها می‌رویم مرحوم آیت الله بهاء الدینی شاگردی داشتند که خیلی مستعد نبود، ولی با تقوا بود. از دنیا رفت. آقا فرمود: فلانی در برزخ عجب رشدی کرده و حرف‌هایی می‌زند که اگر در زمان حیاتش در دنیا برای او می‌گفتند نمی‌فهمید. درباره موضوعی با ما بحث کرد و نظر ما را تغییر داد.

گفتار دهم - سؤال قبر

اشاره

□ سؤال قبر چیست و چگونه است و در چه زمانی سؤال می‌کنند؟

نکیر و منکر و سؤال قبر

یکی از مسلمات ما مسأله سؤال قبر است، چنان که در زیارت آل یس می‌خوانیم: «أَنْ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقُّ». در روایتی از امام صادق (ع) هم آمده است:

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجِ وَالْمُسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةِ؛ هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت.

در روایات بسیاری آمده است که وقتی متوفی وارد عالم قبر شد، دو ملک به نام‌های نکیر و منکر بر او وارد می‌شوند و از او سؤال می‌کنند؛ «أَنْ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَکَيْنِ يَتَّعَلَقَانِ لَهَا نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ يَنْزِلَانِ عَلَى الْمَيِّتِ فَيَسْأَلَانِهِ». شاید از این رو به این دو نکیر و منکر می‌گویند که نکره و ناشناخته‌اند و موضع خود را روشن نمی‌کنند تا آنچه در باطن متوفی هست را واکاوی و بازرسی کنند.

البته از برخی روایات برمی‌آید که این بازپرسان قبر برای مؤمن و غیرمؤمن یکسان نیستند. نکیر و منکر برای اهل معصیت با چهره‌ای عبوس می‌آیند، ولی برای مؤمنین بشیر و مبشر هستند.

ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: «يَدْخُلَانِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ؛ آیا نکیر و منکر بر مؤمن و کافر به یک شکل وارد می‌شوند؟» حضرت فرمودند: خیر. در دعای ماه رجب هم آمده است:

وَأَمْتِنِي مَسِيرُورًا وَمَغْفُورًا، وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَاءَلَةِ الْبُرْزَخِ، وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَ نَكِيرًا، وَارْ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَ بَشِيرًا؛ و مرا در حالی که شادمان و بخشیده شده هستم بمیران و نجات من را از سؤال برزخ به عهده گیر و نکیر و منکر را از من دفع کن و آنها را برای من بشیر و مبشر قرار ده!

چون نکیر و منکر به گونه‌ای بشارتی هم همراه دارند، به آنان مبشر و بشیر نیز می‌گویند. البته خیلی از اوقات به طور عام همان عنوان نکیر و منکر برای همه به کار برده شده است.

آنچه از روایات اهل بیت (ع) برمی‌آید، این است که از همان اول ورود میت به عالم برزخ و قبر، سؤال قبر شروع می‌شود و این دو

ملک می‌آیند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أُصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ؛ همین که شخص را در قبر گذاشتند و دوستانش برگشتند، هنوز دارد صدای پایشان را هنگام برگشت می‌شنود که دو ملک می‌آیند.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) هم در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

إِذَا انْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ وَرَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ أَقْعَدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتِهِ السُّؤَالِ وَعَثْرَهُ اللَّامِتِحَانِ؛ همین که تشییع کنندگان برگشتند و گریه کنندگان رفتند، او را می‌نشانند، در حالی که از ناگهانی و دفعی بودن سؤال و خوف لغزش و رد شدن در امتحان صدای شخص خیلی آهسته درمی‌آید.

در بحث تلقین میت پس از دفن، از امام صادق (ع) روایت شده است که وقتی متوفی را دفن کردند، نزدیکان او برخی بمانند و آن‌گاه یکی با صدای بلند تلقین را بالای سر میت بخواند. آن وقت در همین حال منکر به نکیر می‌گوید: باید برویم، «فَقَمَدُ لُقْنِ حُجَّتِهِ؛ حجت و دلیلش را به او تلقین کردند.»

□ سؤال قبر از چه چیزهایی است و با توجه به این که در قیامت هم یک بار دیگر سؤال هست، چرا در برزخ می‌پرسند؟

در قبر از چه می‌پرسند؟

سؤال عالم قبر و برزخ از کلیات و اصول عقاید و برخی اعمال اصلی و محوری انسان است. این یک بازجویی اولیه است، برخلاف قیامت که خیلی مفصل است و از ریز و درشت اعمال و اخلاقیات و عقائد می‌پرسند.

مثلاً اگر در برزخ سؤال می‌کنند، از اصل نماز می‌پرسند که اهلش بودی؟ می‌خواندی یا خیر؟ ولی در قیامت از جزئیات می‌پرسند، که چطور خواندی؟ نیت تو در فلان نماز خالص بود یا نه؟ رکوعت، سجودت، کامل بود یا نه؟ قرائتت را درست کردی یا نه؟ لباست غضبی بود یا نه؟ حضور قلبت و حواست چطور بود؟ سؤال از ریز و درشت عمل است.

در واقع در عالم قبر چون همین ابتدای سفر آخرتی ماست، می‌خواهند مسیر اصلی ما را روشن کنند که به سمت رحمت است، یا به سمت غضب؟ چون بالاخره این مدتی که شخص در برزخ است که چه بسا چندین هزار سال باشد، باید جایگاه و وضعیتش معلوم باشد. لذا برای تعیین وضعیت ابتدائی سؤال از اصلی‌ترین عقاید و افکار و باورهایمان می‌کنند؛ چرا که مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده شخصیت انسان که جهت‌گیری او را در زندگی تعیین می‌کرده، عقاید و باورهایش بوده است.

درست است که اخلاق و اعمال هم قطعاً نقشی در شخصیت‌پردازی انسان دارند، ولی اصلی‌ترین عامل همان عقاید است. لذا در منزل اول آخرت از همان اصول عقیدتی و ریشه‌های فکری سؤال می‌کنند و از همین‌جا مسیر مؤمن از غیر مؤمن جدا می‌گردد.

سؤال می‌کنند از این که ربّ و اله تو کیست؟ دینت، کتابت چیست؟ پیامبر و امامت کیست؟

علاوه بر اصول عقاید از برخی اعمال محوری و مهم هم سؤال می‌کنند که آن اعمال هم نشانه و شاهد بر این است که عقیده درست و محکمی داشته یا خیر، مثلاً از نماز، روزه، خمس، زکات و حج، طریق کسب درآمد که از راه حلال بوده یا خیر، شیوه گذراندن جوانی، شیوه گذراندن عمر از این‌ها هم سؤال می‌کنند.

این‌ها محوری‌ترین اعمال دینی ماست. معنا ندارد کسی بگوید من مؤمن و مسلمانم و اعتقادات محکمی دارم، ولی نسبت به این اعمال اصلی بی‌اعتنا باشد. نسبت به درآمدش که از راه حلال بوده، یا حرام، نسبت به عمرش که در راه باطل بوده، یا حق بی‌اعتنا باشد. در واقع این اعمال علامت صداقت انسان در آن اعتقادات است و با سؤال از این‌ها، آن اعتقادات را راستی آزمایی می‌کنند.

لذا در روایت آمده است: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ؛ هر کس از روی عمد نمازش را ترک کند کافر شده است.» یا اگر کسی حج را ترک کند، با فرض توان و استطاعت، هنگام مرگ او می‌گویند: «فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا؛ بر دینی غیراسلام بمیر.» تو

اگر مسلمان بودی، این اعمال را ترک نمی‌کردی. ترک نماز کفر عملی است. ترک حج هم همین‌طور. دیگر آنجا نکیر و منکر این توجیه و بهانه را نمی‌پذیرند که آقا دلت پاک باشد، نماز خواندی خواندی، نخواندی نخواندی، مهم نیست. مگر خدا نماز ما را می‌خواهد؟ چه به درد خدا می‌خورد؟ خیر دیگر این حرف‌ها را نمی‌پذیرند. می‌گویند: تو که ادعا می‌کنی من خدا و دین را قبول دارم، قرآن را قبول دارم، نشانه‌اش کو؟ نشانه آن کسب حلال بود. نشانه آن نماز بود. تو که ادعا می‌کنی پیامبر و امام را قبول دارم، نشانه آن این بود که خمس اموالت که در آن سهم امام است را بدهی. تو چطور می‌گویی من عاشق و محب امام زمانم، ولی سهم او را غصب کردی؟ پس سؤالات برزخی از اصول و کلیات اعتقادات و اصول اعمال است.

قبر باغی بهشتی یا گودالی از آتش

از همین جا هم نکته‌ای که در بحث قبل گفتیم که سؤال برزخ همان ابتدای ورود به عالم قبر است روشن می‌گردد؛ چون از همان ابتدا می‌خواهند مسیر و موقعیت شخص متوفی را روشن کنند. نمی‌شود روح همین‌طوری سرگردان باشد. لذا به محض ورود به عالم قبر سؤال می‌کنند.

بعد از این که سؤال کردند، مسیر روشن می‌شود. کسی که از این امتحان سربلند بیرون بیاید، به تعبیر روایت: «فَيَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَيْدًا بَصِيرَةً وَيَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ؛ دری به بهشت بر او باز می‌کنند.» یعنی یک جلوه‌ای از آن بهشت قیامت را به او نشان می‌دهند و آن که رد می‌شود «يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ؛ دری از جهنم و جلوه‌ای از آن جهنم تا قیامت را بر او عرضه می‌کنند. لذا امام سجاد [ع] فرمودند:

إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ؛ بی‌گمان قبر باغی است از باغ‌های بهشت، یا گودالی است از گودال‌های آتش.

آیا همه سؤال قبر دارند؟

همه دوست دارند به شکلی از امتحان و سؤال قبر رها شوند و خلاصه یک استثنا و تبصره‌ای شامل حالشان شود. می‌گویند: کسی وصیت کرده بود که وقتی مردم، مرا در یک کفن کهنه دفن کنید، تا نکیر و منکر گمان کنند من مرده قدیمی هستم و من را رها کنند، ولی این طور نیست، تقریباً از همه سؤال می‌کنند. از روایات متعددی برمی‌آید که از کسانی که در دنیا برای خودشان یک جهت‌گیری و موضع‌گیری دینی و اعتقادی و یا ضددینی داشته‌اند، یعنی مؤمنان و کفار سؤال می‌شود. چنان‌که امام صادق (ع) فرمودند: لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا؛ در قبر از کسی جز کسانی که ایمان خود را ایمان محض کرده باشند و یا کفر خود را کفر محض کرده باشند سؤال نمی‌شود. کسانی که سؤال قبر ندارند

اما چند گروه سؤال قبر ندارند

دسته اول

یک دسته کسانی هستند که شأنشان اجل و مقامشان بالاتر از این است که از آن‌ها سؤال شود، مثل معصومین [ع]، انبیا و اولیای الهی

که امتحان ایمان و عمل خود را به بهترین وجه در دنیا داده‌اند و خودشان اصلاً میزان اعمال شده‌اند و معنا ندارد از پیامبر پرسند پیامبرت کیست؟ امامت کیست؟ کتاب و دینت چیست؟ یا مثل شهدا که به فرموده پیامبر اکرم (ص) «لَمْ يُقْتَنَ فِي قَبْرِهِ»؛ در قبر از او سؤال نمی‌شود.»

وقتی از آن حضرت پرسیدند:

«مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ؛ چرا همه امتحان و آزمایش و پرسش قبر دارند، جز شهید؟» فرمود:
«كُفِيَ بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً؛ شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود، آزمایش و امتحانش را پس داده و دیگر نیازی به پرسش و آزمایش ندارد.»

دسته دوم

اشاره

کسانی هستند که دون سؤال و پایین تر و کمتر از این هستند که مورد سؤال قرار بگیرند.

مثل بچه‌ها، یا دیوانه‌هایی که از دنیا می‌روند و به تعبیر کامل تر مستضعفین فکری و فرهنگی که در دنیا نه موضع دینی و اعتقادی داشتند و نه ضد دینی و اصلاً به حد رشد و آگاهی نرسیده بودند تا موضع بگیرند و یا دسترسی به حق نداشته و عاجز از تشخیص حق بوده‌اند. و به تعبیر قرآن:

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛ مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان که ناتوان بودند و گریز و چاره‌ای برایشان میسر نبود و راهی (به نجات خود) نمی‌یافتند.

این‌ها هم سؤال قبر ندارند «يَلْهَوْنَ عَنْهُمْ؛ وانهاده می‌شوند.» و مورد به مورد، بسته به برآیند شخصیتی‌شان، خداوند با آن‌ها برخورد می‌کند.

وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِمَ أَمَرَ اللَّهُ إِمَّا يَعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ؛ و برخی دیگر (از گناهکاران) آن‌هایی هستند که کارشان بر مشیت خدا موقوف است؛ یا آنان را عذاب کند و یا از گناهانشان درگذرد.

البته آنچه از مبانی کلامی برمی‌آید، این است که خداوند کسی را که حجت بر او تمام نشده عذاب نمی‌کند. و مستضعفین هم کسانی هستند که حجت بر آن‌ها تمام نشده و جاهل قاصرند و عناد و لجاجتی با حق نداشته‌اند. قاعدتاً این‌ها مشمول عفو و رحمت واقع می‌شوند، چنان که در آیه مربوط به مستضعفین فرمود:

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ لَهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا؛ آنها امیدوار به عفو و بخشش خدا باشند، که خدا گناهشان را می‌بخشد و خدا بخشنده و آمرزنده است.

و آن‌گاه در برزخ کامل می‌شوند و سپس چه بسا در مراتبی از بهشت، براساس اعمال صالحی که روی فطرت و عقل انجام داده‌اند، قرار می‌گیرند.

شیخ ما، شیخ شما

از مرحوم علامه طباطبایی □ قضیه قابل توجهی نقل شده است که فرمودند: در کربلا واعظی بود بهنام سیدجواد کربلایی که ایام محرم برای تبلیغ به اطراف کربلا می‌رفت. در یکی از این ایام گذرش به روستایی افتاد که همه سنی مذهب بودند. در آنجا به پیرمردی با محاسن سفید و نورانی برخورد کرد که متوجه شد سنی است، ولی مرد ساده‌دل و پاک‌ضمیری است و آشنا نبودش با

عقاید حقه از باب مستضعف بودن اوست، نه عناد و لجاج.

کم کم باب رفاقت را با او باز کرد تا این که روزی وقتی با هم صحبت می‌کردند، از آن پیرمرد پرسید: شیخ شما کیست؟ (شیخ در نزد عرب‌های یعنی بزرگ قبیله.) پیرمرد در پاسخ گفت: شیخ ما مرد قدرتمندی است که چندین مهمانسرا و چقدر گوسفند و شتر و خدم و حشم دارد.

آن پیرمرد از سیدجواد پرسید: شیخ شما کیست؟ گفت: شیخ ما یک آقای است که هر کس هر حاجتی داشته باشد، برآورده می‌کند. اگر تو در مشرق عالم باشی و او در مغرب عالم، یا به عکس، وقتی پریشانی و گرفتاری برایت پیش آمد، همین که او را صدا کنی، به فریادت می‌رسد و مشکل تو را رفع می‌کند.

پیرمرد گفت: عجب شیخی دارید. این خیلی خوب است، نامش چیست؟ سیدجواد گفت: شیخ علی، و دیگر توضیحی نداد. در آن ایام فرصت دیگری نشد که با آن پیرمرد مذاکرات دیگری داشته باشد، ولی این پیرمرد در دلش علاقه‌ای به شیخ علی پیدا شده بود. آن ایام تبلیغ تمام شد و سیدجواد به کربلا برگشت. تا این که پس از مدتی به مناسبتی دیگر راهی همان روستا شد و با خود گفت: خوب است نشست دیگری با آن پیرمرد که سنگ زیربنای تشیع را برایش گذاشتیم، داشته باشم و شیخ علی را برای او معرفی کنیم. وقتی سراغ آن پیرمرد را گرفت، گفتند: او از دنیا رفت.

سیدجواد خیلی متأثر شد که چرا با ولایت آشنا نشده و از دنیا رفت، با این که آمادگی‌اش را داشت و اهل عناد نبود. به دیدن فرزندان‌ش رفت و به آن‌ها تسلیت گفت و بر سر قبر آن پیرمرد هم فاتحه‌ای خواند و شب در منزل همان پیرمرد نزد فرزندان‌ش به استراحت پرداخت.

می‌گوید: در خواب دیدم دالان طویلی است که یک طرف آن نیمکتی بلند است و در روی آن دو نفر نشسته‌اند و آن پیرمرد سنی هم در مقابل آن هاست. انتهای دالان هم دری شیشه‌ای است که از پشت آن باغ بزرگی دیده می‌شود. سلام کردم و از پیرمرد پرسیدم: اینجا کجاست؟ گفت: اینجا عالم قبر و برزخ من است و باغی که پشت آن شیشه است، مربوط به من است. گفتم: چرا نرفتی در آن؟ گفت: هنوز وقتش نشده، باید این دالان طی شود تا برسم و آن وقتی است که این دو فرشته مرا تعلیم ولایت کنند.

بعد گفت: آقا سیدجواد، گفتمی و نگفتمی. یعنی گفتمی شیخ ما شیخ علی است که به فریادت می‌رسد، ولی نگفتمی او حضرت علی بن ابی طالب (ع) است. گفتم چطور مگر؟ گفت: پس از مرگ وقتی نکیرین به سراغ آمدند و پرسیدند: «مَنْ رَبُّكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ إِمَامُكَ؟» پاسخی در برابر این سؤال نداشتم.

همین که خواستند عذاب کنند، من که بسیار وحشت و اضطراب داشتم، یاد شیخ شما افتادم که به فریاد می‌رسد. گفتم: یا علی، به فریادم برس. فوراً حضرت علی بن ابی طالب (ع) حاضر شد و به آن دو ملک فرمود: دست نگه دارید. او معاند نیست. از دشمنان ما نیست. آن دو ملک را رد کردند و دستور دادند دو ملک دیگر بیایند و عقائد من را کامل کنند.

این دو نفری که روی نیمکت نشسته‌اند، دو فرشته‌ای هستند که به امر حضرت آمده‌اند تا مرا تعلیم کنند و پس از تکمیل، وارد جایگاه برزخی خودم، در آن باغ باصفا می‌شوم.

این قضیه تأییدی بر همان عفو و تکمیل مستضعفین در برزخ می‌باشد.

□ چرا با این که سؤال قبر ساده است و حتی از قبل می‌دانیم چه می‌پرسند و به قول معروف سؤالات سؤالات تلو رفته‌ای است، باز برخی در جواب در مانده می‌شوند؟

پاسخگویی در برزخ

باید گفت: برخلاف ظاهر سؤال که سؤالات ساده‌ای هستند، باید بدانیم ما چون با امتحان‌های دنیایی و سؤالات آزمون‌های این

دنیا مقایسه می‌کنیم، به خیالمان ساده است.

سؤالات امتحانی در دنیا از محفوظات و معلومات ذهنی است. لذا کسی که خوب مطالعه کرده و یاد گرفته و در ذهن سپرده جواب می‌دهد. ما گمان می‌کنیم سؤالات عالم قبر هم از این قبیل ذهنیات است. جواب این‌ها هم که در ذهنمان هست، حتی یک بچه پنج ساله هم در ذهنش هست. پس راحت است.

اما خیر، سؤالات عالم قبر از محفوظات و معلومات ذهنی نیست. بسته به این است که عقائد چقدر در جانت و دل و قلبت رسوخ کرده و چقدر آن‌ها را باور کرده‌ای؟

لذا مرحوم فیض کاشانی در «علم الیقین» روایتی نقل کرده که برخی در قبر سال‌های متممندی و قرن‌ها برایشان می‌گذرد، اما اسم پیامبر یادشان نمی‌آید؛ چون اعتقاد به پیامبر در قلبشان نفوذ نکرده بود و باور نداشتند.

سؤالیکه این دو ملک می‌پرسند، از این بدن ظاهری و زبان گوشتی نیست که بتوان دروغ گفت؛ ظاهر یک شکل باشد، باطن طور دیگر. بلکه همان‌طور که گفتیم، دیگر با این بدن ظاهری قیامت کاری نیست. در برزخ و قبر از باطن و جانمان می‌پرسند که دیگر دروغ معنا ندارد.

آنجا می‌پرسند: «مَنْ رَبُّكَ وَالْهُيُوكُ؟»؛ آن که در دنیا رب و مربی تو بود، آن که مقصد و مقصود تو بود کیست؟ کسی که در دنیا تربیتش با هوای نفس بوده، با حرف‌ها و فریب‌های شیطان بوده می‌گوید: «شیطان». آن که در دنیا مقصد و مقصودش هم و غمش شکمش بوده، می‌گوید: «بطنی». آن که در دنیا مقصد و مقصود و هم و غمش مالش بوده: می‌گوید: «مالی». آن که در دنیا مقصد و مقصود و هم و غمش خدا بوده و حقا آنچه از دستورات الهی را می‌توانسته عمل می‌کرده و با خدا زندگی کرده، می‌گوید: «الله ربی». در سؤال از امام دینی هم همین‌طور.

بنابراین، سؤال و جواب مثل مسابقات دنیایی نیست، بلکه واکاوی باورهای قلبی است. لذا در روایات از دو ملک به «فتانا القبر» تعبیر شده است. یعنی کسانی که عیار آدم‌ها را می‌سنجند و در صد خلوص انسان‌ها را واکاوی می‌کنند و خالص را از ناخالص جدا می‌کنند.

لذا توجه به این که روشن شد سؤال قبر ساده نیست و در واقع یک نوع محک زدن ایمان و باورهاست، چه کنیم تا کم نیاوریم و درمانده نشویم؟

برای آمادگی پاسخگویی در قبر

همان‌طوری که عرض شد، سؤال قبر ساده نیست. واقعاً لحظه حساسی است. بیخود نیست که امام باقر(ع) وقتی احوال برزخ و سؤال دو ملک و امتحان آن‌ها را بیان می‌فرمود گریه می‌کرد.

زمان سؤالات برزخی همان اول ورود به قبر است، یعنی هنگامی که انسان هنوز از هول و هراس مرگ و سكرات و حالات اولیه آن گیج و متحیر و وحشت‌زده و مضطرب است. امام صادق(ع) فرمودند:

يُسْأَلُ وَهُوَ مَضْغُوطٌ؛ از میت در حالی که در فشار و سختی قبر و برزخ است سؤال می‌شود.

از طرف دیگر بر اساس روایات، وقتی دو ملک می‌آیند، «أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّغِيدِ الْقَاصِفِ؛ صدای آن‌ها همانند صدای غرش رعد است.» که دیگر با این وضعیت اصلاً ذهن انسان کار نمی‌کند و فقط هرچه در قلب و اعماق باطن هست نمایان می‌شود.

استحکام عقیده

اگر در دل و جان و باور قلبی و باطنی کسی خدا و دین بوده، پیامبر و امام بوده، و اعمالش را در دنیا طبق اعتقاداتش تنظیم کرده و

با انجام آن اعمال باورهایش را تثبیت کرده، به طوری که در دنیا هم وقتی غرش حوادث و بحران‌های زندگی به سمتش می‌آمد، بحران معیشت و مسائل مالی و بحران جنسی، بحران خانوادگی، بحران سیاسی، فریب‌های شیطان، در امواج این‌ها غرق نشده بود و بر ایمانش استوار بود، در قبر هم استوار است. و گرنه آن که در حوادث و کوران‌های دنیا تا یک اتفاقی می‌افتاد، با خدا و دین قهر می‌کند، نمازش را کنار می‌گذارد، با یک بالا و پایین شدن مد، حجابش از دست می‌دهد، با یک نگاه و لبخند، دینش را می‌دهد و به سادگی دست از باورهایش برمی‌دارد؛ چطور در آن وانفسایعالم قبر بر اعتقاداتش باقی بماند؟

پس جواب دادن به سؤالات قبر به این است که شما در این دنیا چگونه جواب بحران‌ها و حوادث زندگی را می‌دهید؟ بر اعتقادات و دین ثابت قدمید، یا خیر؟ آن که اینجا محکم است، آنجا هم محکم است. تردید نکنید. و آن که اینجا سست باشد، معلوم نیست آنجا بتواند جوابگو باشد.

لذا امام سجاد(ع) در ضمن مواعظش در روزهای جمعه، در مسجدالنبی فرمود: جواب امتحانات قبر را از قبل آماده کنید. *أَلَا- وَإِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ... فَخُذْ حِذْرَكَ وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ وَأَعِدَّ الْجَوَابَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَالْمُسَاءَلَةِ وَالْأَخْتِيَارِ؛* آگاه باشید که نخستین چیزی که دو ملک از تو می‌پرسند، از پروردگار توست که او را می‌پرستی. به هوش باش و به خودت فکر کن و پاسخ را پیش از رسیدن امتحان و پرسش و خبرگیری مهیا کن.

آمادگی از قبل لازم است. یعنی در همین دنیا باورهایت را محکم و اعتقادات را ثبت کن. محکم کردن اعتقادات و باورهای قلبی صرفاً با مطالعه و کلاس رفتن و شنیدن نیست. بلکه این‌ها لازم است و عقل را قانع می‌کند و اطلاعات دینی را بالا می‌برد، ولی آنچه دل را قانع می‌کند و باورها را در عمق جان نفوذ می‌دهد، عمل بر طبق اعتقادات و دین است. یعنی همان بندگی خالصانه و صادقانه. به تعبیر قرآن «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

کما این که هر معصیتی رابطه با خدا و باورهای دینی را سست می‌کند.

نماز اول وقت

آری، راه موفقیت در امتحان قبر استحکام عقیده است، و یکی از ابزار استحکام باورهای دینی، نماز اول وقت است. به خصوص آن موقعی که کار دیگری پیش آمده و شما به خاطر خدا آن را رها می‌کنی و به مسجد می‌روی، یا به نماز می‌ایستی. آنچه باورها را محکم می‌کند، این است که خمس و زکات مالت را هر چقدر هم باشد بدهی و بگویی این مال من نیست، سهم امام زمان(ع) است. سهم فقر است و پرداخت کنی.

آنچه اعتقادات را محکم می‌کند، ایستادگی در برابر میل به حرام است. جلوی چشم‌چرانی را گرفتن است؛ جلوی باز شدن زبان به غیبت، به فحش و به دروغ را گرفتن است.

سحرها با وجود این که میل نفسانی به خواب بیشتر است. اگر انسان از خواب گران بلند شد، اعتقادش محکم تر می‌شود. چقدر خوب است که مؤمنین سحرها را درک کنند که واقعاً گنج الهی است. هر کس هر چه به دست می‌آورد، از سحرها به دست می‌آورد:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظان یمن دعای شب و ورد سحری بود

امام حسن عسگری(ع) فرمودند: سفر به سوی خدا یک راه بی‌نهایت است که باید با یک مرکب و وسیله خیلی سریع آن را طی کرد. و مرکبی جز سحر و استفاده از دل شب نیست.

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ.

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کردنیاز نیمه‌شب بود و گریه سحری

بی‌جهت نبود که بر پیامبر اکرم(ص) سحر خیزی و نماز شب واجب بود. بی‌علت نیست که امیرالمؤمنین وقتی شب نورد همماه رمضان

آخرین اذان را گفت، نگاهی به افق و طلوع فجر کرد و با سحری خداحافظی کرد که یک عمر چشم علی را در آن هنگام خواب ندید.

نقل می‌کنند: مرحوم علامه بحر العلوم یکمرتبه درسش را در نجف تعطیل کرد و درس نیامد. چند روز که گذشت شاگردان نگران شدند. چند نفر از شاگردان خاص ایشان رفتند و پرسیدند: آقا کسالتی بود نیامدید؟ فرمود: نه. پرسیدند: اتفاقی برای خانواده‌تان افتاده بود؟ فرمود: نه. گفتند: آقا پس چرا درس را تعطیل کردید؟

فرمود: من چند شب قبل، نیمه‌شب به کوچه آمدم، از در خانه برخی از شما رد شدم. دیدم چراغی روشن نیست. صدای ذکر و گریه و مناجاتی نمی‌آید. گفتم: چه فایده؟! من برای چه به کسانیدرس بدهم که اهل سحر نیستند. اهل نماز شب و اشک نیستند. این درس چه فایده‌ای دارد؟ ببینید، درس را برای این چیزها می‌خواستند.

ممکن است نفس کسی وسوسه کند و بگوید: ای آقا، حال داری! ما این قدر گرفتاری و مشکلات داریم که اگر نماز واجب‌ان را بخوانیم، باید کلاهمان را به آسمان بیندازیم، دیگر کجا به نماز شب و درک سحر می‌رسیم؟ باید جواب گفت: اتفاقاً چون اهل سحر و نماز شب و این حرف‌ها نیستیم، گرفتاری داریم. چون این‌ها را کنار گذاشتیم، گرفتار شدیم و این گرفتاری‌ها روز به روز هم بیشتر می‌شود تا یکمرتبه سرآمد به سنگ لحد بخورد. «ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد.»

دو تا رفیق با هم رفته بودند در مسجد نماز بخوانند. یکی بلافاصله پس از نماز بلند شد. دید دوستش که برای تسیحات حضرت زهرا علیها السلام و تعقیبات نماز نشسته است می‌گوید: بابا بنشین یک تعقیباتی، یک دعایی. نماز بی تعقیبات مثل بادبادک بی دنباله بالا نمی‌رود. او در پاسخ گفت: مثل این که خیلی خوشی؟ مگر چک و سفته‌ها امان می‌دهد. مگر گرفتاری‌ها می‌گذارد به این کارها برسیم؟ رفیقش گفت: اتفاقاً چون این کارها را نمی‌کنی، گرفتاری. ما در زندگیا دینداریمان چوب نمی‌خوریم. هر چه می‌خوریم از بی‌دینی و ترک دستورات الهی است.

به هر حال اگر می‌خواهیم اعتقاداتمان را محکم کنیم، راهش همین پایبندی عملی است. اگر کسی سعی خود را کرد، آنوقت در آخرت هر جا کم آورد، اهل بیت علیهم السلام دستش را می‌گیرند. در کتاب «کافی» از امام صادق (ع) روایت بسیار زیبایی آمده است. فرمودند: از میت در قبر راجع به پنج چیز می‌پرسند، نماز، روزه، حج، زکات و ولایت. فَتَقُولُ الْوَلَايَةُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْأَرْبَعِ مَا دَخَلَ فِيكَ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَيْ تَمَامِهِ؛ ولایت از آن سوی قبر می‌گوید: هر جا نقصی و کمبودی در شما بود، جبران‌ش بر من. من تمامش می‌کنم، اما به شرط آن که اصلش باشد؛ باید عملی ببریم تا نقص آن را جبران کنند. اگر در دنیا اهل عمل بودیم، در آخرت هر جا کم آوردیم، هنگام سؤال قبر و غیر آن اهل بیت (ع) دستگیری می‌کنند.

گفتار یازدهم – فشار قبر

اشاره

□ فشار قبر چیست و انسان چرا باید قبر فشار داشته باشد؟ آیا این فشار برای همه هست؟

فشارهای روحی در قبر

براساس روایات بسیار، یکی دیگر از حوادث عالم قبر که تردیدی در آن نیست، مسأله فشار قبر است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، مراد از قبر و فشار قبر این قبر خاکی نیست که مثل دستگاه پرس مثلاً برهم بیاید و این جسم را فشار

دهد، بلکه مراد آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها و فشارهایی است که انسان در اوائل ورود به برزخ در اثر ورود به یک عالم ناشناخته و نامأنوس با موجودات عجیب باید تحمل کند که خود را در تنگنای تاریک و وحشت آوری می‌بیند و هرچه تعلقاتش به دنیا و آلودگی‌های روحی‌اش بیشتر باشد، طبعاً این فشار بیشتر است؛ مثل معتادی که مواد مخدر به او نرسد.

به تعبیر مرحوم فیض کاشانی در «علم الیقین» وسعت و یا تنگی قبر تابع بزرگی و کوچکی روح و باطن اوست. برخیا انسان‌ها روح‌های بزرگ دارند. و به تعبیر قرآنی شرح صدر دارند. و برخی روح‌ها کوچک‌اند.

کسانی که حسد و بخل و کینه و سوءظن و تکبر و این‌گونه رذائل اخلاقی دارند، با خودشان هم درگیرند و از درون احساس تنگی و فشار می‌کنند. پس از مرگ هم احساس فشار قبر دارند.

اما آن که روح بزرگی دارد، فشار قبرش به تعبیر روایت پیامبر اکرم (ص) به اندازه فشاری است که مادری مهربان به سر فرزندش که گله سردردش را کرده است می‌دهد.

از همین جا معلوم می‌شود که فشار قبرها به اختلاف افراد کاملاً فرق می‌کند. لذا در روایات ما آمده است که تقریباً همه فشار قبر دارند. پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ضَمَّةٌ؛ هیچ مؤمنی نیست، جز این که برای او فشار قبری هست.

حتی پیامبر اکرم (ص) پس از وفات دخترشان رقیه که سختی و مظلومیت زیادی را در زندگی کشیده بود، با گریه و اشک از خداوند درخواست برطرف شدن فشار قبر کردند.

امام صادق (ع) در جواب ابوبصیر که پرسید: آیا کسی از فشار قبر خلاصی دارد؟ فرمودند:

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مِمَّا أَقَلَّ مَنْ يَفْلُتُ مِنْ ضَعْفَةِ الْقَبْرِ؛ از فشار قبر به خدا پناه بریم. چقدر اندک‌اند کسانی که از فشار قبر رهایی پیدا می‌کنند.

از طرف دیگر در برخی روایات آمده است که مؤمنین فشار قبر ندارند. مثل روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) که فرمودند:

مؤمن از عقائد حقه‌ای که دارد پرسیده می‌شود. وقتی جواب گفت، دری از بهشت به روی قبرش باز می‌کنند که از آن نور و خنکی و بوی بهشت داخل می‌شود. راوی می‌گوید: سؤال کردم پس فشار قبر کجاست؟ حضرت فرمودند: «هِيَهَاتَ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ؛ هیهات! که فشاری بر مؤمنان باشد.»

این‌ها به اختلاف درجات مؤمنین است که برخی، هر چند کم، فشار قبر ندارند و دیگران به مقدار تعلقات دنیوی و آلودگی‌ها و تنگناهای روحی فشار دارند. پس بی‌جهت خداوند کسی را در عالم قبر تحت فشار قرار نمی‌دهد. عالم آخرت برگشت و پژواک صدایمان در دنیاست. هرچه کرده‌ایم، برداشت می‌کنیم. روحیات و اخلاقیات و تعلقات ما باعث فشار قبر می‌شود. این یک رابطه تکوینی است، نه قراردادی. از این رو فشار قبر برای مؤمن کفاره گناه و تصفیه است و برای کافر عذاب.

زمان فشار قبر

زمان فشار قبر همان اوائل ورود به عالم قبر است و شواهدی براین امر دلالت می‌کند. از آن جمله داستان سعد بن معاذ است.

سعد بن معاذ از اصحاب خوب پیامبر اکرم (ص) بود. داستان تشییع جنازه و دفنش عجیب است. وقتی او را دفن کردند، هنوز پیامبر (ص) بالای قبرش بودند که فرمود: «فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ سعد را فشار قبر گرفت.»

جریدتین

یکی از مستحبات هنگام تکفین گذاشتن دو چوب نازک تازه به نام جریدتین است که در دو طرف میت زیر بغلهایش گذاشته

می‌شود. حتی پیامبر اکرم (ص) بر قبری گذشتند که روحش در عذاب بود. بر آن قبر دو چوب (جریدتین) را گذاشتند. از امام صادق (ع) پرسیدند: چرا به هنگام دفن میت همراه او جریدتین می‌گذارند؟ امام صادق (ع) فرمودند: مادامی که این دو چوب تر و تازه است، از او عذاب و حساب برداشته می‌شود.

«وَالْعَذَابُ كُلُّهُ فِيَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدَرًا مَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ وَيَرْجِعُ الْقَوْمُ؛ عذاب قبر همه‌اش در یک روز و در یک ساعت است. همان وقتی که میت را در قبر می‌گذارند تا مردم از سر قبر برمی‌گردند.» لذا اگر جریدتین تازه باشند، تا وقتی مرطوب است عذاب دفع می‌شود. وقتی هم خشک شدند، دیگر وقت فشار قبر گذشته است. (البته مدت فشار بسته به میزان تعلقات است). چنان که گفتیم، زمان سؤال قبر همان اول ورود به قبر است. این نشان می‌دهد که فشار قبر و سؤال قبر هم زمان‌اند. اتفاقاً در همان روایت امام صادق (ع) هم آمده بود: «يُسْأَلُ وَهُوَ مَضْعُوطٌ؛ در حالی که در فشار است، از میت سؤال می‌شود.» پس هر دو هم زمان و در همان اول ورود به قبر می‌باشند.

عوامل فشار قبر

اشاره

همان‌طور که قبلاً عرض شد و بعد از این نیز در بحث تجسم اعمال و اخلاق می‌آید، به طور کلی همه‌آلودگی‌ها و رذائل اخلاقی و رفتاری و نیز تعلقات و وابستگی به دنیا باعث فشار قبر و گرفتاری‌ها و سختی‌های عالم قبر می‌گردد، اما در روایات اهل بیت \square به برخی امور به طور خاصی اشاره شده که اهم آن‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم.

غیبت

در روایتی آمده است که یک سوم فشار و عذاب قبر به علت غیبت کردن است. متأسفانه این گناه بزرگ چون خیلی رایج و عادی شده، دیگر به چشم نمی‌آید و قبحش ریخته است. و بدترین گناهانگناهی است که کوچک شمرده می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ بدترین گناهان، گناهی است که آن را کوچک شمردند.

ما عمل شنيع زنا یا قتل را خیلی بد می‌شمریم؛ چون کمتر اتفاق می‌افتد. اما غیبت در چشمان آن‌قدر قبح ندارد. با این که در روایت از قول رسول خدا \square چنین نقل شده‌است:

الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا؛ غیبت بدتر از زناست.

اهل معرفت می‌دانستند این گناه کبیره چه آثاری بر نفس دارد. مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در مجلسی بودند که در آن شبهه غیبتی رخ داد. از آن مجلس خارج شدند و فرمودند: این جلسه‌چهل روز مرا عقب انداخت.

اسراف

اسراف و ریخت و پاش‌هایی که در آن نعمت‌های الهی ضایع می‌شوند و به طور کلی هرگونه ضایع کردن نعمت‌ها و بهره‌بردارینکردن صحیح از آن‌ها، یکی دیگر از عوامل فشار قبر است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

ضَعَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ؛ فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت‌هایی است که ضایع کرده است.

بداخلاقی و خشونت خصوصاً در خانواده

در این رابطه داستان عجیب و بسیار قابل توجهی در رابطه با سعد معاذ که از اصحاب بزرگ پیامبر اکرم (ص) بود، در روایات وارد شده است. سعد در جنگ‌های متعددی، مثل بدر و احد و خندق شرکت داشت. وی در جنگ خندق مجروح شد و در اثر خونریزی روز به روز حالش بدتر می‌شد.

پیامبر اکرم (ص) مکرر به عیادتش می‌آمد و از او تجلیل می‌کرد و در لحظات آخر عمرش در کنار بسترش از او پرستاری می‌نمود و در حق او این‌گونه دعا می‌کرد: خدایا، سعد در راه تو جهاد کرده و پیامبرش را تصدیق نمود. روح او را در درگاهت قبول کن! سعد پس از مدتی از دنیا رفت. وقتی به حضرت رسول الله (ص) اطلاع دادند، حضرت پای برهنه در تشییع او شرکت کرد، جلو تابوت او را گرفته بود. خود حضرت فرمود: در تشییع سعد هفتاد هزار ملک شرکت داشتند. بعد هم خود حضرت سعد را در قبر گذاشتند و دفن کردند.

وقتی کار دفن به پایان رسید، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: «یا سَعْدُ هِنَيْئاً لَكَ الْجَنَّةُ؛ ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد!» پیامبر (ص) به مادر سعد فرمودند: «یا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَعْزِمِي عَلَى رَبِّكِ؛ ای مادر سعد، چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن.» (و دستور برای خدا ننویس). «فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ همین الان سعد را فشار قبر گرفت.»

اصحاب پرسیدند: آقا با این همه تجلیل شما از سعد، چگونه ممکن است او به فشار قبر مبتلا باشد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا؛ بله سعد در خانواده با آنها تند بود، خشن بود و اخلاق خوبی نداشت.»

این درس بزرگی است که هر کس در هر مقام و موقعیت معنوی باز خودش را مصون نداند و حواسش را جمع کند.

کسی که با تندخویی و خشونت، با حق‌کشی و اذیت، به خصوص در خانه، که باید محیط آرامش باشد، دیگران را زجر می‌دهد، و آنها را در مضیقه و تنگنا قرار می‌دهد، خودش هم در محیط قبر در فشار و تنگی و زجر قرار می‌گیرد و آنچه را خود کاشته است، برداشت می‌کند.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هنگام دفن همسریکی از دوستان و شاگردانش حضور داشت. او را کناری کشید و به او گفت: آن ابتدا که خانمت از دنیا رفت، جدل می‌کرد که خوب مردم که مردم چطور شده؟ اما حالا که دارند او را دفن می‌کنند، می‌بیند یک سگ هم همراه او باید در قبرش وارد شود که نتیجه همان اذیت‌هایی بود که به شما می‌کرد. حالا فهمیده چه بلایی به سر خودش آورده، دارد التماس می‌کند و نعره می‌زند، تو حلالش کن. خیلی وضعش خراب است. آن دوست شیخ حلال کرد و گفت: خدایا، هر چه بوده من گذشتم. شیخ فرمود: آن سگ رفت.

دوری جستن از همسر

یکی دیگر از عوامل فشار قبر دوری جستن از همسر است. چنان که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنْ... عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ.» اگر مرد بی‌جهت از همسرش دوری کند و کناره بگیرد و خلاف وظیفه عمل کند و به نوعی او را در فشار قرار دهد، خودش در قبر فشار می‌بیند.

سبک شمردن نماز

اشاره

سبک شمردن و بی‌اعتنایی به نماز مصادیق مختلفی دارد، از نخواندن نماز تا برخی اوقات نخواندن تا بسیار تندخواندن و بی‌توجهی

به اتمام رکوع و سجود و اذکار و بی‌اعتنا به وقت نماز تا بی‌اعتنا به احکام و مسائل مربوط به آن، همه را شامل می‌گردد. مرحوم مجلسی روایتی را در «بحارالانوار» نقل کرده‌اند که حضرت زهرا[ؑ] از پیامبر اکرم (ص) سؤال کردند: «مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَيِّمَاتِهِ؛ عقوبت کسی که نسبت به نماز سستی و بی‌توجهی کند چیست؟» پیامبر فرمودند: هر کس از مردان و زنان به نماز بی‌اعتنا باشد، خداوند او را به پانزده عقوبت مبتلا می‌کند که شش‌عقوبت آن در دنیا، سه عقوبت هنگام مرگ، سه عقوبت در قبر و سه عقوبت در قیامت دامنگیر انسان می‌گردد.

شش عقوبت در دنیا

- ۱) بی‌برکتی در عمر که نه فایده و خاصیتی برای خود دارد، نه به درد دیگران می‌خورد. «يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ عُمْرِهِ.»
- ۲) بی‌برکتی در رزق. «يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ رِزْقِهِ.»
- ۳) محو شدن سیمای صالحین و نورانیت از چهره‌اش. «يَمْحُو اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سِيْمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ.»
- ۴) بی‌نتیجه ماندن اعمالش. «كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجِرُ عَلَيْهِ.»
- ۵) قبول نشدن دعایش. «لَا يَرْفَعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ.»
- ۶) شامل نشدن دعای صالحان در حقش. «لَيْسَ لَهُ حَظٌّ مِنْ دُعَاءِ الصَّالِحِينَ.»

اما عقوبت‌های هنگام مرگ

- ۷) با ذلت و خواری جان می‌دهد. «أَنْ يَمُوتَ ذَلِيلاً.»
- ۸) گرسنه می‌میرد. «يَمُوتُ جَائِعاً.»
- ۹) تشنه جان می‌سپارد، به گونه‌ای که اگر آب تمام رودخانه‌های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی‌اش برطرف نخواهد شد. «يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سُقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يُرَدِّ عَطْشُهُ.»

اما عقوبت‌های قبر

- ۱۰) ملکی او را عذاب می‌کند. «يُؤَكِّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُرْعِجُهُ فِي قَبْرِهِ.»
- ۱۱) فشار قبر خواهد داشت. «يَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ.»
- ۱۲) به ظلمت و تاریکی قبر مبتلا می‌گردد. «تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ.»

و اما سه عقوبت قیامت

- ۱۳) خواری و رسوایی می‌بیند و او را وارونه به صحنه قیامت بر زمین می‌کشند. «يُؤَكِّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَالْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ.»
- ۱۴) از او محاسبه شدید می‌کنند. «يُحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيداً.»
- ۱۵) خداوند به او نظر رحمت نخواهد داشت. «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ وَلَا لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

بی‌مبالاتی به نجاست‌ها

در روایت آمده است یک سوم فشار قبر از بی‌اهمیتی و بی‌مبالاتی به طهارت و نجاست است. نه افراط در این مورد خوب است که شخص دچار وسواس در طهارت و نجاست شود و وضو و غسل را بارها تکرار کند و بخواهد همه جا را تطهیر نماید، و نه از آن طرف تفریط، که اصلاً به این امور اهمیت داده نشود.

عوامل رفع و کاهش فشار قبر

در مقابل عوامل ایجاد فشار قبر، عواملی نیز برای بر کاهش فشار قبر در احادیث ذکر شده است. به برخی از این عوامل در بحث وحشت قبر اشاره شد؛ مثل صدقه و نماز شب اول قبر. ولی با این حال چون به عنوان عوامل تخفیف و یا رفع عذاب قبر در روایات به این‌ها اشاره شده است، اهم این اسباب را به صورت مستقل بیان می‌کنیم.

رفع عذاب قبر

صدقه و نماز «لیله‌الدفن» برای میت

صدقه و نماز لیلۃ‌الدفن که در ساعات اولیه مرگ و ارتحال انسان، کمک بزرگی برای وسعت قبر و رفع فشار از اوست که حدیث مربوط به آن از پیامبر گرامی اسلام (ص) در گفتار هشتم نقل شد.

نماز شب

یکی از آثار ارزشمند نماز شب رفع فشار قبر است. امام رضا^ع درباره فواید نماز شب فرمودند:

بر شما باد به نماز شب که هیچ بنده مؤمنی در آخر شب بر نمی‌خیزد و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر نمی‌گذارد و هفتاد مرتبه در قنوت خود استغفار نمی‌کند، مگر این که: «أَجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ؛ از عذاب قبر و آتش جهنم ایمن است و عمر طولانی و روزی وسیع خواهد داشت.»
 مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کردنیاز نیمه‌شب بود و گریه سحری

خواندن قرآن، به خصوص برخیز سور

قرائت سوره‌هایی مانند: یس، ملک، تکاثر به هنگام خواب و مداومت بر سوره زخرف برای خود و نیز خواندن قرآن خصوصاً سوره یس و ملک بر قبر میت.

پاشیدن آب روی قبر میت

پاشیدن آب روی قبر در هنگام دفن، از آداب دفن است و بر آن توصیه و تأکید خاص شده است.

گذاشتن جریدین

جریدین یا همان دو چوب نازک که در هنگام تکفین در کفن، زیر بغل‌های میت گذاشته می‌شود و بنابر روایتی تا وقتی تازه و مرطوب هستند، عذاب قبر از میت برداشته می‌شود.

دفن در اماکن مقدسه

یکی از خصوصیات اماکن مقدس، مثل قم، کربلا، مشهد و به خصوص نجف پناهگاهی است که باعث رفع و یا حداقل کاهش فشار قبر می‌گردد و کسی که در این مکان‌های مقدس میهمان صاحبان این مراقد مطهر است، به احترام آن‌ها به او لطف و عنایتی می‌گردد. البته این لطف شامل دشمنان اهل بیت (ع) نمی‌شود.

مرگ از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه

در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: کسی که بین ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا رود، خداوند او را از فشار قبر در امان نگه می‌دارد.

ممکن است در اینجا اشکالی به ذهن کسی بیاید که مگر زمان مرگ دست خود ماست که کی بمیریم و اجلمان فرابرسد؟ اگر زمان مرگ در اختیار ما نیست و این عامل یک عامل غیراختیاری است، پس چرا باید این لطف شامل حال کسانی شود که در این زمان می‌میرند؟ آیا این یک تبعیض نیست که برخی به صرف این که مرگشان در بین ظهر پنجشنبه و جمعه قرار گرفته است، با این که خود نقشی در این امر نداشته‌اند، مشمول رفع یا کاهش فشار قبر قرار گیرند؟

جواب این است که هم این عامل و هم برخی دیگر از عوامل رفع فشار قبر، مثل دفن میت در اماکن مقدس، یا پاشیدن آب بر قبر، یا گذاشتن جریدتین در کفن، یا خواندن قرآن بر سر قبر، هیچ کدام از اعمال خود میت نیست، بلکه کارهایی است که دیگران انجام داده‌اند و همه تفضلات الهی است در حق کسی که حداقل صلاحیت‌های لازم برای این لطف و رحمت و تفضل را داشته باشد. نه این که حالا او اهل هر فسق و فجور و ظلم و جنایتی بوده و آنوقت به صرف یک شب و روز جمعه از دنیا رفتن، یا دفن در کربلا و نجف، یا یک نماز وحشت برای او خواندن و قرآنی بر سر قبرش قرائت کردن اهل نجات شود؟

هارون الرشید (لعنة الله عليه) هم در مشهد کنار قبر امام رضا (ع) دفن شده است. آیا این همجواری برای او نفعی دارد؟ دمیری در کتاب «حیاء الحيوان» نقل کرده است که احمد بن طولون که سلطان مصر بود، از دنیا رفت. از طرف حکومت وقت یک نفر قاری قرآن بر سر قبرش فرستادند و حقوق زیادی هم برایش مقرر کردند تا برای او قرآن بخواند.

بعد از چند روز خیر دادند قاری ناپدید شده. گشتند تا او را پیدا کردند. گفتند: چرا فرار کردی؟ ابتدا دلیلش را نمی‌گفت. گفتند: اگر حقوق کم است، زیاد می‌کنیم. گفت: هر قدر زیاد کنید نمی‌آیم؛ چون چند شب قبل وقتی قرآن می‌خواندم، روح میت را دیدم که با من درگیر شد و اعتراض کرد که چرا قرآن می‌خوانی؟ گفتم: ثواب دارد. گفت: به هر آیه می‌رسی که حکمی از خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره دارد، من را عذاب می‌کنند که چرا به این‌ها عمل نکردی؟ چرا حق فقرا و سادات را ندادی؟ چرا و چرا؟ بر من قرآن نخوان که عذابم بیشتر می‌شود.

قبلاً روایتش را خواندیم کسی مثل سعد معاذ با آن عظمت که ملائکه در تشییع او حاضر بودند و رسول خدا (ص) آن گونه از او تجلیل کرد، به خاطر بداخلاقی در خانه فشار قبر دید.

بله، اگر کسی حداقل‌هایی برای جذب تفضل و رحمت الهی داشته باشد، مثل این که مرتکب ظلم، تضييع حق الناس فاحشی نشده باشد، آن وقت این اعمال برای او نافع است؛ چرا که بنای خداوند بر رحمت و فضل است.

مگر در باب تشییع جنازه روایت نیامده است که همین قدر که چهل نفر مؤمن حاضر شوند و بگویند خدا رحمتش کند، «إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» که در نماز میت هم گفته می‌شود، خداوند می‌فرماید: من همین شهادت مؤمنین را می‌پذیرم و از او می‌گذرم. با این که خداوند خطاها و گناهان او را می‌داند، ولی چون مؤمنین این گونه در حق میت دعا کرده‌اند، او هم سخت نمی‌گیرد و برای چنین کسی که حداقل‌های جذب رحمت را دارد، با فضلش برخورد می‌کند.

یکی دیگر از عواملی که باعث تخفیف در فشار قبر و یا حتی برداشته شدن آن است، خیرات و مبرات و هدایایی است که زنده‌ها در حق امواتشان انجام می‌دهند که بحث آن در آینده به تفصیل خواهد آمد. اجمالاً این کمک‌ها بسیار به کار او می‌آید و میت به آن محتاج است، خصوصاً وقتی خود فرزندان خیر و صالح باشند که همین بهترین هدیه برای والدین است.

در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده که حضرت عیسی بن مریم (ع) از کنار قبری گذشت که متوجه شدند صاحب آن در عذاب است. پس از یکسال وقتی دوباره از همان مسیر و از کنار همان قبر عبور می‌کرد، دید عذاب از آن قبر برداشته شده است. سؤال کرد: خدایا، سال قبل صاحب این قبر در عذاب بود، ولی امسال او در راحتی است. چرا؟ خطاب رسید: یا روح الله، صاحب این قبر فرزند صالحی داشت که به حد بلوغ رسید و اعمال خیری انجام داد، راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد، به سبب اعمال خیر فرزندش از او گذشتم.

از امام صادق (ع) پرسیدند: که آیا می‌توان برای مرده نماز خواند؟ فرمودند: بله. گاه مرده در فشار است و به خاطر نمازی که شما به او هدیه می‌کنید، در رفاه قرار می‌گیرد و به او گفته می‌شود: این تخفیف یا رفاه به خاطر نمازی است که فلان برادر ایمانی به تو هدیه کرده است، خصوصاً اگر نمازهای واجبی که از او فوت شده را کسی به نیابت از او بخواند. بعد فرمودند:

إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِبِائْتَرَحْمِ عَلَيْهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِبِالْهُدْيَةِ؛ میت با ترحم بدان و استغفار برایش خوشحال می‌شود، همان‌طور که انسان زنده با هدیه‌ای که بدو داده می‌شود شادمان می‌گردد.

برخی گذشت‌ها که موجب توسعه در زندگی می‌گردد

یکی دیگر از عوامل برداشته شدن فشار قبر، برخی کارهایی است که به خصوص برای خانم‌ها توصیه شده است. اموری که هر کدام به نوعی باعث تحکیم صمیمیت و محبت و صفا در خانواده و برداشتن فشار و ایجاد توسعه در محیط خانوادگی می‌گردد.

سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند

پیامبر اسلام فرمود: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت با حضرت فاطمه ؑ محشور می‌شوند:

(۱) زنی که با فقر و تنگدستی شوهرش بسازد و بر او سخت نگیرد.

(۲) زنی که با بداخلاقی شوهر صبر و مدارای خودش را از دست ندهد.

البته قبلاً در داستان سعد معاذ عاقبت تندخویی را عرض کردیم، ولی الآن بحث در رابطه با وظیفه اخلاقی همسر اوست که حتی اگر با وجود چنین شوهری مدارا کرد و خانه را به میدان جنگ تبدیل نکرد، چه پاداشی دارد.

(۳) زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد و باری را از دوش او بردارد و یا امکاناتی برای زندگی تهیه کند.

البته بدون شک مهریه حق زن است و مردی که ازدواج می‌کند و مهریه‌ای را متقبل می‌گردد، از اول باید بنا را بر این بگذارد که این دین و بدهی را به همسرش پردازد. بله، حق زن است که مهریه را بگیرد، ولی مگر قرار است زندگی زوجین یک زندگی حقوقی باشد که هر که بگوید من حقم این است و مثل دو تا شریک در معامله و تجارت با هم رفتار کنند؟ خیر. زندگی در خانه بر اساس اخلاق و رفاقت است. بر اساس گذشت و سازش و مداراست، نه حق کشی یا حق‌گشی.

لذا دستورات دین را ببینید چقدر زیبا این محیط تفاهم و گذشت را فراهم می‌کند. از طرفی به مرد توصیه می‌کند سعی کن خانواده‌ات را در وسعت قرار دهی و با تلاش و کار امکانات، خانه و اثاثیه و لوازم رفاه نسبی را برای آن‌ها فراهم کنی تا مردتنبلی نکند. از این طرف هم به زن می‌گویند: زنی که با فقر شوهرش بسازد، از عذاب قبر مصون است. تا فشار بر مرد نیارود و اگر به هر

دلیلی توان مالی نداشت، زندگی جهنم نشود.

از طرفی به مرد می‌گوید: مهریه را که برعهده می‌گیری، از اول بنا را بر این بگذار که باید آن را بدهی. این که بگوییم چه کسی داده و چه کسی گرفته و مهم نیست... این حرف‌ها درست نیست. مهریه یک دین و بدهی است که باید پرداخت شود و حتی در روایت آمده است کسی که مهریه همسرش را با وجود مطالبه نمی‌دهد، این نوعی دزدی است. لذا از اول مرد باید مقداری را به گردن بگیرد که توان دادنش را داشته باشد.

از طرف دیگر به زن می‌گوید: مهریه را سبک بگیر. در روایت آمده است که مهریه سنگین دشمنی و کینه را زیاد می‌کند. به جای این که مهریه مهر و محبت بیاورد، اگر سنگین باشد کینه و عداوت می‌آورد. اگر ارزش زن به مهریه زیاد بود، حضرت زهرا[ؑ] باید مهریه‌اش را بیشتر از کل دنیا قرار می‌داد، در حالی که مهریه او فقط پانصد درهم بود. حتی اگر زنی می‌تواند آن را ببخشد توصیه شده ببخشد و به خدا اعتماد داشته باشد و با او معامله کند که هم عذاب قبر برداشته می‌شود و هم با حضرت زهرا[ؑ] محشور می‌گردد.

محبت و ولایت اهل بیت

اشاره

محبت پیامبر و اهل بیتش یکی از مؤثرترین و کارآمدترین اسباب نجات و رستگاری انسان است و درخشش این کیمیای بزرگ را پس از مرگ بهتر می‌توان مشاهده نمود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاءِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ؛ محبت من و محبت اهل بیتم در هفت جا که بسی هولناک است، نافع و سودمند است: در دم جان سپردن، در قبر، به هنگام رستاخیز، هنگام دریافت نامه عمل، به وقت حساب، در پای میزان و در گذشتن از صراط.

باز ببینید در قدم به قدم مسیری که در پیش داریم، محبت و ولایت اهل بیت[ؑ] به کار می‌آید و دستگیری می‌کند و این همان است که قبلاً عرض شد. ما لحظه‌ای از شفاعتشان که در واقع رحمت خاص حضرت حق توسط آن هاست بی‌نیاز نیستیم. از همان لحظه احتضار و سكرات موت تا هنگام قبض روح تا ورود به عالم قبر تا هنگام سؤال قبر و آمدن نکیر و منکر و نیز هنگام فشار قبر و ناراحتی‌های عالم برزخ، در همه این لحظات آنچه دستگیری و کمک می‌کند، محبت و ولایت اهل بیت[ؑ] است. چنان که در قیامت هم همین‌طور است. آنجا که صحنه‌های بسیار خطرناکتری دارد، نیاز به شفاعت آن‌ها خیلی واضح است.

دستگیری اهل بیت و شرایط آن

البته این شفاعت و دستگیری در عوالم پس از مرگ، شامل حال کسی می‌شود که در همین دنیا دستش را به اهل بیت داده باشد و از دستگیری و هدایت آن‌ها بهره‌مند شده باشد.

بعد از این در بحث شفاعت مفصل می‌گوییم که شفاعت اولیای الهی و واسطه شدن آن‌ها بین ما و خدا، مثل این واسطه‌گری‌ها دنیوی که با لفظی و چهار تا کلام و خواهش و تمنا، یا با پارتی بازبخواهند یک عده‌ای را در برزخ، یا قیامت بهشت بفرستند، نیست.

شفاعت معصومین (ع) یک زحمت و سرمایه‌گذاری از طرف اولیای الهی، برای دستگیری و هدایت و تربیت بندگان خدا است که از همین دنیا شروع می‌شود.

شبه زحمت و سرمایه‌گذاری معلم برای تعلیم و تربیت شاگردان است. خون دل می‌خورد و زحمت می‌کشد تا در طول سال کمالات علمی خودش را به شاگردان انتقال دهد. حال شاگردان کلاس برخی تنبل و برخی کم استعداد و برخی بازیگوش و شیطان و برخی هم زرننگ و زحمتکش هستند. هر کدام به تناسب از کمالات معلم در طول سال استفاده می‌برند؛ برخی بیشتر و برخی کمتر. آنوقت آخر سال وقت امتحان اگر کسی کم آورد، معلم به تناسب لیاقت‌ها و سعی و تلاش‌ها یک کمکی می‌کند. اما کمک معلم و دستگیری معلم در امتحان شامل حال چه کسی است؟ آن‌که در طول سال از درس معلم استفاده‌ای کرده باشد، ولی اگر کسی اصلاً مدرسه نیامده و از این معلم هیچ استفاده‌ای نکرده، معنا دارد توقع کمک و دستگیری داشته باشد؟ شفاعت معصوم هم برای کسانی است که دستشان را در دنیا در دست آن‌ها گذاشته و در کلاس هدایت و تربیت آن‌ها شرکت کرده‌اند.

اما اگر کسی اصلاً در کلاس معصومین (ع) نبود، نباید توقع شفاعت داشته باشند. به تعبیر قرآن: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ در آن روز هیچ کس مالک شفاعت نباشد، مگر کسی که (به پرستش حق) از خدای مهربان عهدنامه (توحید کامل و شفاعت) دریافت کرده است. از امام صادق (ع) در باره این آیه و این عهد سؤال شد. فرمودند: إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ؛ یعنی مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ائمه بعد از او دینداری خدا کند. این است پیمان و عهد نزد خدا.

شفاعت و دستگیری امام حسین (علیه السلام)

اشاره

به هر حال مهم ترین عامل رفع فشار قبر همین دستگیری است. خصوصاً در بین ائمه شفاعت و دستگیری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فوق العاده است. آن حضرت خصوصیتی دارد که اینجا جای توضیح مفصلش نیست. اجمالاً امام حسین با آن نوع شهادتش و تحت تأثیر قرار دادن دل‌ها و عاطفه‌ها کاری کرد که خداوند عوض آن شهادت، مقام شفاعتی گسترده به ایشان داد، همان‌طور که دستگاه امام حسین در دنیا دستگیری عجیبی کرده است و به گونه‌ای اکثر دل‌های حق‌جو را رشد داده و تربیت کرده و با دین و خدا آشتی داده است. در زیارت اربعین می‌خوانیم:

وَيَذَلُّ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ تَنْقِذَ عِيَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.

همان‌گون که حضرت سید الشهداء در دنیا دستگیری می‌کند، در آخرت هم به دنبال دستگیری و هدایت و شفاعت است، و دستگیری گسترده‌ای دارد. لذا در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ؛ خداوندا، روزی که بر تو وارد می‌شوم، شفاعت حسین را نصیبم بگردان!

حال در بحث فشار قبر توسط و اشک بر امام حسین و به خصوص زیارت اباعبدالله (ع) از عوامل برداشته شدن فشار قبر است.

در کتاب «کامل الزیارات» از امام باقر چنین نقل شده است:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) لَمَاتُوا شَوْقًا؛ که اگر مردم می‌دانستند چه فضیلت‌هایی در زیارت امام حسین نهفته است، از

روی شوق جان می‌باختند.

بعد امام باقر(ع) ضمن فضائل زیارت حضرت اباعبدالله(ع) فرمودند:

يَفْسِيحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مِدَّةَ بَصِيرِهِ وَ يُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ صَدْعَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَنْ يَرَوْعَانَهُ يَرَوْعِيَاهُ؛ خداوند تا جایی که چشم کار می‌کند، منزل قبر او را وسیع می‌کند و او را از فشار قبر و نیز ترس نکیر و منکر ایمنی می‌بخشد.

بوی سیب سرخ

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط با جمعی از رفقایشان وارد قبرستانی شدند. یکمتر به ایستادند و شروع کردند به امام حسین(ع) سلام دادن. بعد می‌گویند: رفقا بوی خوش گل سرخ و یا سیب سرخ را استشمام می‌کنید؟ آن‌ها گفتند: نه. شیخ از مسئول قبرستان پرسید: امروز چه کسی را دفن کردند؟ می‌گوید: کسی را همین پیش پای شما دفن کردند و آن‌ها را سر قبر او می‌برد. در آنجا برخی دیگر همان بوی خوش را استشمام می‌کنند. شیخ می‌گوید: این شخص از محبان و اهل زیارت سید الشهداء(ع) بود. وقتی دفن شد، سیدالشهداء[به اینجا تشریف آوردند. و بوی خوش از آن حضرت است. و به واسطه این شخص عذاب از این قبرستان برداشته شد. بی‌جهت نیست که مثل آیت‌الله العظمی مرعشی که از مراجع تقلید بودند، وصیت کرده بودند دستمالی که سال‌ها در آن بر حضرت گریه کرده بودند، را در کفن روی سینه‌ایشان گذاشته شود و پس از مرگ تابوت ایشان را در حسینیه خودشان بگذارند و یک سر عمامه به تابوت و یک سر آن به منبر بسته شود و روضه حضرت سید الشهداء را بخوانند. چرا که این‌ها می‌دانستند این شفاعت چه می‌کند و همه امیدها به همین بود.

نظام رشتی از مادحین حضرت بود. وی را پس از مرگ دیدند. پرسیدند: در قبر وضعیت چگونه است؟ فقط این بیت شعری را خواند:

شکر خدا را که در پناه حسینیمعالم از این خوب‌تر پناه ندارد

گفتار دوازدهم – تجسم اعمال، اخلاق و عقائد

میهمان خود

یکی از مباحث مهم مربوط به عالم آخرت که هم مربوط به برزخ است و هم قیامت، بحث تجسم اعمال است. تجسم اعمال از مسلمات اعتقادات ماست و در این باره آیات و روایات بسیاری وارد شده است.

به طور کلی تمام لذت‌های بهشت، تمام عذاب‌های جهنم و همه پاداش‌ها و کیفرهای قبر و قیامت، همه و همه همان اعمال ماست که در دنیا انجام داده بودیم که صورت متناسب آخرتی پیدا می‌کند و به ما برمی‌گردد.

در حقیقت پس از مرگ میهمان خودمان هستیم و دست پخت خودمان را جلو ما می‌گذارند و می‌گویند: بخور، خودت درست کرده‌ای. اگر خوب یا بدی وجود دارد، عمل خود تو است.

لذت‌های آن طرف یا عذاب‌های قبر و قیامت، جزا و نتیجه عمل ما نیست، بلکه بر اساس آنچه از ظاهر قرآن برمی‌آید، خود عمل ماست که به شکل مناسب آن طرف به ما برمی‌گردد. مثلاً اگر اینجا به فقیری پولی داده‌ایم، این‌طور نیست که این عمل به همین صورت دنیایی به ما برگردد؛ یعنی آنجا هم پولی به ما بدهند. خیر. آنجا پول به کار نمی‌آید، بلکه آن پولی که به فقیر داده‌ایم در آنجا صورت متناسب با آن عالم پیدا می‌کند. چون پول به فقیر در اینجا کمک به زندگی او و نوعی توانمندی برای اوست، آنجا

این عمل به شکل یک کمکی در آخرت در زندگی برزخی برای ما درمی‌آید و خرج برزخ را درست می‌کند. یا مثلاً اینجا اگر یک نیش و کنایه‌ای به کسی زده‌ایم، در عالم قبر این نیش و کنایه به صورت یک مار و عقربی به جان خودمان می‌افتد. آن سخن‌های چو مار و کژدمت‌ما رو کژدم گردد و گیرد دمت خداوند در قرآن به طور مکرر به این نکته اشاره دارد:

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ تنها آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید، به آن مجازات می‌شوید.
وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ و جز آنچه عمل کرده‌اید، ابداً جزایی نخواهید یافت.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ (و به آن‌ها خطاب شود که) آیا (این عذاب آتش دوزخ) جز آن است که جزای اعمال شماست؟
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ؛ هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است.

امام صادق (ع) فرمودند:

الْجَنَّةُ قِيعَانٌ وَإِنَّ غِرَاسِيَهَا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ ؛ بهشت زمین سطحی است که درخت‌های آن ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» است.

شخصی به نام قیس بن عاصم خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و از حضرت موعظه‌ای خواست. رسول خدا (ص) فرمودند: ای قیس، تو همنشین خواهی داشت که با تو دفن می‌شود و زنده هم هست. اگر آن همنشین تو خوب باشد، در قبر به تو خوبی و احسان می‌کند و اگر پست و زشت باشد، تو را واهی گذارد و تسلیم عذاب و بدبختی می‌کند.
«وَهُوَ فِعْلُكَ» ؛ و آن همنشین عمل تو می‌باشد. «تنها با او محشور می‌شوی و فقط از آن سؤال می‌کنند. بنابراین، مواظب باش عملت صالح باشد؛ چرا که اگر صالح باشد، مایه آرامش توست و گرنه تنها مایه وحشت تو همین اعمال خودت می‌باشد.

همراهی عمل صالح و عمل زشت

قاضی سعید قمی به نقل از مرحوم شیخ بهایی می‌گوید: در اصفهان رفیقی داشتم که خیلی وقت‌ها به قبرستان می‌رفت و بر سر مزاری به دعا و تفکر مشغول می‌شد. روزی به دیدنش رفتم. از او پرسیدم: در قبرستان چیز عجیبی ندیده‌ای؟ گفت: چرا دیروز جنازه‌ای را آوردند و در گوشه‌ای به خاک سپردند. پس از مدتی بوی بسیار خوشی به مشام رسید که از بوهای دنیایی نبود. متحیر شدم و به اطراف نگاه کردم بینم این بو از کجاست. ناگهان صورت جوانی بسیار زیبا را دیدم که با لباسی فاخر نزدیک همان قبر رفت و ناگهان ناپدید شد.

طولی نکشید که بوی گند بسیار متعفنی به مشام رسید که تا به حال چنین بویی به این بدی را نبویده بودم. ناگهان سگی را دیدم که بوی گند از او بود. او هم به طرف همان قبر رفت و یکدفعه ناپدید شد. در همین لحظات تحیر و تعجب دیدم همان جوان زیبا و معطر با حال بد و مجروح از قبر خارج شد و از همان راهی که آمده بود برگشت. دنبال او رفتم و از او خواهم کردم حقیقت حال را برای من بگوید.

گفت: من عمل صالح این مرد بودم و مأمور بودم با او باشم. ناگاه سگی را که دیدی آمد که او گناهان و عمل زشت او بود. و چون اعمال زشتش بیشتر بود، بر من غلبه کرد و نگذاشت با او باشم و مرا بیرون کرد و فعلاً با او هست تا پاک شود و نوبت من فرا رسد تا بتوانم با او باشم.

شیخ بهایی بعد می‌فرماید: این مکاشفه صحیح است، چرا که مسأله تجسم اعمال و به صورت‌های مناسب آخرتی در آمدن، از عقاید مسلم ماست.

گندم از گندم بروید جو ز جو

این همان مطلبی است که بارها عرض شد که بهشت و جهنم را از جای دیگر برای ما نمی‌آورند. ما با خود از اینجا می‌بریم و همین اعمال خوب یا بد ما مصالح بهشت و جهنم است.

کیفرها و پاداش‌ها، عذاب‌ها و لذت‌های آخرتی در برزخ و قیامت یک فرق عمده با پاداش‌ها و کیفرهای دنیایی که انسان‌ها بین خودشان قرار می‌دهند دارند. در دنیا ما برای تنبیه یا تشویق، کیفرها و پاداش‌هایی قرار می‌دهیم. مثلاً اگر کارمندی در محل کار منظم و خوش برخورد بود، سر سال فلان مبلغ به او پاداش، می‌دهند؛ پاداش مادی مثل سکه یا لوازم خانه، یا مرخصی تشویقی یا اصلاً پاداش معنوی مثلاً سفر زیارتی. ببینید دست خود ماست. گاهی اصلاً تناسبی هم بین عمل و آن پاداش نیست. مثلاً در یک مسابقه ساده شرکت کننده جواب یک سؤال را می‌دهد و صد هزار تومان جایزه می‌گیرد.

اما پاداش‌ها و کیفرهای آخرتی الهی این طوری کیلویی و بی حساب نیست. خود عمل ما به خود ما برمی‌گردد. این یک رابطه واقعی و تکوینی است. اگر کسی نهال گردو کاشت، نباید توقع داشته باشد خربزه برداشت کند. «گندم از گندم بروید جو ز جو.» هر چه کاشتی همان را درو می‌کنی.

دیگر کسی نمی‌تواند انکار کند که خدایا، من نبودم. من این کار را نکردم؛ چون خود عملش در مقابلش حاضر است و می‌بیند. *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ*؛ پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید، و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید.

دیگر کسی نمی‌تواند گله کند که خدایا، چرا من را این قدر پاداش می‌دهی، من خیلی کار کردم، این کم است. یا گله کند که خدایا، چرا مرا عذاب می‌کنی، من که کاری نکردم.

وَوَحِّدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يُظْلَمَ رَبُّكَ أَحَدًا؛ و در آن کتاب همه اعمال خود را حاضر بینند و خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

البته حساب تفضل و لطف خدا به کنار، آن از حساب ما خارج است. ولی *صحنه آخرت علی القاعده صحنه مواجهه با اعمال است.*

جهنمیان در حدیث معراج

در حدیث معراج رسول الله (ص) که پیامبر اکرم (ص) بهشت و جهنم و بهشتیان و جهنمی‌ها را دید، فرمود: با جمعی روبه رو شدم که در جلوی آن‌ها سفره‌هایی از گوشت‌های پاکیزه و سفره‌هایی از گوشت پلید و کثیف بود و آن‌ها گوشت‌های پاکیزه را رها کرده بودند و خبیث‌ها را می‌خوردند. از جبرئیل پرسیدم این‌ها کیستند؟ گفت: کسانی که حلال را گذاشته حرام می‌خوردند.

از آنجا عبور کردیم. به گروهی رسیدم که لب‌های کلفتی مثل لب‌های شتر داشتند. با آن لب‌ها گوشت‌های بدن خود را قیچی کرده و در دهانشان قرار می‌دادند. پرسیدم: این‌ها چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: کسانی که پیوسته دیگران را دست می‌اندازند و عیب جویی و مسخره می‌کنند.

بعد به گروهی رسیدیم که سر و صورت آن‌ها را با سنگ بزرگ می‌کوبیدند. پرسیدم: این‌ها کیستند؟ گفت: کسانی که با بی‌اعتنایی به نماز می‌خوانند و نماز نمی‌خوانند.

به گروهی رسیدیم که آتش می‌خوردند و به طور وحشتناکی آتش از آن‌ها خارج می‌شد. وقتی پرسیدم، گفت: آن‌ها که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند.

قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا؛ آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.

به قومی رسیدیم که آن قدر شکمشان متورم و بزرگ بود که نمی توانستند برخیزند. گفت: این‌ها رباخوران هستند.

چنان که قرآن می‌فرماید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ؛ رباخوارها در آخرت بر نمی‌خیزند، مگر مثل برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان آشفته و دیوانه شده و تعادل ندارد.

گاه زمین می‌خورد و گاه برمی‌خیزد. همان‌طور که خود او در دنیا دیوانه‌وار ربا می‌گرفت و تعادل جامعه را به هم زده و اختلاف طبقاتی درست کرده بود. همان عمل گریبانش را در قبر و قیامت می‌گیرد.

تجسم اعمال صالح پس از مرگ

از آن طرف اعمال صالح هم به صورت‌های بسیار زیبا مجسم می‌گردند. امام صادق(ع) فرمودند: پیوسته در منازل هولناک و سخت سفر آخرت یک صورت زیبا می‌آید و به انسان دلداری و مژده بهشت و خوشی‌ها را می‌دهد. ترس را دور و انسان را مسرور می‌کند. متوفی می‌پرسد: تو که هستی که این‌گونه هر بار می‌آیی و مرا خوشحال می‌کنی؟ می‌گوید:

أَنَا الشُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَذْخَلْتُ عَلَىٰ أُخِيكَ الْمُؤْمِنَ؛ من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمنت رسانیدی.

این سرور به معنای وسیع آن است.

امام صادق(ع) فرمودند: در گرمای سوزان صحنه محشر آن‌ها که اهل صدقه دادن بودند، در سایه رحمت الهی به سر می‌برند؛ «فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ؛ چون صدقه او برایش سایه می‌اندازد.» یعنی صورت آخرتی صدقه که در زندگی دنیایی همانند چتری برای حمایت از دیگران بود، آنجا به صورت چتری بر سر او سایه می‌افکند و تحت حمایت آن از حرارت و گرمای سوزان قیامت آسوده می‌شود.

باز در روایت بسیار زیبایی از امام صادق(ع) نکته بسیار ارزشمندی فهمیده می‌شود که اعمال صالح ترس و غم را از مؤمن دور و حتی سختی‌ها و خطرات را نیز دفع می‌کند. وقتی مؤمن از دنیا رفت، شش صورت زیبا با او وارد قبر می‌شوند که یکی از این شش صورت از همه زیباتر و خوش‌بوتر و پاکیزه‌تر است. این شش صورت در شش طرف متوفی، پایین، راست، چپ، رو به رو و پشت سر او قرار می‌گیرند و آن صورتی که از همه زیباتر است، بالای سر او و هر کدام خطرات و عذاب‌هایی را از ناحیه خود دفع می‌کنند.

صورت زیبا به آن پنج صورت دیگر می‌گوید: خود را معرفی کنید. صورت سمت راست می‌گوید: من نماز هستم، صورت سمت چپ می‌گوید: من زکات هستم، رو به رو می‌گوید: من روزه هستم، صورت پشت سر می‌گوید: من حج هستم و آن که پایین پا است خوبی‌ها و احسان‌هایی که به مردم کرده است. بعد از آن صورت بالای سر که حکم حافظ بر همه را دارد می‌پرسند: تو چه کسی هستی که از همه زیباتری؟ می‌گوید: «أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص)؛ من ولایت آل محمد(ص) هستم.» ولایت بالای سر است. همان‌طور که در دنیا شخص تحت ولایت بود و اهل بیت سرپرستی و هدایت او را برعهده داشتند، در آخرت هم چنین است.

این‌که در این روایات آمده که این صورت‌های زیبا در آخرت خطرات و عذاب‌هایی را از شش طرف دفع می‌کنند، به خاطر این است که در دنیا این اعمال انحرافات را دفع می‌کردند. لذا جایگزین ندارند.

کسی گمان نکند، خوب نماز تشکر از خداست، حال دیگر چه فرق می‌کند نماز بخوانیم یا بگوییم «الهی شکر». روزه مثلاً یک تمرین گرسنگی برای نشاط جسم و روح است و من به جای آن پرخوری نمی‌کنم و ورزش هم می‌کنم جسم و روح سالم می‌ماند و دیگر روزه نمی‌گیرم. خیر این عبادات با همین شکل اسراری دارد که هیچ جانشین ندارد و هر کدام هم خاصیت خود را دارد که دیگری ندارد؛ در دنیا و آخرت.

همان‌طور که نمی‌توان رفت داروخانه و گفت: آقا یک دارو بدهید. او هم بگوید: چه دارویی؟ شما بگویید: فرق نمی‌کند، من

مریضم. هرچه باشد فرق نمی‌کند. اینجا هم هر بیماری، هر مشکلی، هر دردی، یک دارو دارد. نماز داروی برخی دردهاست. روزه برای برخی، حج برای برخی، زکات هم برای برخی دیگر.

تجسم عقاید و اخلاق

اشاره

البته آنچه از روایات برمی‌آید این است که فقط اعمال تجسم پیدا نمی‌کند، بلکه در آخرت علاوه بر اعمال اخلاق و صفات و ملکات باطنی و نیز عقائد انسانی نیز تجسم پیدا می‌کنند و به صورت‌های زشت و یا زیبا با ما هستند. حال این صفات زشت چه شکل و قیافه‌ای دارند؟ بخل به چه شکلی؟ حسد به چه شکلی؟ کینه و تکبر و تندخویی به چه شکلی؟ خدا می‌داند ولی به هر حال شکل‌های وحشتناکی دارند و از ما هم جدا نمی‌شوند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

لَوْ كَانَ الْخُرْقُ حَلَقًا يَرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِّمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَفْبَحَ مِنْهُ؛ اگر بد اخلاقی قیافه‌اش دیده می‌شد، هیچ مخلوقی از آن زشت‌تر نمی‌بود.

یکی از اهل معرفت یک بار با خانواده‌اش در خانه دعوا می‌کرد و خیلی عصبانی شده بود و داد و بیداد می‌کرد. وسط دعوا ناگهان قیافه همین تندخویی‌اش را به او نشان دادند. خیلی زشت بود. آن‌قدر ترسید که همانجا دست همسرش را بوسید و عذرخواهی کرد. بنده خدا همسرش مانده بود که نه به آن دعوا و مرافعه و نه به این

عذرخواهی و دست بوسی

فحش و بدزبانی اگر صورت پیدا می‌کرد، خیلی زشت بود. انسان گاه در دنیا صفات زشت و اخلاق و ملکات بدی دارد و به مرور زمان این اخلاق و ملکاتش ریشه‌دارتر و محکم‌تر می‌شوند. چه بسا خود فرد هم ناراحت است که مثلاً من چرا این قدر کینه‌ای هستم؟ این قدر حسود هستم؟ این قدر سوءظن دارم؟

یا عادت بدی دارد. مثلاً دروغگو است، بدزبان است، تندخو و پرغضب است، یا چشم‌چران است. این عادت‌ها و ملکات و خلقیات را دارد. ناراحت هم هست؛ چون می‌بیند این‌ها خلاف دستورات دین و عقاید دینی اوست. از این صفات هم در رنج است، ولی این صفات بر او مسلط هستند و او هم در اثر ضعف اراده نمی‌تواند از آن‌ها خلاص شود.

خدای نکرده اگر خودش را از این صفات علاج نکند و از دنیا برود، در قبر و قیامت همین صفات و ملکات موجودات زشتی می‌شوند که از آن‌ها به شدت بدش می‌آید، ولی در عین حال نمی‌تواند از آن‌ها فرار کند و آن موجودات زشت بر او مسلط هستند و او را اذیت می‌کنند. این هم کاری از دستش برنمی‌آید. همان‌طور که در دنیا با خودکاری نکرده بود تا خود را علاج کند.

در عالم دنیا با هر زحمتی شده آدم می‌تواند خود را معالجه کند و این صفات و عادات زشت را از خود دور کند تا در قبر خلاصی پیدا کند و الا به قول مولوی: گشته گرگان یک به یک خواهی تو

می‌درانند از غضب اعضای تو سیرتی کاندر وجودت غالب است

هم بر آن تصویر حشرت واجب است مرحوم آیت الله بروجردی گاه عصبانی و تند می‌شد. نذر کرده بود اگر یک بار دیگر بی‌جا عصبانی شود، یک سال روزه بگیرد.

همین صفات و ملکات باطنی چه بسا اگر در وجود انسان ثابت باشند، شخصیت و هویت انسان را به موجود دیگری تغییر می‌دهند و

اصلاً شخص دیگر در آخرت چهره انسانی ندارد.

ظهور ملکات در عالم آخرت

در عالم دنیا که عالم عمل و امتحان است، همه افراد به ظاهر انسان‌اند و چهره انسانی دارند. شمر و یزید و چنگیز و هیلتر و بوش و صدام هم به ظاهر انسان‌اند، در عین این که در باطن صفت حسد و کینه و حرص و تکبر و غضب و درنده‌خویی آن‌ها صدها برابر از امثال گرگ و پلنگ و حیوانات بیشتر است.

در عالم آخرت ظاهر کنار می‌رود و کم‌کم باطن‌ها طبق ملکات و صفات رومی‌آید و آن وقت چهره‌هایی ظاهر می‌گردد که به تعبیر پیامبر: «يَحْسُنُ عِنْدَهَا الْقَرْدَةَ وَالْحَنَازِيرُ؛ بوزینه و خوک از آن‌ها قشنگ‌تر است.»

ابوبصیر با امام صادق (ع) در جایی بودند. بحثی بین آن‌ها رد و بدل شد. حضرت دست روی چشمان ابوبصیر کشید. ابوبصیر دید که برخی به شکل خوک، برخی میمون و برخی به شکل حیوانات دیگر هستند. وحشت کرد. حضرت دوباره دست بر چشم او کشید. آن‌ها را به همان شکل اولیه به ظاهر انسان دید.

یکی از اصحاب پیامبر به نام معاذ بن جبل از حضرت درباره آیه «يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» سؤال کرد، پیامبر اکرم (ص) فرمود: ده گروه از امت من که به ظاهر مسلمان‌اند، به شکل‌های دیگر محشور می‌شوند و صورتشان با بقیه مسلمین فرق دارد. گروهی به شکل میمون و برخی به شکل خوک در می‌آیند و گروهی وارونه روی زمین کشیده می‌شوند. برخی عفونت آن‌ها از مردار بیشتر است و...

بعد حضرت فرمودند: آن‌ها که به شکل میمون هستند، سخن‌چینان از مردم‌اند و آن‌ها که به شکل خوک هستند، حرام‌خوار هستند. و آن بوی بد و متعفن هم از کسانی است که اهل لذت و شهوت حرام بودند و حقوق الهی را نمی‌پرداختند و... بله، آنجا سیرت‌ها صورت‌ها را می‌سازد و باطن‌ها ظاهر می‌گردد.

لذت‌ها در عالم آخرت

حضرت امام [] در شرح دعای سحرشان نکته عجیبی از یکی از بزرگان اهل معرفت نقل کرده‌اند که عالم آخرت عالم تراحم نیست که لذت‌ها و عذاب‌ها باهم جمع نشوند. در عالم دنیا لذت‌ها جدا جدا هستند، وقتی غذای خوشمزه‌ای می‌خوری ذائقه و حس چشایی شما لذت می‌برد و دیگر حسن شنوایی لذت نمی‌برد. وقتی یک آهنگ بسیار زیبا می‌شنوی، شنوایی لذت می‌برد. دیگر بویایی لذت نمی‌برد. وقتی یک بوی بسیار خوش به مشامتان می‌رسد، حس لامسه شما لذت نمی‌برد. اما آنجا این‌طور نیست. یک جرعه آبی که انسان بهشتی می‌خورد، همه لذت‌ها را دارد. یعنی هم گوش و شنوایی لذت شنیدن زیباترین صداها را می‌برد، هم حس بویایی لذت خود را می‌برد، هم لامسه و هم بقیه حواس.

تعدد صورت‌های زشت

در ناحیه عذاب‌ها هم همین‌طور است. کسی که صفات و ملکات زشت متعدد دارد، یکمرتبه به تناسب آن صفات، صورت چند حیوان با هم را پیدا می‌کند.

در این دنیا هر موجودی به تناسب آن غریزه و ملکه درونی، یک چهره دارد. گرگ و پلنگ درندگی و غضب دارند. روباه و کفتار مثلاً مکر و حقد و کینه دارند. خوک کثیف‌خور است و شهوت بر او غلبه دارد و شیطان شیطنت و... حال اگر خدای نکرده انسانی صفات متعدد در او بود، در عین حال که به شکل خوک است، به شکل موش و سگ هم هست و به شکل‌های مختلف و این در

حالی است که دیگران هم او را می‌شناسند. چنان که امام صادق (ع) فرمودند:

عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا؛ او را به همان صورتی که در دنیا بود می‌شناسند.

حیوانات از قیافه حیوانی خود خجالت نمی‌کشند و لذا برایشان این قیافه را داشتن عذابی نیست. اما انسانی که در دنیا او را به عنوان انسان می‌شناختند، حالا در عالم آخرت به چهره بسیار وحشتناکی که نمونه هم شاید نداشته باشد، درمی‌آید. تازه او را هم می‌شناسند که کیست، همین برایش عذاب است. واقعاً باید پناه به خدا برد.

پردهای ستار از ما برمگیرباش اندر امتحان ما مجید

مرحوم آخوند کاشی که از عرفای معاصر اصفهان بود. برخی باطن‌ها را که دیده بود، وحشت کرده بود و تا مدتی از منزل بیرون نمی‌آمد.

از مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی هم نقل شده: وقتی به نجف رفت تا مدتی صورت برزخی را می‌دیده تا به حرم مطهر می‌رود با دعا می‌خواهد این حال را از او بگیرند و همین هم شد.

شناخت آخرت و اصلاح خود

چنان که در جلسات اول عرض شد، اثر سازنده یاد مرگ فوق العاده است و این سازندگی در توجه به همین بحث هاست. حقیقتاً باور این مطالب که هیچ، بلکه اگر کسی احتمال هم بدهد آخرتی هست که این‌گونه اعمال و اخلاق و عقائد خودش همراهش هستند و خوب یا بد گریانش را می‌گیرند، چقدر از خود مراقبت می‌کند؟!

اگر باور کند همین اعمال خوبش مصالح و لوازم بهشت او هستند، همین‌ها توشه آخرت و لذت‌های او را تأمین می‌کنند، آن وقت آیا کم می‌گذارد؟

در روایت آمده است: حضرت عیسی (ع) پس از مرگ مادر بزرگوارشان حضرت مریم را صدا زد و فرمود: مادر جان، می‌خواهی به دنیا برگردی؟ حضرت مریم فرمود: بله فرزندم. برای آن که در روزهای گرم روزه بگیرم و در شب‌های سرد برای نماز بلند شوم. فرزندم این راه ترسناک است.

اگر بدانیم تاریکی قبر و قیامت از ظلم است، از ظلم هراسانیم. پیامبر فرمود: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ از ظلم بپرهیزید که ظلمات روز قیامت است.» اگر بدانم آتش غضب من آتش آخرت من خواهد بود؛ از غضب دوری می‌کنیم. «فَإِنَّ الْغَضَبَ مِنَ النَّارِ؛ خشم و غضب از آتش است.»، اگر بدانم ملکات و عادت‌ها و صفات بد من که اینجا نتوانستم آن‌ها را از خود جدا کنم آنجا هم از آن‌ها خلاصی نخواهم داشت، آن وقت چقدر انسان سعی در پاک کردن خود از آلودگی‌های اخلاقی خواهد داشت؟

فهرست‌ها

فهرست آیات

أَرْضَيْتُمَا الْحَيَوَةَ الدُّنْيَا مِمَّا لَآخِرَةُ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَوَةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۚ ۴۶

إِذَا دُرُّكَ الْعَرَقُ قَالَ مَتَانَهُمَا إِلَهًا لَّا دِيَا مَنَّتِيهِنَّو إِسْرَائِيلُو أَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ۷۲

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مَنَّا رَجَالُو النِّسَاءِ وَالْوَالِدَانُ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَحِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۱۸۷

إِنَّا لَذَبِيحٌ كَلُونَا مَوَالِيَتَا مِي ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَا نَفِي بَطُونِهِمَنَّا ۲۳۷

إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَّا صَادٍ ۱۰۸

إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۳۲
 انا لله و انا اليه راجعون ۵۵
 بَلْعِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَشْفِقُونَ نَهَابًا لِّقَوْلِهِمْ بَأْسًا مَّرْهِيغًا ۱۳۵
 الَّذِي يَنْتَوُونَ فَاهُمْ أَلْمَلَانِكَةُ طَبِيبِي قَوْلُوا نَسَلًا مَّعَلَيْكُمْ مَا ذُخِلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۸۴
 الَّذِي نَبِيًّا كَلُوا نَالًا بِالْأَيْقَامِ كَمَا يَقُولُ مَا لَذِي تَخْبَطُهَا الشَّيْطَانُ مَسِ ۲۳۸
 فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا ۱۸۸
 فَلَمَّا رَأَىٰ أَنَّهُ أَكْبَرُ نُهُ وَقَطَعْنَا يَدَيْهِمْ قُلْنَا حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ۱۳۷
 فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۲۳۶
 فَلَا تَأْمُرُوا بِالَّذِي يَنْهَىٰ عَنْهُ بِطَنُكُمْ ۲۳
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۹۱، ۹۸ و ۱۵۶
 قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّتِي وَكَّلَ بِكُمْ ۱۱۹
 كَلْنَفْسِي مَا كَسَبْتُ هَيْئَةً ۲۳۲
 اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ تَوَيَّرًا وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۱۳۲
 مِمَّا خَطَبُوا تَنبِيْهُمُ أَعْرَفُوا فَأَذْخَلُوا فِي الْأَنَارِ ۱۵۴
 مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۹۱
 النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۱۶۹
 هَلْ تُجْرُونَ نَالًا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۳۲
 وَآخِرُ نَضْرَجٍ نَالًا مِنَ اللَّهِ مَا يَعْذِبُهُمْ إِمَّا يَتَوَبُّ عَلَيْهِمْ ۱۸۷
 وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۱۷۵
 وَجَاءَ تَسْكُرَةً الْمَوْتِ بِالْحَقِّ لَكُمْ كَمَا كُنْتُمْ نَهْتَجِدُ ۸۰
 وَلَا تُجْرُونَ نَالًا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۳۲
 وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ۸۵
 وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ نَفِيَ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ ۸۰
 وَمَا تُجْرُونَ نَالًا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۵۸
 وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا أَوْ لَا يَتْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۲۳۶
 رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا ۲۸
 تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا ۱۲۶
 يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ لِحَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا وَفِيهَا آخِرَةٌ ۹۰
 يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ۲۱۶

فهرست احادیث و دعاها

اِنَّكَ اِنَّكَ اِنَّكَ لَا جَعْفَرُ وَلَا عَقِيلُ اِنَّكَ اِنَّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ۱۳۴
 اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۲۱۹

أَجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ ١٩١
أَخْلَصَ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقدَ بَصِيرٌ ٦٠

أداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتغال بالعمال والقيام بالعبادات
إذ انصرف المشيخون جعالم تنفجج أفعده في حفر تهنجيا لتهته السؤ الوعتره الامتحان ١٨١
أشد الذنوب ما استهان به صاحبه ٢٠٨

أضواتهما كالرعد الفاصف ١٧٤
أعطه الفضل والفضيلة والوسيلة والدرجة الرفيعة ١٥٧
أفى سلامه من ديني ٨٥

أكثر الصلاة عافيا الصلاة على نور في القبر ونور علي الصراط نور في الجنة ١٥٩
أكثر واذا ذكر الموت فانهم حضا الذنوب يزداد في الدنيا ٥٠
أكثر واذا ذكر الموت يوم مخر و حكمنا القبور و قياما كمبيد بالهجر و جلتها نعليكم المصائب ٥١
أكثر همد كرام الموتوا شد هما استعدادا له ٢٢

الأمند ان الله لا يه أمير المؤمنين والأئمة من بعده فهو العهد عند الله ٢٢٥
الأوتان و لما يسالنا نك عن بكالذ كنت عبده... فخذ حذر كوانظر لنفسك و أعد الجواب قبل الامتحان و المساء له و الاختبار ١٩٥
الجنة قيعان و انغراسها سبحانه ربنا العظيم و بحمده ٢٣٣
السلامة لعنمة الله علي البرار و نقتله علي الفجار ٧٤

إلى ههنا التوحيد ٨٨

إنابنا دما إذا كان في آخر يوم من أيام الدنيا أو ليوم من أيام الآخرة مثلهم الهو و لد هو عمه هفيلتفتا ليماله هفيقو لو الهيا نيكنت علي كحري صاشحيا فماليعند كفيقوا
إن أطفال شيعتنا من المؤمنين تربيتهم فاطمة ١٥٧
إن العبد إذا وضع قبره هو تولى عنها أصحابه إن هلي سمع عن عاله هفيا تهم لكان ١٨٠
إن القبر أول منازل الآخرة فإن نجما هفما بعدها يسروا نلمين جمن هفما بعدها شد منه ١٤٥
إن القبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفرة النيران ١٨٥
إن الميت ليفرح بالترحم عليه والاسئغفار له كما يفرح الحيا بهديه ٢١٩
إن الوصول إلى الله عز وجل سفر لا يدر كالأبام تطاء الليل ١٩٧
أنا هلالا رضيعو توأهلا السماء لا يبقون... ٥١

إن شينا هذا آخر هله حقا تيز هديا وله وإن شينا هذا أول هله حقا أن يخاف آخره ١٤٦
أن ناكرا و نكيرا حق ١٦١

أن لله تعالى ملكين يقال لهما ناكرو و نكير يترلان على الميت فيسألانه ١٦١
أنا السور الذي كنتا دخلت عليا خيك المؤمن ٢٣٩

إنما أنتعدا أياما مفكلبو ميمضيل كيمضيبعضك ٦٧
إن هليس من مؤمن إلا وله ضمة ٢٠٤

إياكموا الظلمة فانا الظلمة عند الله هو الظلمة يوم القيامة ٤٩

أيها الناس جهزوا رحمتكم لله فقد نود فيكم بالرحمة حيلفما التعر جعليا لذي نيا بعد نداء فيها بالرحمة حيلتجهزوا رحمتكم لله وانتقلوا بأفضل ما بحضر تكمننا لرادوه

بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ حَيَاوِ بِاسْمِكَ مَوْتُ ۱۳۳

تَخَافُنَا لَمَوْتَنَا نَكَلَا نَعْرِفُهُ ۵۶

حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فَيَسْبَعُهُ مَوَاطِنًا هُوَ الْهَنْعُظِيمَةُ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصَّرَاطِ ۱۶۰ و ۲۲۲

حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ ۱۰۱

حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْهُ الْكَلَامُ ۹۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهَا تُنْشَرُ ۱۳۳

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ ۹۴

رَضِيْبَتَا الْهَرَبَاتِ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِيٍّ لِيًّا وَبِإِمَامٍ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْنَا الْحُسَيْنِ مُحَمَّدٍ بَعْلِيًّا وَجِ
ضَعَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَارَةٌ لِمَا كَانَتْهُمْ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ ۲۰۹
طُولُ الْعُمْرِ فِطَاعَةُ اللَّهِ ۶۷

عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا الدُّنْيَا ۲۴۶

عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْزُقَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَأَزَقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى ۱۵۶

عَلَيْ حُبِّهِ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ ۹۰

الْغِيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّنَا ۲۰۸

فَإِنْ كَرْتُمْ هُوَ عِنْدَ الْغِنْيَةِ مَهْمٌ ۵۰

فَإِنْ سَعِدَا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ ۱۸۳

فَإِنْ كَانَتْ مَمْنُونًا ظَعْنِيًّا عِنْدَ مَوَاقِفِهَا لَقَدْ شَهِدَتْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ صَوْنًا لِحَيْثُ مَلَكَ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ ۱۰۳

فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ ۱۵۲

فَتَقُولُ الْوَلَايَةُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْأَرْبَعِ مَا دَخَلَ فِيكَ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَيْ تَمَامِهِ ۱۷۸

فَعِيْرٌ مَوْصُوْفٌ مَازَلْ لِبِهِمَا جَمْعٌ عَنِّي هَمْسٌ كَرَهُ الْمَوْتُ وَحَسَدٌ رَهُ الْقَبْرُ وَتَوْبٌ ... يُفَكِّرُ فِيمَا فَنِيْعَمْرُهُ فِيمَا أَذْهَبَ دَهْرُهُ ...

فَلَمَّا لَمَسَ الْمَوْتُ بِنَا الْغَنِيحِ جَسَدٍ هَجِيْحًا لَطَلَسَتْهُنَّ مَعَهُ ... فَقَبْضٌ بِرُكْمٍ قَبْضٌ مَعَهُ ... فَصَارَ جِيْفَةً بَيْنَهُمَا هَلْهَقْدُ أَوْ حَشْوًا مِجَانِيَهُو تَبَاعٌ لِدَوَامِ نَقْرِهِ ...

ثُمَّ حَمَلُوْهَا لِيَمْحَطْفِيَا لَأَرْضِفَا سَلَمُوْهُنَّ لِيَعْمَلِيَهُنَّ أَنْقَطَعُوا عَنِّي وَرَتَهُ ۸۱

فَكُنْمُنْهُ عَلِيْحَدْرٍ أَيْدِرِ كَكَ عَلِيْحَا لِسِيْنَتِهِ قَدْ كُنْتُمْ حَدُّ ثَنَفْسِكُمْ مَنَهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُو لِيْنِكُو بِيْنَدَلِكِ ... ۳۷

فَلِيْمْتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا ۱۶۵

فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي خُزُوْ جَنَفْسِيَا بَكِيْلُظْلَمَةِ قَبْرِ يَا بَكِيْلُصِيْقَلْحَدِي يَا بَكِيْلُشُو الْمُنْكَرِ وَنَكِيْرِي إِيَاي ۱۴۶

فَمَنْتَعَاهَدُ قِرَاءَتَهَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ ... وَلَا يَذُو قُسْكَرَاتَا الْمَوْتِ ۱۰۶

فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيْلًا يَمِيْتُ خَلِيْلَهُ ۸۳

فَوْكَ كَلْدٍ يَبْرُؤُ حَتِيْقَتَلَا لِرَجُلِيْسِيْلًا لِلْهِفَاذِ اقْتَلَفِيْسِيْلًا لِلْهِفَلِيْسَفُو قَهْرٌ ۶۷

فَيَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَيَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ ۱۶۶

قَالَ لِلْهَعْرُ وَجَلَّ:

فَإِذَا حَضَرَ هَاجَهَا لَدَى لَا تَأْخِيْرَ فِيْهِ بَعْتِيَا لِيْهِرِيْحَانِيْمِنَا الْجَنَّةِ تَسْمِيَا حِدَاهُمَا الْمُسْخِيَةَ وَالْآخِرِيَا الْمُنْسِيَةَ، فَمَا مَا الْمُسْخِيَةَ فَتَسْخِيْهِ عِنْمَالِهِ، وَأَمَا الْمُنْسِيَةَ فَتُنْسِيْهَا،

الْقَبْرِ مُنْذُ حِيْنِ مَوْتِهَا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۱۵۴ و ۱۶۵

قَدْ أُجِزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا لَا تَعْلَمُونَ ۱۴۳

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ أَنْ تُنْتَزَعَ كَخَيْرِ الْأَوْلِيَاءِ لِلْوَالِدِ يَنْوَالُ الْوَالِدَ مَعْرُوفًا حَقًّا عَلَيَا لِمُتِّقِينَ ۱۲۰

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ ۱۲۱

كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ ۳۶

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ بِالسَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۰۸

لَا تَتَمَنَّاهُ الْمَوْتِ فَإِنَّكَ تَتَكَبَّرُ حَسَنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَانْتَكُمُ سِنًا فَتُوْخِرُ تُسَعِّبُ فَلَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ ۶۶

لَا يَسْأَلُ الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا ۱۸۵

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ۲۲۴

لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يَزَكِيهِ وَلَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۹۰

لَا تَكْمَأُ خَرٌّ بِنَمَاءٍ خَرٌّ تَكْمُو عَمَّرُ تَمُدُّ نِيَا كُمُو أَنْتُمْ تَكْرَهُوْنَ نَالَ تَقْلَهُ مِنْ أَلِيَا الْخَرَابِ ۵۸

لَقْتُ أَمْوَاتًا كَمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّمَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ

الْجَنَّةَ ۱۰۸ و ۱۱۵

لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَرٍ يَحِشُّهُمْ فَيَنْسُلُ طَبِيهٍ وَيَنْقَطِعُ التَّعْبُؤُ الْإِلْمُ كَلَهُ عَنهُ... ۸۳

لَيْخِرُ جَا حُدَّ كَمِنْ أَلْدُنْيَا حَتَّى يَعْلَمَ أَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَمُوتَ هُمِنْ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ۷۲

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُرُورِ وَالْآنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ تَقْبَلُ حُلُومًا لِقُوتِ ۱۱۶

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ ۸۹ و ۲۲۶

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا ۱۴۳

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رِائِلِ مَلِكِ الرَّحْمَةِ الْمُوَكَّلِ عَلَى عَيْدِ كَوْمَائِكَ الْمُطِيعِيَا زُكُو سَمَائِكَ بِضَارٍ وَاحِبَادِ كِبَائِكَ ۱۳۸

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ ۱۴۱

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ ۱۳۸

اللَّهُمَّ عَجَلْ وَفَاتِي سَرِيعًا ۶۲

اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ نَقِدْ أَوْ دَعْتُ كَيْفَ نِيَهَذَا أَوْ ثَبَاتِ دِينِي أَوْ تَخِيرُ مَسْتَوْدِعٍ قَدْ أَمَرْتُ بِحِفْظِ الْوَالِدِ عَفْرُ دَهْلِيَّو قَتْحُضُورِ مَوْتِي ۱۰۵

لَهُوَالِ الْمَطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْجَنَّةِ ۶۴

لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خُلُقًا يَرِي مَا كَانَتْ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ قَبْحَمِنَهُ ۲۴۱

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي رَأْيِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ۲۲۶

لَوْ لَانَتْ ثَنِيَانًا دَمًا طَارَ أَسْهُسُ الثَّمَرِ ضَوْ الْقَفْرِ وَالْمَوْتُ كَلَّ هُمْ فِيهِ وَأَنْهُمْ مَعَهُ نَوَاتُ ۴۴

مَا أَلْدُنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَثَلًا يَجْعَلُ أَحَدًا كَمَا صَبَعُ هُنِيَا لِيَمْفَلِي نَظْرًا بِمَرِّ جَع ۴۶

مَنْ أَمَرَ رُكُوعَهُ لَمَتَدَّ خَلُوهُ حَشَّةً فِي الْقَبْرِ ۱۶۰

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْفَى اللَّهُ عَنْهُ سَكَرَ أَلَمْ يَتَفَلَّحْ بِقَرَابَتِهِ وَوَلَّوْا بَوَالِدٍ يَهْبَارُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ هُوَ نَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرًا أَلَمْ يَمُوتْ ۱۰۰

مَنْ أَحَبَّ عَلَيًّا هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ ۹۷

مَنْ كَثُرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَرَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ ۴۷

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمِعْرَاجِ وَالْمُسَاءِ لَهُ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ ۱۷۹

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ ۱۶۵

يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ ۱۶۶
 يَفْسُخِلُهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَيُؤْمِنُهَا اللَّهُمَّنْضَغَطَةُ الْقَبْرِ وَمُنْمَكْرٍ وَنَكِيرٍ أَثِيرٍ وَعَانِهِيْرُوعَاةُ ۲۲۶
 يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يُرِدْ عَطْشَتَهُ ۱۸۹
 يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزَعِّجُهُ فِي قَبْرِهِ ۱۸۹
 يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَالْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ۱۸۹

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ المفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳. ارشاد القلوب الى الصواب (للديلمى) / ديلمى، حسن بن محمد، الشريف الرضى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد / مفید، محمد بن محمد، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار / طوسى، محمد بن الحسن، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۶. اعتقادات الاماميه (للسدوق) / ابن بابويه، محمد بن على، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۷. اقبال الاعمال / ابن طاووس، على بن موسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۸. الامالى (للسدوق) / ابن بابويه، محمد بن على، كتابچى، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۹. الامالى (للطوسى) / طوسى، محمد بن الحسن، دارالشفا، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. الامالى (للمفيد) / مفيد، محمد بن محمد، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۱. بحار الانوار / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البرهان فى تفسير القرآن / بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۳. تحف العقول / ابن شعبه حراني، حسن بن على، جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. تفسير الصافى / فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، مكتبة الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۵. تفسير القمى / على بن ابراهيم، دارالكتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۶. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب / قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۱۷. تفسير نورالثقلين / العروسى الحويزى، عبد على بن جمعه، اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۸. تهذيب الاحكام / طوسى، محمد بن الحسن، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابويه، محمد بن على، دارالشريف الرضى للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۰. جامع احاديث الشيعة (للبروجردى) / بروجردى، آقاحسين، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۲۱. جامع الاخبار (لشعيرى) / شعيرى، محمد بن محمد، مطبعة حيدريه، نجف، چاپ اول.
۲۲. الجامع لاحكام القرآن / قرطبى، محمد بن احمد، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۳. الجواهر النسيه فى الاحاديث القدسيه / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ق.
۲۴. الخصال / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش..
۲۵. الدر المنثور فى تفسير المأثور / سيوطى، جلال الدين، كتابخانه آيت الله مرعى نجفى، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۶. دعائم الاسلام / ابن حیوان، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت []، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۲۷. الدعوات (للاوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۸. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ش.
۲۹. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، موسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۰. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ق.
۳۱. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / جزائری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳۲. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۳. زادالمعاد - مفتاح الجنان / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳.
۳۴. الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعة العلمیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۳۵. شرح نهج البلاغه لابن الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۶. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین []، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۳۷. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۳۸. عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳۹. عیون اخبار الرضا (ع) / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۴۰. عیون الحکم و المواعظ (للثی) / لثی واسطی، علی بن محمد، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۴۱. غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۲. فضائل الشیعه / ابن بابویه، محمد بن علی، اعلمی، تهران، چاپ اول.
۴۳. فلاح السائل و نجاح المسائل / ابن طاووس، علی بن موسی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۴. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۵. کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
۴۶. کلیات سعدی / سعدی، مصلح بن عبدالله (به اهتمام محمد علی فروغی)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۹ش.
۴۷. مثنوی معوی / جلال الدین مولوی، محمد بن محمد بن الحسین البلخی، نشر طلوع، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۴۸. المجتبی من الدعاء المجتبی / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۴۹. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۰. المحاسن / برقی، احمد بن محمد بن خالد، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۵۱. المحجۀ البیضاء / ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷.
۵۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول [] / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۳. المزار الکبیر (لابن المشهدی) / ابن مشهدی، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.